

## مشیت الهی در سبب سازی و سبب سوزی

نویسنده : محمود اکبری

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده  
است.

## پیشگفتار

جهانی که در آن زندگی می کنیم : عالم وسایل و اسباب است و برای دست یابی به هر مقصود باید از اسباب و وسایل مناسب استفاده نمود. این سخن مورد قبول همه الهیون و مادیون است با این تفاوت که مادیون هر سببی را در انجام کار خود مستقل و اصیل می شناسند. اما الهیون همه اسباب و وسایل را آفریده خداوند متعال می دانند و می گویند: هر سببی باید با علم و اراده باری تعالی انجام وظیفه نماید.

قرآن می فرماید:

(وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ... )<sup>(1)</sup>

زمین پاک و شایسته (کشاورزی) به اذن خدا گیاه را در آغوش خود می پرورد.

مومنان وسایل و اسباب را مجرای فیض الهی می دانند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب فجعل لكل شیء سبباً.<sup>(2)</sup>

خداوند اشیا را با اسباب آن به جریان می اندازد، لذا برابر هر چیزی سببی قرار داده است .

انسانی که خواهان تعالی و تکامل معنوی یا مادی است باید وسایل و اسباب کمال آن را بشناسد و از فیض الهی بخواهد ولی آنها را مستقل نبیند.

جهان موجود بر پایه اسباب و مسببات پی ریزی شده است از هر علتی معلولی خاص متناسب با آن پدید می آید عمل و رفتار آدمی هم از این قانون مستثنی نیست هر عملی نتیجه متناسب با آن دارد لکن از آنجا که علم آدمی

نسبت ، حقایق این جهان بسیار اندک است پی بردن به همه آثار اعمال و رفتار ممکن نیست مگر آثاری که تجربه پذیر و محسوس است .

بشر به طور طبیعی توان دست یابی به پیامدهای نامحسوس اعمال خود را ندارد و به عبارت دیگر نظام اسباب و مسببات به آنچه بشر تجربه می کند منحصر نیست و بسیاری از اسباب و مسببات از دید او پنهانند افعال انسان هم آثار گوناگونی دارد که تجربه پذیر نیست و آگاهان از جهان غیب که از راز و رمز هستی آگاهند از برخی آثار اعمال خبر داده اند.

این نوشتار تلاشی است برای بیان عوامل و زمینه های سبب سازی و سبب سوزی در جهت تقویت باورهای اعتقادی جوانان و نوجوانان .

در خاتمه از تلاش همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این کتاب ما را یاری داده اند، تقدیر و تشکر می نمائیم .

والسلام

محمود اکبری

## فصل اول : کلیات

### مفهوم سبب

سبب در فلسفه : چیزی است که از وجود او وجود دیگر و از عدمش عدم آن<sup>(3)</sup> لازم آید.

و در اصطلاح عرفای اسلامی سبب وسیله ای است بین خلق و حق ، و سالک الی الله که همواره به حق توجه دارد این اسباب و وسایل را مظاهر رحمت حق می داند.

## علل و اسباب ، از دیدگاه قرآن

خداوند متعال که خالق هستی است و به همه چیز آگاه و تواناست ؛ جهان را بر اساس نظامی خاص آفریده است برخی از آفریده ها را عهده دار نقش معینی در پیدایش برخی از آفریده های دیگر قرار داده است . اما آنها در عین ایفای نقش خود فرمانبردار اویند و وظایف خود را بی کم و کاست و بی چون و چرا انجام می دهند لذا قرآن در عین اینکه همه موجودات را مخلوق و آفریده خداوند می داند ولی وجود و نقش علل و اسباب را در جهان خلقت انکار نمی کند. در اینجا به چند نمونه از آیات قرآن در این زمینه اشاره می شود.

1- (وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.)<sup>(4)</sup>

خدا از آسمان آب را فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مرگش زنده کرد در آن نشانه ای است برای مردمی که می شنوند.

باء در جمله ی «فاحیا به الارض» باء سبب است ؛ یعنی خداوند به وسیله ی آن (آب) زمین را زنده کرد.

2- (... وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.)<sup>(5)</sup>

و از آسمان آب فرو فرستاد، پس به وسیله ی آن میوه هایی را پرورش داد که روزی شما باشد.

3- (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ.)<sup>(6)</sup>

آیا ندیدند که ما آب را به سوی سرزمین های خشک می رانیم و بوسیله آن  
 زراعت هایی را می رویانیم که همه چهارپایانشان از آن می خورند و هم  
 خودشان تغذیه می کنند؛ آیا نمی بینید؟!  
 این دو آیه به روشنی به تاثیر آب در کشت و زرع تصریح می کند و حرف  
 «با» در لفظ «به» به معنی سبب است .

4- ( اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُزَيِّجُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ  
 يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ  
 وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ ۗ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ) (7)

آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می راند، پس میان آنها پیوند می  
 دهد و بعد آن را متراکم می سازد؟ در این حال ، دانه های باران را می بینی که  
 از لا به لای آن خارج می شود؛ و از آسمان - از کوههایی که در آن است  
 (ابرهایی که همچون کوهها انباشته شده اند) دانه های تگرگ نازل می کند، و هر  
 کس را بخواهد به وسیله آن زیان می رساند و هر کس را بخواهد این زیان را  
 برطرف می کند؛...

5- ( اَللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ  
 وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ ) (8)

خداوند همان کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت در  
 آورد، پس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند و متراکم می  
 سازد؛ در این هنگام دانه های باران را می بینی که از لابه لای آن خارج می  
 شود؛...

6- ( اَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ. اَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ.

1. لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ) (9)

آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید. آیا شما آنرا از ابر نازل می کنید. یا ما نازل می کنیم؟ هر گاه بخواهیم این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم. پس چرا شکر نمی کنید.

چه کسی به آفتاب فرمان می دهد بر صفحه اقیانوسها بتابد.  
چه کسی به این بخارها دستور می دهد دست به دست هم دهند و فشرده شوند و قطعات ابرهای باران را تشکیل دهند؟

چه کسی دستور حرکت بر بادها و جابه جا کردن قطعات ابرها و فرستادن آنها بر فراز زمینهای خشک و مرده می دهد؟

چه کسی بر طبقات بالای هوا این خاصیت را بخشیده که به هنگام سرد شدن، توانایی جذب بخار را از دست دهد، و در نتیجه بخارهای موجود به صورت قطرات باران، نرم و ملایم، آهسته و پی در پی بر زمینها فرود آیند.

اگر آب نبود و یا اگر شور و تلخ بود چه اتفاقی می افتاد، اگر املاح آب همراه ذرات آب تبخیر می شد و به آسمان صعود می کرد و ابرهای شور و تلخ تشکیل می شد آب باران نوشیدنی نبود.

پیامبر ﷺ هنگامی که آب می نوشید می فرمود:

الحمد لله الذي سقانا عذبا فراتا برحمته و لم يجعله ملحا اجاجا بذنوبنا!  
حمد برای خداوندی است که به رحمتش ما را از آب شیرین و گوارا سیراب کرد و آنرا به خاطر گناهانمان شور و تلخ قرار نداد. (10)

(أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ) (11)

آیا درباره آتشی که می افروزید فکر کرده اید. آیا شما درخت اش را آفریده اید یا ما آفریده ایم؟

8- (أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ

تَفَكَّهُونَ) (12)





(فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ) <sup>(16)</sup> درد وضع حمل ، او را به کنار درخت خرمایی کشاند؛ آن قدر ناراحت شد که گفت : ای کاش پیش از این مرده بودم ، و بکلی فراموش می شدم !، در این حال ناگهان صدایی از پایین پایش به گوشش رسید که می گفت : غمگین مباش ! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است .

و به بالای سرت نگاه کن و درخت خرما را ببین ، آنگاه فرمود:

(وَهَؤُورِي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا) <sup>(17)</sup>

و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده ، رطب تازه ای برای تو فرو می ریزد.

5- یوسف خردسال در تنهایی و تاریکی وحشتناک چاه ساعات تلخی را گذرانده ، اما ایمان به خدا و آرامش حاصل از آن نور امیدی بر دل او افکند و به او قدرت داد تا این لحظات سخت را تحمل کند و از صحنه این آزمایش ، پیروز و سربلند بیرون آید.

پس از چند روز کاروانی رسید. یوسف از قعر چاه متوجه شد که سر و صدایی از فراز چاه می آید و به دنبال آن دلو و طنابی را دید که به سرعت به قعر چاه نزدیک می شود؛ فرصت را غنیمت شمرد. و از این عطیه الهی بهره گرفت و بی درنگ به طناب چنگ زد.

مامور آب احساس کرد دلوش بیش از حد سنگین شده ، هنگامی که آن را با قوت بالا کشید، ناگهان چشمش به کودک خردسال ماه پیکری افتاد و فریاد زد مژده ، مژده ، مژده ، این کودکی است بجای آب .

6- پس از سالها زندان ، حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام خواب ملک مصر را به خوبی تعبیر نمود، ملک دستور داد: «او را نزد من آورید، تا او را مشاور و نماینده

مخصوص خود سازم و از علم و دانش و مدیریت او برای حل مشکلاتم کمک  
گیرم .<sup>(18)</sup>»

نماینده ویژه پادشاه مصر در حالی که حامل پیام گرم او بود، وارد زندان شد  
و به دیدار یوسف شتافت . سلام و درود او را به یوسف ابلاغ کرد و گفت :  
«پادشاه علاقه شدیدی به تو پیدا کرده است ، برخیز تا نزد او برویم .» یوسف به  
نزد پادشاه آمد و با او به گفتگو نشست ، وقتی وی سخنان پرمایه یوسف را که  
از علم و هوش و درایت فوق العاده ی او حکایت می کرد شنید و بیش از پیش  
شیفته و دلباخته او شد و گفت : «تو از امروز نزد ما دارای منزلت عالی و  
اختیارات وسیع هستی و مورد اعتماد و وثوق ما می باشی » یوسف خزانه داری  
مصر را پیشنهاد نمود و گفت : «مرا در راس خزانه داری این سرزمین قرار ده  
چرا که من هم حافظ و نگهدار خوبی هستم و هم به اسرار این کار واقفم .<sup>(19)</sup>  
بنابراین قرآن در عین امضای اصل علیت اسباب طبیعی ، خدا را به عنوان  
سبب ساز حقیقی و سبب سوز و قاهر و غالب بر همه اشیاء معرفی می کند.

## حکمت خداوند

یکی از برنامه های اساسی قرآن توجه به حکمت خداوند است .<sup>(20)</sup>  
هر پدیده ای که در جهان روی می دهد بر اساس تدبیر حکیمانه الهی است و  
هر چیزی حساب و کتاب دارد.  
حکمت بیانگر این است که عالم هستی در تمام ابعادش بر اساس نظم و  
حساب دقیق و قوانین موزون و منسجم بر پا شده است و افعال خداوند بر تمام  
ابعادش با حکمت است و این همان چیزی است که از آن به نظام احسن تعبیر  
می شود.<sup>(21)</sup>

## آثار تربیتی اعتقاد به حکمت خداوند

الف: توجه به حکمت خداوند می تواند در پیشرفتهای علمی انسان و آگاهی او نسبت به اسرار جهان هستی اثر عمیقی بگذارد و به علم و دانش بشری عمق و شتاب و سرعت بیشتری بخشد.

زیرا وقتی ما بدانیم که این بنای باشکوه و عظیم را معمار چیره دستی ساخته و در جای جای آن اسرار حکمت به کار برده هرگز از کنار موجودات و حوادث جهان بی تفاوت نمی گذریم هر پدیده را به عنوان یک موضوع شایان دقت مورد بررسی قرار می دهیم تا آنجا که از افتادن یک سیب از درخت و مانند آن می توانیم قانون پر اهمیت جاذبه عمومی و قوانین مهم دیگر را کشف کنیم (آنیشتاین) می گوید: پیشگامان علوم و مکتشفان بزرگ دارای نوعی ایمان به مبدا علمی و حکمت آفرینش بوده اند و همان اعتقاد به تلاشهای آنان عمق و وسعت بخشیده است .

ب: توجه به حکمت خدا انسان را در برابر حوادث ناگوار و توان می بخشد چون می داند هیچ یک از اینها بی حساب نیست و همین احساس او را برای غلبه بر مشکلات که گاهی تصور آن انسان را از پای در می آورد یاری می دهد زیرا شرط غلبه بر حوادث ، داشتن روحیه بالا است و این در سایه معرفت حکمت خداوند است .

ج) توجه به حکمت خداوند پذیرش قوانین الهی را آسان می سازد چرا که می داند تمام این برنامه ها و دستورات از سوی آن حکیم بزرگ است .<sup>(22)</sup>

د: توجه به حکمت و تدبیر خداوند نگرانی را از خاطر می زداید و موجب می شود آدمی در سختی ها آرامش خود را نبازد و زبان به شکوه و شکایت نگشاید و ایمانش را از دست ندهد هر چند حکمت آنرا نفهمد.  
کسی که به حکمت خداوند باور دارد دچار افکار منفی نمی شود.

## مشیت الهی

تحولات جهان بر اساس مشیت الهی خداوند است آنچه او بخواهد آن می شود. قرآن می فرماید:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) بگو بارالها! مالک حکومتها تویی ، تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری ، هر کس را بخواهی عزت می دهی و به هر کس بخواهی ذلت می دهی تمام خوبی ها به دست تو است زیرا تو بر هر چیزی قادر هستی .

اوست که ملکها و حکومتها را به هر کس بخواهد می بخشد یا می گیرد، عزت می دهد و یا بر خاک ذلت می نشاند.

مشیت خدا بدون حساب و بی دلیل نیست بلکه آمیخته با حکمت و مراعات نظام و مصلحت عمومی جهان آفرینش و جهان انسانیت است و هر کاری که از او صورت می گیرد در نوع خود بهترین است .

در این جا سوال مهمی پیش می آید که ممکن است از آیه فوق کسانی چنین نتیجه بگیرند که هر کس به حکومتی می رسد و یا از حکومت ، سقوط می کند، خواست خدا بوده . نتیجه آن ، امضای تمام حکومتهای جبار و ستمگر تاریخ است . اتفاقا در تاریخ نیز می خوانیم که یزید بن معاویه برای توجیه حکومت ننگین خود به آیه فوق استدلال کرد.

پاسخ این است که آیه یک مفهوم کلی و عمومی دارد که طبق آن تمام حکومت‌های خوب و بد بر طبق مشیت خداست با این توجه که خداوند یک سلسله عوامل و اسباب برای پیشرفت و پیروزی در این جهان، آفریده است. و استفاده از آثار این اسباب همان مشیت خداست. بنابراین خواست خدا یعنی آثاری که در آن اسباب و عوامل آفریده شده است حال اگر افراد ستمگر و ناصالحی همچون چنگیز و یزید و فرعون و مانند اینها از آن وسایل پیروزی استفاده کردند و ملت‌های ضعیف و زبون و ترسو به آن تن در دادند، این نتیجه اعمال خود آنها است که گفته اند! هر ملتی لایق همان حکومتی است که دارد ولی اگر مردم آگاه بودند و آن عوامل و اسباب را از دست جباران گرفته و به دست صالحان دادند و حکومت‌های عادلانه‌ای بوجود آوردند باز نتیجه اعمال آنها است که بستگی به طرز استفاده از عوامل و اسباب الهی دارد.

در حقیقت آیه بیدار باشی برای همه افراد و جوامع انسانی است که بهوش باشند و از وسایل پیروزی بهره‌گیرند پیش از آنکه عوامل ناصالح بر آنها چیره شوند و پست‌های حساس اجتماعی را از دست آنها بگیرند و همه سنگرهای حساس را اشغال کنند و خلاصه اینکه خواست خدا همان جهان اسباب است تا چگونه ما از این جهان اسباب استفاده کنیم؟<sup>(23)</sup>

مرحوم نراقی می‌فرماید: هم حیات از او بود هم مرگ از او بی‌نوایی زو، نوا و برگ از او درد از او می‌باشد و درمان از او هم علاج سینه سوزان از او عزت از او ذلت و خواری از او صحت از او رنج و بیماری از او غصه از او غم از او شادی از او هم خرابی زو و آبادی از او محنت از او رنج از او راحت از او فقر از او، گنج از او ذلت از او سوز از او باشد و ماتم هم از او تو از او من از او عالم از او تخت از او تاج از او و سر از اوست جان فدای آنکه سر تا سر از اوست

می نجنبند ذره ای بی امر او      جملگی مرهون لطف و قهر او (24)

### نقش انسان ها در سبب سازی و سبب سوزی

قرآن هر گونه تفسیر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام را در درجه اول به خود آنها نسبت می دهد و می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ) (25)

خداوند سرنوشت هیچ قوم و (ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.

لطف خداوند یا مجازات او بی مقدمه دامن هیچ ملتی را نخواهد گرفت بلکه این اراده و خواست ملت ها و تغییرات درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا عذاب می سازد.

و در آیه ی دیگر می فرماید:

(. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

فیض و رحمت خدا بی کران و عمومی و همگانی است ولی به تناسب شایستگی ها و لیاقتها به مردم می رسد در ابتداء خداوند نعمت های مادی و معنوی خویش را شامل حال اقوام می کند. چنانچه نعمتهای الهی را وسیله ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در مسیر حق مدد گرفتند.

نعمتش را پایدار بلکه افزون می سازد اما هنگامی که این مواهب وسیله ای برای طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری و غرور و آلودگی گردد در این هنگام



نعمت ها را می گیرد و یا آنرا تبدیل به بلا و مصیبت می کند، بنابراین دگرگونیها همواره از ناحیه انسانها است وگرنه مواهب الهی زوال ناپذیر است .<sup>(26)</sup>

قرآن می فرماید:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ)<sup>(27)</sup>

هر مصیبتی که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید. آیه فوق به خوبی نشان می دهد مصائبی که دامنگیر انسان می شود یک نوع مجازات الهی است که بصورت بازتاب طبیعی اعمال ، دامن آنها را می گیرد.

## بخت ، شانس و اتفاق

سه کلمه بخت ، شانس و اتفاق از کلمات متداول در زندگی انسانهاست ، و حتی گاهی در سخنان و نوشته های بزرگان و اندیشمندان نیز مشاهده می شود. باید دانست که هیچ معلولی در نظام هستی بدون علت رخ نمی دهد. منتهی آگاهی انسان به علت آن پی می برد و گاهی علت آن را درک نمی کند. اکثر انسانها وقتی علت چیزی را درک نکردند فوراً آن را به بخت و شانس و اتفاق نسبت می دهند. اگر انسان این مساله را بخوبی فهمید، آن گاه سه کلمه بخت ، شانس و اتفاق برای او حل خواهد شد.

سرچشمه پیدایش عقیده به شانس چند چیز است :

- 1- جهل بشر نسبت به ریشه حوادث و رویدادهای طبیعی
  - 2- فرار از زیر بار مسئولیت ، و سرپوش گذاشتن روی نقاط ضعف ، و تبرئه کردن خود در برابر احساس شرمندگی و گناهکاری در پیشگاه وجدان .
- انسان هرگز میل ندارد خود را کوچک و حقیر بداند و یا دیگران او را چنین فرض کنند؛ بلکه می گوید: هر نوع توانایی در من وجود دارد اما فقط شانس و اقبال من بد است .

اما یک انسان اندیشمند و دانا بعد از وقوع حوادثی که علتی برای آنها نمی یابد؛ آنها را بدون علت تصور نمی کند و یا اینکه آن را به بخت ، شانس و اتفاق مربوط نمی سازد.

و متأسفانه این افکار غلط دامنگیر افراد بسیار می باشد و چون علتی را نمی یابد، اینگونه برداشت می کنند. و با آن کلمات به انکار قانون کلی علت و معلول می پردازند. (28)

تحقیقات جدید نشان می دهد که افراد، خوش شانس متولد نمی شوند بلکه خود در مسیر زندگی با تلاش و کوشش اقبالشان را به سوی خوبی سوق می دهند.

به گزارش سایت اینترنتی «آناتوا» محققان دانشگاه «هارتفورد شایر» در یک مطالعه ده ساله به منظور یافتن عامل خوش اقبالی؛ به بررسی زندگی 400 نفر از افراد خوش اقبال و بد اقبال پرداختند.

به گفته دکتر «ریچارد وایزمن» از اساتید این دانشگاه افراد خوش اقبال در زندگی خود از چهار اصل استفاده می کنند.

1- افزایش تعداد فرصتهایی که در زندگی برای انسان پیش می آید.

این افراد در زندگی خویش همواره از موقیتهای جدید استقبال می کنند و علاوه بر ایجاد موقعیتهای جدید، متوجه فرصتهای جدیدی هستند که به سوی آنها روی آوردند.

2- با تکیه بر الهامات درونی و حدسیات خود، تصمیمات موثری می گیرند و سعی می کنند تا در هنگام تصمیم گیری در یک موضوع؛ ذهن خود را از موضوع های دیگر پاک کنند.

3- همواره در زندگی خود انتظار خوش اقبالی دارند و این انتظار به آنها کمک می کند در هنگام مواجهه با شکستها و مشکلات پافشاری بیشتری کنند تا در روابط خود با دیگران موفق شوند.

4- این افراد اقبال بد را به خوش اقبالی تبدیل می کنند.

آنها با استفاده از روشهای مختلف روانشناسی بر موقعیت های نامناسب زندگی خود چیره می شوند و آن ها را به میل خود تغییر می دهند.<sup>(29)</sup>

## امداهای الهی

از آیات قرآن چنین بر می آید که سنت الهی بر یاری کردن کسانی است که خالصانه در راه خداوند تلاش می کنند این آیات را می توان به پنج دسته تقسیم نمود.

دسته اول آیاتی است که وعده قطعی به نصرت می دهند مانند ( **إِنَّا لَنَنْصُرُ-  
رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ**) <sup>(30)</sup>

ما به طور مسلم رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم .

در اینجا سوالی مطرح می شود و آن اینکه اگر خداوند وعده پیروی پیامبران و مومنان را به صورت موکد داده است پس چرا ما در طول تاریخ شاهد کشتار جمعی از پیامبران و مومنان به دست کفار بی ایمان هستیم چرا گاهی آنها شدیداً در تنگنا واقع می شدند. مگر وعده الهی تخلف پذیر است ؟

پاسخ این سوال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه مقیاس سنجش بسیاری از مردم در ارزیابی مفهوم پیروزی را تنها در این می دانند که انسان دشمن را به عقب براند و چند روزی حکومت را به دست بگیرد. آنها پیروزی در هدف و برتری مکتب را به حساب نمی آورند، آنها عزت و سربلندی در نزد همه آزادگان جهان و جلب خشنودی و رضایت خدا را به هیچ می انگارند بدیهی است در چنان ارزیابی محدودی این ایراد پاسخ ندارد.

اما اگر دید خود را وسیعتر و افق فکر خود را بازتر کنیم و ارزشهای واقعی را در نظر بگیریم آنگاه به عمق آیه پی خواهیم برد.

چه بسا شهیدانی که اگر هزار سال زنده می ماندند نمی توانستند به مقدار شهادتشان عقیده و مکتب خود را یاری دهند و قدرت نداشتند این همه مفاهیم بزرگ انسانی را در دلها به یادگار بگذارند و هزاران انسان را با آخرین سخنان خود که با خونشان می نویسند به کارهای بزرگ وادار کنند مانند امام حسین که در ظاهر شکست خورد ولی در واقع پیروزی عظیمی بدست آورد و الگوی تمام آزادگان شد. (31)

دسته دوم آیاتی است که کد می دهد و مواردی که خداوند امداد نموده یادآوری می نماید مانند آیه زیر.

(لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَابَيْتُمْ مُدْبِرِينَ) (32)

خداوند شما را در میدان های زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتشان شما را به اعجاب آورده بود، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید.

سپس خداوند «سکینه» خود را بر رسولش و بر مومنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی دیدید و کافران را مجازات کرد.

نصر و یاری خداوند را در هر زمانی می توان دید. مانند - سقوط رژیم ستم شاهی - و پیروزی امام خمینی قدس سره ، سقوط دولت شوروی و شکست مارکسیسم ، شکست آمریکا و اسرائیل در لبنان ، شکست شوروی در افغانستان ، شکست ذلت بار رژیم خودکامه صدام حسین در عراق ، داستان هواپیماهای آمریکایی در طیس . کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا گفت شش ماه برنامه

ریزی کرده بودیم برای حمله به ایران گویا سنگ های بیابانهای طبس سربازان خدا شده بودند و عملیات ما را ناکام کردند.

دسته سوم آیاتی است که فایده امداد و نصر الهی را بیان می کند.

(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) <sup>(33)</sup>

اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یاری بردارد کیست که بعد از او شما را یاری کند و مومنان تنها بر خداوند باید توکل کنند.

آیه فوق افراد با ایمان را ترغیب می کند که علاوه بر تهیه همه گونه وسایل ظاهری به قدرت شکست ناپذیر خدا تکیه کنند.

فرعون برای نابودی حضرت موسی همه گونه برنامه ریزی کرده بود وی به مقصود خود نرسید و خداوند حضرت موسی را در خانه فرعون حفظ نمود - نمرود برنامه وسیعی را تدارک دیده بود برای از بین بردن حضرت ابراهیم ولی خداوند او را حفظ نمود.

دسته چهارم آیاتی است که حمایت و نصر الهی را مشروط می کند به یاری رساندن مومنان و حمایت کردن از ارزشهای الهی می داند و می فرماید:

1. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) <sup>(34)</sup>

ای کسانی که ایمان آوردید اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد.

و در آیه دیگر می فرماید:

(وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ) <sup>(35)</sup>

خداوند کسانی را یاری می کند، که او را یاری کنند.

طبیعی است که نصر و یاری خداوند از مومنان بی حساب و کتاب نیست .  
روی شایستگی ها و لیاقت ها صورت می گیرد آنها که فرمان خدا را زیر پا می  
گذارند و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غفلت می کنند هرگز مشمول  
یاری خداوند نخواهند شد.

دسته پنجم آیاتی است که به نوع امدادهای الهی اشاره نموده است مانند  
آیات زیر:

- 1- نزول فرشتگان برای ایجاد آرامش مومنان <sup>(36)</sup>
- 2- افکندن رعب و وحشت در دل های مشرکان (37)
- 3- نزول باران <sup>(38)</sup>

## رحمت الهی

یکی از سنت های الهی در دنیا فضل و رحمت به همگان است قرآن می فرماید:

(قُلْ لِلَّهِ ۙ كَتَبَ عَلَيٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) (39)

بگو خدا رحمت و بخشش را بر خود واجب و حتم کرده است .  
و در آیه دیگر می فرماید:

(وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ ۗ قَالَ عَدَايِي  
اُصِيبُ بِهٖ مِّنْ اَشْءٍ ۗ وَ رَحْمَتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۗ فَسَاكْتُبُهَا لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَ يُؤْتُوْنَ  
الرَّزَاكَةَ وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُوْنَ) (40)

و رحمت همه چیز را فرا گرفته و آنرا برای آنها که پرهیزکارند و زکات را می پردازند و آنها که به آیات ما ایمان می آورند مقرر خواهم داشت .  
شکی نیست که کار خدا فراهم آوردن زمینه های رحمت است . او انسان را آفرید و به او عقل داد و انواع مواهب را در اختیارش گذارد و این خود انسانها هستند که باید تصمیم بگیرند و قابلیت بهرمندی از رحمت بی پایان خداوند را در خود ایجاد کنند و شرائطی همچون تقوا و دادن زکاه و ایمان به مقدسات و... در خود فراهم نمایند چنین نیست که دریافت رحمت های ویژه الهی بدون هیچگونه رنج و زحمتی باشد.



## نقش فرشتگان در سبب سازی

سنت الهی بر این است که مشیت خود را از طریق اسباب پیاده کند. یکی از اسباب الهی فرشتگان هستند. قرآن از آنان به عنوان مدبرات امرا<sup>(41)</sup> یا نموده که به فرمان خدا امور جهان را تدبیر می کنند همچون جبرئیل که ماموریت ارسال وحی و خبرهای الهی را دارد.

میکائیل که مسئولیت تنظیم ارزاق و عمرها را به عهده دارد.

عزرائیل مسئولیت قبض روح جانداران است .

اسرافیل مسئول نفخ صور قیامت است .<sup>(42)</sup>

جمعی از ملائکه حافظ جان ها و اعمالند. قرآن می فرماید: (وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ

حَفَظَةً)<sup>(43)</sup> حضرت علی عليه السلام در بیان مسئولیت های فرشتگان می فرماید: و

منهم الحفظه لعباده<sup>(44)</sup> گروهی از آنان حافظ بندگان خدا هستند.

گروهی از آنها مسئولیت تقسیم ارزاقند - قرآن می فرماید: (فَالْمُقْسِمَاتِ

أَمْرًا)؛ سوگند بر فرشتگانی که (روزی را) تقسیم می کنند.<sup>(45)</sup>

قرآن در مساله قبض روح سه تعبیر دارد: 1- خداوند قبض روح می کند<sup>(46)</sup>

2- ملک الموت (ازرائیل) قبض روح می کند.

3- ملائکه قبض روح می کنند<sup>(47)</sup> و جمع این سه تعبیر این است که خداوند

به وسیله ازرائیل و او به کمک ملائکه جان انسان ها را می گیرد و این فرشتگان

دو گونه اند گروهی مامور قبض ارواح کفار و مجرمانند قرآن می فرماید:

(وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا)<sup>(48)</sup> که به شدت و سختی جان آنها را می گیرند و گروهی

مسئول قبض روح مومنان هستند و با مدارا و نرمش جان آنها را می گیرند<sup>(49)</sup>

## فصل دوم : سبب سازی

### زمینه های سبب سازی

سنت خداوند سبب ساز توجه به سنت های اوست و در چارچوب عمل به آن سنت ها خداوند عنایت و لطف بیشتری به بندگانش می نماید در اینجا به چند نمونه از عوامل و زمینه های سبب سازی خداوند اشاره می شود.

### توکل و اعتماد به خداوند

یکی از عوامل و زمینه های سبب سازی توکل به خداوند است . در قرآن آیات فراوانی درباره توکل وجود دارد از جمله می فرماید:

(وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) <sup>(50)</sup>

افراد با ایمان باید تنها بر خداوند توکل کنند.

(وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ) <sup>(51)</sup>

و همه متوکلان باید به او توکل کنند

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) <sup>(52)</sup>

هر کسی بر خدا توکل کند خداوند کفایتش می کند.

همان طور که انسان معمولاً در کارهای دنیوی برای خود وکیل بر می گزیند و بسیاری از کارهای خود را به او واگذار می کند تا آثار و نتایج درخشان و سودمندی به دست آورد. شایسته است بنده خدا نیز در همه امور به خداوند

تکیه کند و او را وکیل خود قرار دهد. تا خواسته هایش بدون اضطراب و تشویش خاطر تامین گردد.

به عبارت دیگر، کسی که در صدد است نیازهای خویش را برطرف سازد سه راه در پیش دارد.

الف : به نیروی خویش اعتماد کند.

ب : به دیگران اعتماد کند و به یاری آنان چشم بدوزد.

ج : نقطه اتکای خویش را خداوند قرار دهد و از غیر او چشم ببوشد. کسی که خداوند را به عنوان مالک و صاحب اختیار بشناسد دیگر، نیازی نمی بیند سراغ دیگری برود و دست نیاز به سوی او دراز کند.

رابطه توکل با ایمان حقیقی آنچنان است که بدون ایمان ، توکل محقق نمی شود. در بیش از ده مورد از آیات ، توکل در کنار مساله ایمان مطرح شده و در همه این موارد ایمان مقدم بر توکل آمده است ، زیرا انسان باید ابتدا به خداوند شناخت پیدا کند تا به او ایمان آورد. آنگاه به او اعتماد نماید.

## مفهوم توکل

توکل از ماده «وکاله» به معنای سپردن کارها به خدا و اعتماد قلبی بر لطف او. یعنی انسان در پیمودن راه حق به خود تزلزل راه ندهد<sup>(53)</sup> و در فرهنگ اسلامی توکل این است که انسان خدا را تکیه گاه مطمئن خود قرار دهد<sup>(54)</sup> و همه امورش را به او واگذار نماید خدایی که از تمام نیازهای او آگاه و نسبت به او مهربان است. در روایتی آمده است که پیامبر ﷺ از جبرئیل درباره توکل بر خداوند سؤال کرد، جبرئیل در جواب گفت:

(توکل) آگاهی به این که مخلوق، زیان و نفعی نمی رساند و چیزی نمی بخشد و مانع چیزی نمی شود و نیز توکل در مایوس گشتن از خلق است. پس آنگاه که بنده به چنین معرفتی رسید، برای غیر خدا کار نمی کند و به غیر او نمی ترسد و طمع به غیر خداوند ندارد این معنای توکل بر خداوند است.<sup>(55)</sup>

نگارنده قاموس قرآن درباره معنای توکل به نکته جالبی اشاره می کند او می نویسد: هر کاری که به وجود می آید و هر بهره ای که از چیزی عاید انسان می شود، مشروط به شرایطی است. حتی بدون اغراق، تهیه یک لقمه نان، بستگی به هماهنگی تمام اجزای این عالم دارد. تنظیم این همه شرایط و مقدمات از عهده بشر خارج است و اگر خداوند آن شرایط و اسباب را فراهم نیاورد، هیچ نفعی عاید انسان نخواهد شد و هیچ مقدمه ای به نتیجه نخواهد رسید، پس خدا واقعا بر هر چیز وکیل است، همه کس و همه چیز را کار ساز و مدبر خداست.

## توکل و اسباب

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان اسباب و مسببات و علت و معلول است، هر پدیده‌ای را که بنگریم علتی در وجودش دخالت دارد. هر حرکت، حادثه و معلولی محتاج به علتی می‌باشد.

تمام حوادث و دگرگونی‌ها و پدیده‌ها محتاج علتند و تا علت و عاملی در بوجود آمدن دخالت نداشته باشد موجود نمی‌شوند.

تمام این علت و معلول‌ها به علت نخستین و تنها مبدا آفرینش یعنی خدای قادر متعال متصل هستند و اگر او نخواهد هیچ چیزی موجود نخواهد شد و هیچ علتی معلولی را ایجاد نخواهد نمود.

موجودات جهان آفرینش هر چه دارند از اوست. وجود و آثار ماه، خورشید، آسمان، زمین، دشت، دریا و تمام موجودات ریز و درشت وابسته به اوست و هر چه دارند از حق تعالی گرفته‌اند.

اراده خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که انسان نیازها و احتیاجات خویش را از طریق همین اسباب و وسایل مادی تامین نماید و ضمن علم و ایمان به اینکه، تمام این اسباب وابسته به حق تعالی هستند و از خود استقلال ندارند، به آنها روی آورد و مقاصد خویش را از طریق آنها دنبال نماید.

توکل امری است قلبی و از قبیل رفتار خارجی نیست، بنابراین توکل به این نیست که انسان تنها به عبادت و راز و نیاز با خداوند مشغول گردد و دست از کسب و کار بردارد به آن امید که خداوند روزی او را فراهم می‌سازد.

بی تردید این برداشت غلطی است که هر کسی این رویه را پیش گیرد، بیراهه رفته است و به معنا و مفهوم حقیقی توکل دست نیافته ؛ چنانکه در روایتی آمده است :

رای رسول الله ﷺ قوما یزرعون ، قال : من انتم ؟ قالوا نحن المتوکلون .  
قال : بل انتم المتکلون . (56)

پیامبر جمعی را دیدند که به کشت و زرع نمی پردازند فرمودند: شما چه کسانی هستید گفتند: ما از توکل کنندگانیم (و کار خاصی انجام نمی دهیم) حضرت فرمود: شما سربار دیگران هستید نه از متوکلین .

آری کسانی که شناختی از معارف الهی ندارند خیال می کنند توکل به این است که انسان از وسایل و امکانات مادی استفاده نبرد.

انسانهای تنبل و بی حال منتظر یک لقمه نانند تا بخورند و به همان قانعند و حال کار کردن ندارند.

وقتی از آنها سوال می شود که چرا کار نمی کنید و زندگی را بر خود هموار نمی سازید، می گویند ما بر خداوند توکل داریم و او خود روزی ما را می رساند، در واقع این توجیه و سرپوشی بر روی کسالت و تنبلی است . کسی که به خداوند معرفت دارد می داند که به مقتضای حکمت الهی ، امور به واسطه اسبابشان تحقق می یابند و حکمت الهی ایجاب می کند که هر پدیده ای از طریق اسباب خود محقق شود.

اگر انسان راه عافیت جوید و در زندگی روزمره تن به کار و تلاش ندهد بر خلاف حکمت الهی عمل کرده است و در این صورت انتظار رسیدن روزی از جانب خداوند بی مورد خواهد بود به قول مولوی :

گر توکل می کنی در کار کن      کشت کن پس تکیه بر جبار کن

بنابراین حکمت الهی ایجاب می کند که انسان در راستای راهیابی به نیازها و خواسته هایش از اسباب بهره برداری نماید. زیرا اگر بنا بود با در خواست از خداوند روزی انسان فراهم شود، دیگر کسی به دنبال کار نمی رفت و انسانها آزمایش نمی شدند. از سوی دیگر اگر گفته می شود که باید از اسباب بهره جست بدان معنا نیست که روزی دهنده زمین و کار و سایر اسباب است. بلکه همه اینها از خدا و تدبیرشان به دست اوست پس توکل کننده باید از کار و تلاش غفلت نکند. چنانکه کسانی که اهل توکل نیستند چنین اند. منتها فرق این دو دسته در رابطه قلبی آنهاست. توکل کننده به انگیزه اطاعت امر خداوند و با تکیه و امید به خداوند تلاش می کند اما انسانی که توکل ندارد روزی خود را در کار و تلاش و یا در دست دیگران می جوید. مومن به کسی جز خداوند امید ندارد. و همه اسباب را از خداوند می بیند و اگر دستش از همه اسباب کوتاه گردد رخنه ای در امیدواری او به خداوند پدید نمی آید. چون می داند هر چه خداوند در حق بنده خود انجام دهد، از روی حکمت و به صلاح اوست و او هیچ گاه بنده خویش را از آنچه نفع و خیر او در آن است محروم نمی سازد.

نقل شده است حضرت موسی علیه السلام مریض شد و بنی اسرائیل به عیادت او آمدند و به او گفتند: اگر با فلان گیاه خود را معالجه کنی بهبود می یابی حضرت موسی علیه السلام گفت: من خود را مداوا نمی کنم تا خداوند مرا شفا دهد. مدتی از بیماری حضرت موسی علیه السلام گذشت و اثر بهبودی در او ظاهر نگشت. خداوند به او وحی نمود: به عزت و جلالم سوگند شفایت نمی دهم مگر آنکه خود را به وسیله همان دارویی که بنی اسرائیل گفتند معالجه کنی. موسی علیه السلام پس از آنکه از آن دارو استفاده کرد و بهبودی یافت خطاب رسید: ای موسی تو می

خواستی با توکل خود حکمت مرا باطل کنی و به جز من کیست که در ریشه گیاهان آن فایده ها و اثر شفابخش را قرار داده است . (57)

همچنین در حدیث آمده است که یکی از زهاد از شهر بیرون رفت و در دامنه کوهی منزل گرفت و می گفت : من از هیچ کس درخواستی نمی کنم تا خداوند روزی مرا برساند. هفت شبانه روز بدین منوال گذشت و غذایی برایش نرسید، تا اینکه نزدیک بود گرسنگی او را از پای در آورد. آنگاه عرض کرد پروردگارا، روزی مرا برسان و گرنه جانم را بستان و راحتم کن ! خطاب رسید به عزت و جلالم سوگند روزی تو را نمی دهم مگر آنکه داخل اجتماع شوی و با مردم زندگی کنی ، زاهد از کوه به پایین آمد و روانه شهر شد. وقتی به میان مردم رسید، یکی برایش آب و دیگری نان و غذا آورد. آنگاه خداوند به او خطاب کرد: ای زاهد، تو می خواستی با زهدت حکمت مرا باطل کنی ، مگر نمی دانی فراهم ساختن روزی بندگانم به دست بندگان در نزد من محبوب تر است از آنکه بی واسطه روزی شان را برسانم . (58)

قرآن در کیفیت نماز خوف در میدان جنگ می فرماید:

(وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا) (59)

(حتی هنگامی که گروهی از مومنان در پشت جبهه مشغول نماز و گروهی در میدان مشغول نبردند) نمازگزاران باید وسایل دفاعی و سلاحهای خود را به هنگام نماز زمین نگذارند.

به این ترتیب ، حتی در حال نماز باید مراقب استفاده از اسباب عادی بود. چه رسد به حالات دیگر؛ بنابراین این گونه کارها با روح توکل منافات ندارد. شخص پیامبر ﷺ به هنگامی که می خواست از مکه به مدینه هجرت کند هرگز آشکارا و بدون نقشه حرکت نکرد بلکه برای اغفال دشمن از یک سو



دستور داد حضرت علی علیه السلام در بسترش بخواهد و از سوی دیگر شبانه به طور مخفی از مکه بیرون آمد و به جای این که به طرف شمال یعنی به طرف مدینه حرکت کند موقتا به طرف جنوب و غار ثور آمد و در آنجا دو سه روز پنهان گشت و هنگامی که دشمن مایوس شد، مکه را دور زد و شبانه از بی راهه به طرف مدینه حرکت نمود تا به دروازه مدینه رسید. <sup>(60)</sup>

همه نعمت هایی که انسان خواهان دریافت آنهاست در اختیار خداوند است و اسباب و وسایل تعیین کننده اصلی نیستند، بلکه ابزارهایی هستند که خداوند برای رسیدن به آن نعمت ها، قرار داده است و چون خداوند می خواهد از طریق همین وسایل و اسباب به روزی و نعمت های مورد درخواست خود برسیم؛ وظیفه داریم از آنها استفاده کنیم. گر چه ممکن است بدون انجام کار و تلاش و یا وقتی که از اسباب و وسایل کافی محروم مانده ایم، خداوند منافع و نعمت هایی را در اختیارمان قرار دهد که اصلا تصورش را هم نمی کردیم در مقابل ممکن است بعد از کار و تلاش و بهره جویی از اسباب و وسایل، به خواسته خود نرسیم و ناکام بمانیم، که این گویای این است که به وسایل نباید دلخوش بود و انسان تنها باید امید و اعتمادش به خداوند باشد و در راستای اعتماد بر او از اسباب بهره جوید و امیدوار باشد که خداوند روزی او را می رساند.

## حکایت عارف خانه نشین با زن خود

روزه را شبها به آب افطار کرد      شکر کرد و سجده جبار کرد  
روز دیگر باز نامد راتبه      آمدش زان خاطبه بل عاتبه  
گفتش آخر تا کی ای مرد سلیم      چون زنانی در پس پرده مقیم  
خانه را بهر زنان آراستند      مرد را در کوه و صحرا خواستند  
قرن فرمان شد زنان را در کتاب      مرد را سیروا همی آمد خطاب  
نیستی چون زن ره بازار گیر      تنبلی بگذار و خود در کار گیر  
کسب کن ، کاسب حبیب الله بود      طاعت بی کسب ، دام ره بود  
هر که را انبان تهی باشد زنان      گر به مسجد رفت بکشاید دکان  
باید اول ریخت در انبار فوم<sup>(61)</sup>      خواند، آنگه عنکبوت صاد و روم  
داد پاسخ شوی زن را این چنین      کای مرا در رنج و در راحت قرین  
نیست یکسان کار و بار هر کسی      مردمان را فرقهها باشد بسی  
گر مرا یک حبه در انبار نیست      چون تو دارم دانه ام در کار نیست  
گر سرم را نیست دستار و کلاه      گو نباشد فرق ما و خاک راه

رفت اگر خاک سرای من به باد	منزل جانان من معمور باد
آب عذیم گر نباشد در سبو	آب چشمم خوش بود بر یاد او
گر ندارم جامه خزی یا سمور	عاشق دیوانه باید لوت و عور
ای گرامی گوهر یکتای من	ای تو دنیای من و عقبای من
راحت من ، روح من ، ریحان من	جنت من ، جان من ، جانان من
چون تو هستی هیچ چیزم گو مباش	جز تو هر چیزی بود لاشی ء لاش
ای سرت نازم مرا تو یار باش	جمله عالم گو مرا اغیار باش
چون مرا لطف تو کشتی بان بود	نیست غم عالم اگر طوفان بود
چونکه قهر تو نخواهد سوختن	آتش نمرود گردد نسترن
پور آزر را کنی چون سیم پاک	ز آذر و نمرودیان او را چه پاک
چون تو باشی لنگر کشتی نوح	آید از هر موجی او را صد فتوح
چون تو احمد را فرستی سوی غار	عنکبوتی گردد او را پرده دار
زن جوابش داد کای مرد خدا	ای که هستی در عبادت پارسا
آنچه فرمودی درست است ای رفیق	لیک گم کردی در این وادی طریق

هم وی این دکان کسب آراسته	آنکه او از تو توکل خواسته
و ابتغوا من فضله <sup>(63)</sup> را هم بخوان	فهو حسبی <sup>(62)</sup> را شنیدستی از آن
کسب و حرفت کار دست و پای تست	آن توکل از دل دنیای تست
وز جوارح کسب با سعی تمام	خواستند از دل توکل ای همام
آب ده پس دانه اندر خاک کن	رو زمین از خار و از خس پاک کن
گو خدایا دانه از خاکم برآر	تکیه کن آنکه به لطف کردگار
وانگهی بسیار دکان را به رب	قفل بر زن بر در دکان به شب
تاره تزویج را پویا نشد	از توکل هیچکس بابا نشد
کی توکل در برت کودک نهاد <sup>(64)</sup>	تا نگردي گرد تزویج و سفاد

## توحید و توکل

وقتی انسان به یکتایی پروردگار عالم ایمان آورد و جز او را آفریدگار ندانست ، باید بر او توکل کند مومن جز خدا کسی را قادر و توانا نمی بیند و همه موجودات را از خدا می داند مومن موحد ضمن اینکه از اسباب استفاده می کند اما آن را مستقل نمی داند بلکه همه چیز را به چشم وسیله می نگرد.

درست است که طیب با دادن دارو سلامت را به بیمار باز می گرداند، ولی یک انسان موحد آن را وسیله الهی می داند. او ضمن این که به دنبال کار و کوشش می رود این نکته را در نظر دارد که باید به خدا توکل کند؛ زیرا باید خدا اراده نماید تا آن اسباب بکار او آمده و روزی اش را به اذن خدا مهیا سازند.

توحید و یکتا پرستی تنها در این خلاصه نمی شود که خداوند یگانه و یکتا است ، بلکه در تمام شئون زندگی انسان پیاده شود و یکی از بارزترین نشانه هایش این است که به غیر خدا تکیه نکند و به غیر او پناه نبرد. نمی گوئیم عالم اسباب را نادیده بگیرد و در زندگی دنبال وسیله و سبب نرود بلکه می گوئیم تاثیر واقعی را در سبب نبیند بلکه سرنخ همه اسباب را به دست مسبب الاسباب ببیند و به تعبیر دیگر برای اسباب استقلال قائل نشود و همه آنها را پرتوی از ذات پاک پروردگار بداند.

آن که ببیند او مسبب را عیان کی نهد دل بر سبب های جهان با سبب ها از مسبب غافلگی سوی این رو پوش ها زان مایلی

## ارکان توکل

توکل دارای ارکان و پایه هایی است که باید به آنها ایمان داشت . اگر به این ارکان ایمان نداشته باشیم ، نمی توانیم توکل کنیم ، اگر چه بگوییم متوکلیم . توکل چهار رکن به شرح زیر دارد:

رکن اول : ایمان به اینکه خداوند متعال به آنچه بندگان به آن محتاج هستند، عالم می باشد.

موکل : یعنی کسی که خدا را برای خویش وکیل قرار می دهد، باید بداند وکیل او به تمام نیازمندی های او عالم و داناست .

بر اساس آیات قرآن انسان هر قصد و نیتی که داشته باشد، خداوند متعال به آن آگاهی دارد و پیش از او می داند که بنده اش مصمم است چه کاری انجام دهد.

هر اندیشه ای که در مغز بگذاریم ، هر تصمیمی که برای آینده بگیریم ، خداوند تبارک و تعالی از آن مطلع است .

رکن دوم : این که انسان بر توانا بودن خداوند برای رفع نیازهای و احتیاجات ، ایمان داشته باشد.

انسان متوکل باید بداند که خداوند عزوجل بر انجام تمام امور قادر و تواناست و لذا علاوه بر اینکه بر احتیاجات بندگان عالم است ، در رفع آنها نیز قادر می باشد. ما اگر نظری بر شگفتی های آفرینش بیندازیم و به نظم و سازماندهی عجیب آن توجه کامل مبذول داریم ، در ساختمان تمام آنها قدرت و توانایی پروردگار عالم را مشاهده خواهیم کرد.

همان گونه که انسان از مطالعه کتابی به اندیشه و توانایی های نویسنده آن پی می برد، مطالعه و بررسی عجایب خلقت نیز وسیله ای است که انسان را متوجه قدرت آفریننده آنها می کند.

ریزترین موجود جهان یعنی اتم تا بزرگترین و عظیمترین آن یعنی کهکشان ، ما را به قدرت و توانایی شگرف پدید آورنده آنها رهنمون می سازد.

پس یکی از صفات پروردگار عالم ، قدرت و توانایی او بر انجام امور است . خدایی که تمام موجودات عالم را با قدرت و توانایی خویش جامه هستی پوشانده ، قادر است که احتیاجات بندگانش را برآورده سازد.

رکن سوم : این که بنده متوکل به بخیل نبودن پروردگار خویش ایمان بیاورد. اگر کسی به عالم بودن وکیل خویش ایمان داشته باشد ولیکن ایمان به توانایی او در بر آوردن حاجتش نداشته باشد نمی تواند بر او توکل نماید. همچنین اگر کسی به عالم و توانا بودن او ایمان داشته باشد ولی به بخیل نبودن او معتقد نباشد، برایش توکل حاصل نمی گردد.

لازم است انسان متوکل خدا را به داشتن جود و سخا و کرم و بخشش بشناسد و هرگز ذره ای احتمال ندهد که او بر انجام امور قدرت و توانایی دارد، لیکن از بندگانش مضایقه می کند و در عطا و بخشش به آنان بخل می ورزد! رحمت و کرم بی کران خدای قادر متعال سراسر گیتی را فرا گرفته است و زمان ، مکان و موجودی نیست که از رحمت و نعمات گسترده او خالی باشد. هر چه از نیکی ها، برکات ، خیرات و حسنات موجود است از اوست و جز او کسی در ایجاد کائنات دخالتی ندارد.

چنین خدایی که نه نیازی به عبادت بندگان دارد و نه گناهان و معاصی آنان  
زیانی را متوجه او می سازد و تنها از جود و کرم خویش انسان را خلق کرده  
چگونه می تواند بر نعمت رسانی به مخلوقات خود بخل ورزد؟  
مگر نه این است که ما نبوده ایم و توسط او بوده شده ایم ؟  
پس خدایی که ما را از عدم آفرید، هرگز در بخشش نعمت ها و برآوردن  
حاجات بندگان خویش دریغ نخواهد ورزید.  
آری ، هر چه هست از اوست ، و همه چیز بسوی اوست ، و اوست بخشاینده  
بزرگ .

ما عدمهائیم هستی ها نما      تو وجود مطلق و هستی ما  
ما همه شیران ولی شیر علم      حمله مان از باد باشد دم بدم  
رکن چهارم : این است که متوکل باید ایمان بیاورد که خداوند متعال به او  
محبت و رحمت دارد.

چنانچه متوکل به جود و سخاوت خداوند اعتماد داشته باشد ولی ایمان به  
محبت و رحمت او نسبت به بندگانش نداشته باشد، نمی توان او را یک متوکل  
حقیقی به حساب آورد.

پروردگار توانا مظهر مطلق رحمت و شفقت است و محبت و رحمت بی  
کرائش سراسر عالم وجود را فرا گرفته است . اساسا آفرینش انسان نیز بر  
اساس جود و رحمت و محبت خداوند است .

بنابراین انسان متوکل باید به این رکن نیز ایمان آورد و چنانچه ایمان نیاورد  
متوکل نیست .

با توضیحاتی که داده شد مشخص گشت که توکل چهار رکن دارد و این  
چهار رکن لازمه توکل می باشد و اگر نباشد تحقق نخواهد پذیرفت .



## درجات توکل

توکل دارای درجات و مراتبی است بدین معنی متوکلین در تکیه کردن به خدا و واگذاری امور به او با هم فرق دارند و درجه و مرتبه توکلشان متفاوت است .

نخستین درجه توکل آن است که انسان رابطه خود و خدای خود را مانند رابطه یک وکیل و موکل قرار دهد.

انسان برای انجام کارهای خویش وکیلی اختیار می کند و کارهای خود را به او می سپرد تا او برایش به بهترین وجه انجام دهد.

در اینجا موکل کاملاً به وکیل اعتماد می کند و او را جانشین خویش در رسیدن به هدف مورد نظر قرار می دهد.

پایین ترین درجه توکل به خدای متعال این است که آدمی خداوند را وکیل خویش می سازد تا کار خود را به او واگذار کند.

پس نخستین درجه توکل آن است که انسان خدا را کمتر از وکیل ظاهری که برای رسیدن به مقاصد خویش اختیار می کند، نداند.

دومین درجه توکل این است که آدمی به خداوند همان گونه اعتماد کند که بچه به مادر خویش اعتماد می نماید. اگر در حرکات یک بچه دقت کنید در می یابید که او جز مادر خویش به کسی پناه نمی برد.

اگر تشنه شود از او آب می طلبد، اگر گرسنه شود از او غذا می خواهد، اگر ضرری متوجه او شود به آغوش مادر می گریزد، اگر نفعی بطلبد از او می طلبد. تمام توجه طفل به مادر است و جز نام او را بر زبان نمی آورد و حامی و پناهی جز او نمی بیند.

انسان متوکل باید همچون طفل که تمام توجه خویش را متوجه مادر کرده و برای جلب خیر و دفع شر جز به او التجاء نمی جوید، همواره در تمام امور به خدا التفات ورزد و تنها به او پناه برد.

ما اگر بدین نائل آییم هر چه بخواهیم از او می خواهیم و اسباب را بطور مطلق، مستقل در تاثیر نمی دانیم و به این واقعیت بزرگ پی خواهیم برد که هر چه خیرات و مبرات بما برسد. ضرر و زیانها از ما دفع گردد، همه از اوست و اگر او اراده نکند برگی از درخت فرو نخواهد افتاد. در این صورت است که خداوند، یگانه مامن و پناهگاهمان خواهد شد و تمام پناهگاههای دروغین که آدمی به آنها روی می آورد در نظرمان سست و بی مقدار خواهد گشت.

سومین درجه توکل که بالاترین و آخرین درجه آن است، این است که آدمی به طور کامل در برابر خدا از خویش سلب اختیار کند، یعنی خودش را هیچ نبیند و نداند و چیزی نخواهد مگر آنکه خداوند متعال به آن راضی و خشنود باشد.

بهترین مثالی که در این باره می توان به آن اشاره کرد میت است.

یک انسان مرده از خویش هیچ اراده و اختیاری ندارد و چنانچه او را به طرفی حرکت دهیم هیچ نقشی در این حرکت ندارد. او مرده و از اختیار برانجام امور تهی می باشد متوکل حقیقی نیز خود را فنای در حق می بیند و همه چیز خویش را بدست او می داند.

انسانی که بدین مقام والا نائل آید تمام امور خویش را از خدا می داند و رضا و خواست او برایش بر همه چیز رجحان دارد. او معتقد است اگر خدا چیزی را بخواهد دیگر من که هستم که خلاف آن خواهم و یا اظهار نظری کنم او را آفریده است و خود بهتر از همه کس صلاح کار ما را می داند.

ما کجا و دخالت در کار خدا کجا؟

ما کجا و نارضایتی از کارهای پروردگار کجا؟

مگر ما در آفرینش خویش سهمی داریم که در موت و حیات و خوراک و

پوشاک و غم و شادی و درد و درمان خویش صاحب نظر باشیم؟

همه چیز ما از اوست ، پس اوست که بهتر از همه کس می داند که چه کند.

بنابراین آخرین درجه توکل آن است که انسان به پایه ای برسد که از خویش

سلب اختیار نماید، یعنی هیچ چیزی را نخواهد مگر آنکه خدا بخواهد و راضی

به رضای او و تسلیم در برابر خواست و مصلحت او باشد. البته این مرتبه توکل

بسیار نادر است و کمتر کسی پیدا می شود که به این پایه و مقام بزرگ نائل

آید. تنها اولیاء خدا و مردان بزرگ الهی قادرند به این مقام بزرگ برسند.

این راه برای همه باز است و هر کس که بخواهد می تواند قدم در این راه

نهاده و با مجاهدت همه جانبه و تزکیه و تهذیب درون با ریاضت ها و تمرین

های متوالی ، خویشتن را به اوج این قله بلند برساند.

## آثار توکل

توکل آثار و برکات فراوانی دارد در این جا به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

### الف : امیدواری و تلاش

در برخورد با مصائب و سختی های زندگی ، انسانها دو دسته هستند. گروهی در صحنه زندگی دنیایی خویش همواره تلاش می کنند تا به مرور بر اهداف خویش برسند و اگر پس از مدتی تلاش به هدف خویش نائل نیابند خیلی زود از ادامه راه مایوس شده و دچار اندوه فراوان می گردند. گروه دیگر کسانی هستند که اگر چه به موانع مختلف برخورد کنند و با مشکلاتی چند برابر مشکلات گروه اول روبرو گردند ولی هیچ وقت مایوس نشده و راه خویش را همچنان طی می کنند و هرگز هدفشان را رها نمی سازند.

حال ببینیم علت چیست که این دو گروه از انسانها اینگونه اند. گروه اول چون جز به اسباب و امکانات خویش به چیز دیگری امید نبسته اند و تنها راه رسیدن به اهداف خویش را بکارگیری این اسباب مادی و طبیعی می دانند لذا اگر از دست آن اسباب مادی کاری بر نیاید، مایوس و دل‌تنگ شده و از کار دست می کشند. اما علت این که گروه دوم در برخورد با موانع و مشکلات مایوس نشده و به راه خویش ادامه می دهند این است که آنان به امکانات و اسباب مادی و طبیعی کار خویش جز به چشم یک وسیله خدادادی نمی نگرند. با اینکه اسباب و وسایل را بکار می برند اما امید خود را به خدای خویش بسته و کارها را به او می سپارند و اگر به مشکلی برخورد کنند از او یاری می جویند

و راه خویش را همچنان ادامه می دهند؛ اینان به خدای خویش توکل کرده اند، یعنی در رسیدن به اهدافشان به او تکیه نموده و او را وکیل خویش در امور زندگی قرار داده اند.

کسی که دارای روح توکل است هرگز یأس به خود راه نمی دهد و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی، اضطراب و نگرانی ندارد. کسی که توکل بر خدا دارد دلسرد و سرخورده نمی شود بلکه با امید بیشتری به پی گیری کار خود می پردازد زیرا توکل مایه احساس پشت گرمی و داشتن همراه و یآوری کارساز چون خدای متعال است. (65)

خدا در قرآن خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (66)

اگر آنها (از حق) روی برگردانند (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می کند؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکل کردم؛ و او صاحب عرش بزرگ است.»

ب : آسان شدن کارها

از آنجا که حامی و پشتیبان انسان متوکل خداوند است ، کارها هر چقدر هم مشکل باشد در نظر او آسان می نماید.

علی علیه السلام فرمود:

من توکل علی الله ذلت له الصعاب و تسهلت علیه الاسباب . (67)

کسی که بر خدا توکل کند مشکلات در برابرش هموار و وسایل کار برایش فراهم می گردد.

در روایتی دیگر از آن حضرت چنین آمده است :

لیس للمتوکل عناء (68) برای متوکل هیچ سختی وجود ندارد.

ج : خونسردی در مواجهه با دشمن

انسانی که بر قوی ترین نیروی جهانی تکیه زده و او را حامی خویش می داند، اگر تمام مردم هم در مقابل او بایستند؛ نه تنها خم به ابرو نمی آورد بلکه ایمانش هم قویتر می شود.

خداوند در قرآن می فرماید:

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ  
وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (69)

اینها کسانی (بعضی) از مردم اند که به آنان گفتند: «مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند؛ از آنها بترسید» اما این سخن ، به ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است ؛ و او بهترین حامی ماست .

این شجاعت و پایداری ناشی از قوت قلبی است که در پرتو توکل به دست آورنده اند. از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

اصل قوه القلب التوکل علی الله . (70)

پایه و اساس قوت قلب توکل بر خداست .

نیز پیامبر ﷺ فرمود:

ان سرک ان تكون اقوی الناس فتوکل علی الله . (71)

اگر دوست داری قوی ترین مردم باشی به خدا توکل کن .

بعد از جنگ احد که مسلمانان شهدا و مجروحین زیادی از خود بجا گذاشتند، ابو سفیان با خود اندیشید که خوب است کار را یکسره کنیم و باقی مانده لشکر پیامبر را از پای در آوریم (72) پیامبر ﷺ با آگاهی یافتن از نقشه دشمنان ، مجروحان را بسیج کرد و همه آماده عملیات مجدد در مقابل دشمن شدند؛ برخی از خودباختگان ، آنان را از جنگ با لشگریان ابو سفیان می ترساندند، ولی یاران پیامبر با توکل به خدا به پیش رفتند و به وسوسه های آنها اعتنایی نکردند و گفتند: ما به خدا وابسته ایم و او برایمان کافی است .

د: جلوگیری از غرق شدن در مادیات

انسان متعالی و خدا پرست در پرتو پیوند روحی عمیق خود با خدا آسانتر می تواند از غرق شدن در مادیات رهایی یابد و تعهدات انسانی و خدایی خود را به کار بندد، زیرا عشق او به خدا برگرایش طبیعی و جاذبه های دیگر پیروز می شود. قرآن می فرماید:

(فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ  
آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.) (73)

آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیاست ، و آنچه نزد خداست  
برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند بهتر و پایدارتر  
است .



ه: تقویت نیروی مقاومت

توکل بر خدا مایه مقاومت انسان در برابر نقشه های گوناگون نیروی باطل است ، جنگهای روانی و تبلیغاتی آنها هرگز او را سست نمی کند و او را از حرکت به سوی خدا باز نمی دارد.

(وَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۖ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا) <sup>(74)</sup>

از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا منما، به خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است .

و: تقویت اراده

انسان حق جو در سایه توکل به خداوند در تصمیم گیریهای خود قاطعیت دارد، زیرا فقط بر خداوند که سر منشا همه علل و عوامل جهان است تکیه می کند. در این صورت معنی ندارد که سستی به خرج دهد.

قرآن می فرماید:

(فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.) <sup>(75)</sup>

هنگامی که (به کاری) تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

ز: عزت مندی انسان

توکل بر خدا، آدمی را از وابستگی هایی که سرچشمه ذلت و بردگی است نجات داده و به او آزادگی و اعتماد به نفس می دهد. انسانی که به خدا اعتماد کند و امورش را به او واگذارد و به کسی جز او امید نبندد. عزیز خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمود:

ان الغنى والعز یجولان فاذا ظفرا بموضع التوکل او طناه .<sup>(76)</sup>

بی نیازی و عزت در حرکتند، هنگامی که به محل توکل راه بیابند در آنجا وطن می گزینند.

ح: توسعه رزق

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

من انقطع الی الله کفاه الله کل مونه و من انقطع الی الدنیا و کله الله الیهها.<sup>(77)</sup>  
کسی که فقط به خدا تکیه کند، خداوند تمام نیازهای او را کفایت خواهد کرد و کسی که به دنیا دل ببندد، خداوند به دنیا واگذارش می کند.  
و در روایت دیگر فرمود:

لو انکم تتوکلون علی الله حق توکله لرزقتم کما ترزق الطیور.<sup>(78)</sup>

اگر شما حقیقتاً به خدا توکل کنید روزی داده می شوید آنچنان که پرندگان روزی داده می شوند.

## ط: شجاعت

اگر انسان در برخورد با کارها و امور بزرگ و کوچکی که در طول حیاتش وجود دارد احساس تنهایی کرده گمان نماید که در برخورد با مشکلات و پیشامدهای مهم و ناگوار و پیش بینی نشده، یار و یابوری ندارد و امکان این که دستی به کمکش بشتابد نیست، دچار تزلزل و سستی خاصی می گردد و از دست زدن به هر امری گریزان می شود. برعکس اگر متکی به عوامل و اشخاص با قدرتی باشد که در مواقع حساس به کمکش می شتابند، جرات و جسارت لازم برای اقدام به کار را پیدا می کند.

به هر حال اتکاء و اعتماد به یک نیروی قویتر و برتر که بتواند در مواقع حساس به انسان یاری رساند سبب می شود که انسان جسارت عمل پیدا کند و به عبارت دیگر در عمل کردن نوعی شجاعت و جسارت داشته باشد و از مشکلات و موانع احتمالی کارها نهراسد. مصداق این امر تقریباً در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد. به عنوان مثال: یک کودک زمانی که حس کند کسی چون پدر، مادر، برادر بزرگتر، و یا دوستی پشتیبان کارها و خواسته های او است و زمانی که لازم باشد در امور به کمک او می شتابد این کودک در برخورد با همسالان خویش که چنین حسی برخوردار نیستند، جسارت بیشتری در اقدام از خودش نشان می دهد؛ در حالی که همین کودک اگر در محیطی دورتر از خانه و خانواده و دوستان خویش واقع شود معمولاً آن جسارت گذشته را نخواهد داشت و در برخورد با امور مختلف مانند: ابراز خواسته ها؛ تهاجم به هم سالان، انجام امور دلخواه و... جانب احتیاط و اغماض را پیش می گیرد. همچنین یک فرد غریب و دور از وطن یا کسی که اسیر و گرفتار است، چون

در وضعیتی است که به نیروی آشنایان و دوستان و همفکران نمی تواند اتکاء داشته باشد لذا در تمام حرکات و رفتارها احتیاط می کند.

بنابراین اگر فرد غیر مومن به خدا، اتکاء به نیروهای بسیار محدود بشری جسارت در انجام امور دلخواه خویش را پیدا می کند یک فرد مسلمان و مومن به خدا جرات و جسارت خویش را با اتکاء به نیرویی که از همه برتر است و سایر قدرتها و نیروها تماما تحت سیطره مطلق او هستند، بدست می آورد و مسلما از هر کس دیگر در دست زدن به عمل و انجام امور و تکالیف الهی خویش جسورتر و شجاع تر خواهد بود.

## محافظت از جانها

از سنتهای الهی حفظ جان انسانها است و قرآن در آیاتی چند به این موضوع اشاره دارد، از جمله :

1- ( فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ )<sup>(79)</sup>

خداوند بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است .

2- ( إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ )<sup>(80)</sup>

هر کسی مراقب و حافظی دارد.

3- ( وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً... )<sup>(81)</sup>

او تسلط کامل بر بندگان خود دارد و مراقبانی بر شما می فرستد.

4- ( لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ. )<sup>(82)</sup>

برای انسان مامورانی است که پی در پی از پیش رو و از پشت سر، او را از امر خدا (حوادث غیر حتمی) حفظ می کنند.

بدون تردید انسان در زندگی خود در معرض آفات و بلاهای زیادی است . حوادثی از درون و برون انواع بیماری ها، میکروبها، انواع حادثه ها و خطراتی که از زمین و آسمان می جوشد، انسان را احاطه کرده اند. مخصوصا به هنگام کودکی که آگاهی انسان از اوضاع اطراف خود بسیار ناچیز است و هیچ گونه تجربه ای ندارد. در هر گامی خطری در کمین او نشسته است و گاه انسان تعجب می کند که کودک چگونه از لابلای این همه حوادث جان به سلامت می برد و بزرگ می شود مخصوصا در خانواده هایی که پدران و مادران ، چندان آگاهی از مسائل ندارند و یا امکاناتی در اختیار آنها نیست مانند کودکانی که در

برخی از روستاها بزرگ می شوند و در میان انبوه محرومیتها، عوامل بیماری و خطرات قرار دارند.

اگر به راستی در این مسائل بیندیشیم احساس می کنیم که نیروی محافظی هست که ما در برابر حوادث حفظ می کند و همچون سپری از پیش رو و پشت سر محافظ و نگهدار ما است .

در روایات متعددی که از پیشوایان اسلام نقل شده نیز روی این مسئله تاکید شده است امام صادق علیه السلام فرمود:

ما من عبد الا و معه ملکان یحفظانه فاذا جاء الامر من عندالله خلیا بینه و بین امر الله ؛ <sup>(83)</sup>

هیچ بنده ای نیست مگر اینکه دو فرشته با او هستند و او را محافظت می کنند، اما وقتی که فرمان قطعی خداوند فرا رسد، او را تسلیم حوادث می کنند. جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند پیدا و نهان خداوند جانها را با وسایل و اسباب گوناگون حفظ می کند. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

## 1- محبت

ماموران فرعون برنامه وسیعی را برای کشتن نوزادان پسر بنی اسرائیل ترتیب داده بودند. حتی قابله ها را مراقب زنان باردار بنی اسرائیل کرده بودند. حمل حضرت موسی عليه السلام مخفیانه بود به طوری که آثار حمل چندان معلوم نبود؛ هنگامی که حضرت موسی عليه السلام متولد شد محبت او چنان در دل قابله فرو نشست که گفت: من در نظر داشتم ماجرای تولد این نوزاد را به دستگاه حکومت خبر دهم تا او را به قتل برسانند و من نیز جایزه خود را بگیرم، چه کنم که عشق شدیدی از این نوزاد در درون قلبم احساس می کنم حتی راضی نیستم مویی از سر او کم شود.

وقتی قابله از خانه مادر موسی عليه السلام بیرون آمد بعضی از جاسوسان او را دیدند و تصمیم به بازرسی خانه گرفتند. خواهر موسی ماجرا را به مادر خبر داد، مادر دست پاچه شد آنچنان که نمی دانست چه کند؛ در میان این وحشت شدید که هوش از سرش برده بود نوزاد را در پارچه ای پیچید و در تنور انداخت. ماموران وقتی وارد شدند، از آنجا چیزی جز تنور آتش ندیدند... و با ناامیدی از خانه بیرون رفتند.

مادر حضرت موسی عليه السلام به هوش آمد، و به خواهر موسی گفت: «نوزاد کجا است؟» ناگهان صدای گریه ای از درون تنور برخاست، مادر سریع به سوی تنور دوید؛ دید خداوند آتش را برای او سرد نموده است همان خدایی که آتش نمرود را برای ابراهیم سرد ساخت دست کرد داخل تنور و نوزادش را سالم بیرون آورد.

اما باز نوزاد تازه تولد یافته در امان نبود؛ چرا که مامورین چپ و راست در حرکت و جست و جو بودند و شنیدن صدای او ممکن بود موجب خطر بزرگی برای او شود.

در این حین خداوند به مادر موسی عليه السلام الهام کرد که طفل را در رود نیل بیافکند <sup>(84)</sup> لذا او به سراغ یک نجار مصری آمد از او درخواست کرد صندوق کوچکی برای او بسازد. وقتی صندوق ساخته شد، مادر، نوزاد خود را همراه صندوق به کنار رود نیل آورد و پس از اینکه آخرین شیر را به او داد، او را درون صندوق که همچون یک کشتی کوچک قادر بود به روی آب حرکت کند، گذاشت و آن را در روی امواج دریا رها کرد.

امواج خروشان نیل صندوق را آرام آرام از ساحل دور کرد، مادر در کنار ایستاده بود و این منظره را تماشا می کرد، در یک لحظه احساس کرد قلبش از او جدا شده و روی امواج حرکت می کند. اگر لطف الهی قلب او را آرام نکرد بود، فریاد می کشید و همه چیز فاش می شد.

مادر موسی چو موسی را به نیل	در فکند از گفته رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت که ای فرزند خرد بی گناه
گر فراموش کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی ناخدای
وحی آمد کاین چه فکر باطل	رهرو ما اینک اندر منزل است
است	

ما گرفتیم آنچه را انداختی	دست حق را دیدی و نشناختی
سطح آب از گاهوارش خوشتر	دایه اش سیلاب و موجش مادر
است	است
رودها از خود نه طغیان می کنند	آنچه ما گوئیم ما آن می کنند!



ما به دریا حکم طوفان می دهیم      ما به سیل و موج ، فرمان می

دهیم!

نقش هستی نقشی از ایوان ما      خاک و باد و آب سرگردان ما

است      است

فرعون و همسرش آسیه که در کنار دریا نشسته بودند ناگهان چشمشان به صندوقچه ای که بر روی امواج در حرکت بود، افتاد. فرعون دستور داد مامورین فوراً صندوق را از آب بگیرند. فرعون در صندوق را باز کرد ناگهان چشم اش به نوزادی افتاد که کابوس قیام یک مرد بنی اسرائیل و زوال ملک او به دست آن مرد را برای او زنده کرد فوراً خواهان اجرای قانون جنایت کشتن نوزادان بنی اسرائیل در مورد او شد. اطرافیان متملق و چاپلوس نیز فرعون را در این طرز فکر تشویق کردند و گفتند: دلیل ندارد که قانون درباره این کودک اجرا نشود.

اما آسیه همسر فرعون که نوزاد پسر نداشت و قلب پاکش کانون مهر این نوزاد شده بود در مقابل همه آنها ایستاد بدین ترتیب دشمن فرعون در منزلش پرورش یافت .

پس قدرت نمایی خداوند این نیست که اگر بخواهد قوم نیرومند و جباری را نابود کند، لشکریان آسمانی و زمین خود را برای نابودی آنها بسیج نماید. بلکه قدرت نمایی این است که خود آن جباران مستکبر را مامور نابودی خودشان بسازد و آنچنان در قلب و افکار آنها اثر بگذارد که مشتاقانه هیزمی را جمع کنند که خود باید در آتش آن بسوزند. زندانی را بسازند که باید در آن بمیرند و چوبه داری را بر پا کنند که باید بر آن اعدام شوند. پرورش و نجات موسی در تمام مراحل به دست خود آنها صورت گرفت . قابله موسی از قطبیان بود.

سازنده صندوق نجات موسی یک نجار قطبی بود! گیرندگان صندوق نجات از  
امواج نیل آل فرعون بودند!  
بازکننده در صندوق شخص فرعون یا همسرش آسیه بود و سرانجام کانون  
امن و آرامش و پرورش موسی قهرمان و فرعون شکن همان کاخ فرعون بود و  
این است قدرت پروردگار.

## 2- نجات به وسیله حیوان

در تفسیر ابوالفتح رازی از شخصی نقل شده که گفت: شبی از شبها که آسمان روشن و مهتابی بود از خانه بیرون آمدم. کژدمی را دیدم که به شتاب می رود. گفتم حتما در این موضوع سری هست، دنبال او رفتم تا به کنار آبی رسید. لاک پشتی آمد و آن کژدم را بر پشت خود سوار کرد و به آن طرف آب برد من به دنبال آنها رفتم دیدم جوانی خوابیده و ماری سیاه روی سینه اوست. کژدم آن مار را نیشی زد و کشت و برگشت من در دریای تعجب فرو رفتم و بر بالین آن جوان با صدای بلند این شعر را خواندم:

ای خفته مست، دوست نگهبان تو خفته ای به غفلت و حق  
جان توست پاسبان توست<sup>(85)</sup>

مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی می فرمود: «در یزد چارسوقی بود پر از جمعیت، به طوری که عابران به راحتی نمی توانستند عبور کنند. روزی اسب چموشی از دست صاحبش رها شد، و وارد سوق گردید و تمامی جمعیت سوق را پراکنده نمود و خودش هم فرار کرد. همین که زیر طاق از جمعیت خالی شد، یک دفعه طاق فرو ریخت مثل این که خداوند این اسب را مامور کرده بود که جمعیت را از زیر طاق متفرق کند.»<sup>(86)</sup>

راننده جوانی دو مسافر را به صورت درستی به روستایی در اطراف شهریار می برد پس از طی مسافتی آنها از راننده خواستند تا دقایقی خودرو را نگه دارد در این هنگام آنها با تهدید کردن راننده لباسهای او را از تنش خارج کردند و با

وارد آوردن چندین ضربه چاقو پیکر نیمه جانش را به داخل یک چاه بیست متری انداختند و با سرقت خودرو او از محل متواری شدند.

پنج روز بعد: چوپانی که در حال عبور دادن گله خود از حوالی این چاه بود، متوجه شد سگ وی با پارس های متعدد در کنار دهانه چاه از صاحب خود می خواهد تا به این محل نزدیک شود، مرد چوپان وقتی به دهانه چاه رسید صدای ضعیفی را شنید که در انتهای چاه از او درخواست کمک می کرد. مرد چوپان به وسیله رانندگان عبوری موضوع را به پلیس راه گزارش داد. چند دقیقه بعد ماموران امدادی عازم محل شدند و پس از دو ساعت تلاش، موفق شدند پیکر نیمه جان راننده مجروح را از چاه خارج کنند و به بیمارستان انتقال دهند.

او در خصوص حادثه گفت: «پس از آن که سارقان مرا به داخل چاه انداختند، بیهوش شدم و هر روز با مشاهده نور و تاریکی از خداوند می خواستم تا وسیله نجات مرا از داخل چاه فراهم کند و در آخرین لحظه ها در حالی که دیگر رمقی نداشتم، صدای پارس سگی را شنیدم و با تمام توانی که برایم باقی مانده بود، فریاد کشیدم و زمانی که صدای چوپان را شنیدم خدا را شکر کردم که بار دیگر به من این فرصت را داد تا دوباره به زندگی بازگردم.»<sup>(87)</sup>

آیه الله شهید دستغیب در کتاب داستانهای شگفت می نویسد: در سفری که به فیروز آباد رفته بودم دو نفر از خوبان آن محل نقل کردند: چوپان فقیری بود که همسرش پس از وضع حمل از دنیا رفته بود چوپان بیچاره که نمی توانست دایه ای برای نوزاد خود تدارک کند، ناچار بچه را در پارچه ای پیچید و همراه خود به صحرا برد، بچه را زیر درختی گذاشت و بدنبال گوسفندان به کوه رفت. پس از مدتی که به یاد بچه افتاد به سرعت مراجعت کرد، چون نزدیک شد دید، بزی

از گله برگشته و نزد بچه پاهایش را باز کرده تا پستانش به دهان بچه برسد نزدیک آمد دید بچه با کمال آرامش مشغول مکیدن پستان و خوردن شیر، از آن بز است . پس از آن هر وقت بچه گریه می کرد فوراً آن بز خود را به آن بچه می رساند و به همان ترتیب او را شیر می داد و این کار عادت همه روزه آن حیوان شده بود. (88)

در روزنامه اطلاعات خبری آمده بود که یک سگ روسی نوزاد سه ماهه ای را تا هفت سالگی پرورش داد. بر اساس این خبر مادر کودک از سه ماهگی در حالی که شوهرش از بدر تولد فرزندش او را ترک کرده بود در منزل دیگری اقامت گزید. این در حالی بود که کودک در منطقه متروکه ای رها شده بود و بجز سگ هیچ کس دیگری به کمک او نمی شتافت سگ وفادار هر روز در چند نوبت و به طور منظم به کودک سرکشی کرده و غذای مورد نیاز او را تامین می کرد. کودک پس از یافت شدن به وسیله رهگذری به یک پرورشگاه سپرده شد. (89)

### 3- نجات به وسیله افراد

یک هواپیمای نظامی در اقیانوس کبیر سقوط کرد. خلبان و بعضی از مسافری با کوشش فراوان خود را به روی قسمتی از هواپیما رساندند. هواپیما آهسته آهسته در آب فرو می رفت . و مسافرین نیمه جان هم به درون آب فرو می رفتند. یکی از سرنشینان هواپیما که خود ناظر جریان بوده می گوید: «مرگ آهسته آهسته و بی سر و صدا خود را به ما نشان می داد، خطر از هر جا ما را تهدید می کرد. خطر سرما از یک طرف ، امواج خروشان اقیانوس از طرف دیگر، تاریکی وحشتناک شب ، از سوی دیگر ما را در فشار عجیبی قرار داده بود. در چنین شرایطی حفظ تعادل روی بدنه هواپیما بی نهایت مشکل بود، فریاد مسافران بلند و اشکهایشان جاری ؛ بناچار متوجه روزنه امیدی شدم و آن روزنه توسط به تمسک به خداوند بود.

مشغول راز و نیاز و مناجات با او شدم ، اول آهسته خدا خدا می گفتم ولی کم کم دیدم مسافران دیگر همه به دور من جمع شده و با من هم صدا شدند. دریا همانند قبری به نظر می رسید که افراد را به تدریج در خود فرو می برد و ما هم تا کمر در این قبر فرو رفته بودیم ولی از میان آن همه جمعیت بیش از ده نفر باقی نمانده بودند و موجها هم این افراد باقیمانده را نیز تهدید به مرگ می کرد.

در این لحظات حساس و خطرناک صدای موتور هواپیمایی بگوשמ رسید به دنبال آن هواپیما بالای سر ما ظاهر شد، یکی از همراهان آخرین چراغی را که داشتیم روشن و خاموش می کرد تا شاید بدین وسیله خلبان آن هواپیما، ما را ببیند؛ ولی ناگهان بر اثر موجی آن چراغ نیز طعمه دریا شد. هواپیما چون بالای

سر ما رسید چراغ های خود را خاموش کرد و انتظار داشت که ما علامتی نشان دهیم . ولی ما دیگر چراغ نداشتیم که علامت بدهیم او چون نتوانست از ما علامتی ببیند رفت و در آخرین لحظه قایق موتوری کوچکی را دیدیم که در میان امواج دریا ظاهر شد ما هم برای نجات خود یکی یکی خود را درون دریا افکنده و بدور قایق جمع شده و لبه قایق را گرفتیم قایق هم به طرف ساحل حرکت کرد نجات دهندگان ، ما را به یکی از اطاقهای ساحلی بردند و من آخرین نفری بودم که به داخل اطاق رفتم .<sup>(90)</sup>

#### 4- نجات به وسیله پیاده کردن از هواپیما

یکی از مسئولین نیروی هوایی نقل می کرد: در زمان جنگ ایران و عراق ماموریتی در اهواز داشتم . در بازگشت از اهواز سوار هواپیمایی نظامی شدم ، در کنارم رزمنده ای را دیدم که دو پایش در جبهه قطع و یک چشمش کور شده بود، به او گفتم : شما چگونه با این وضع به جبهه آمده اید با اینکه پا و یک چشم ندارید؟ او در پاسخ گفت : نفس که دارم و تا زمانی که نفس در بدن دارم هرگز جبهه را ترک نخواهم کرد. در این بین یکی از نیروهای حفاظت به داخل هواپیما آمد و چند نفر از مسافران از جمله مرا صدا زد و گفت : چون چند نفر از فرماندهان ارتش می خواهند به تهران بروند باید شما پیاده شوید. برای من بسیار تلخ بود، به ناچار پیاده شدم . چند دقیقه بعد سوار هواپیمای نظامی دیگری که به تهران حرکت می کرد شدم ، در نزدیکی کهریزک تهران ناگهان از پنجره ، هواپیمایی را دیدم که در حال سقوط بود. بعد از ظهر همان روز از رادیو شنیدم که هواپیما نظامی مسیر اهواز تهران سقوط کرده است و جمعی از فرماندهان ارتش از جمله آن رزمنده جانباز کشته شده اند. تازه متوجه شدم که چقدر بی لیاقت بودم و توفیق همسویی با آنان را نداشته ام و از طرفی دیگر به حکمت خداوند فکر می کردم که چگونه کسانی را که بخواهد از مرگ نجات می دهد.



## 5- نجات به وسیله حادثه

در یک مهمانی پسر بچه ای که در حیاط منزل بازی می کرد به درون چاه آبی که در کنار حیاط قرار داشت سقوط کرد، یکی از میهمانها که ناظر صحنه بود فریاد زد: بچه به چاه افتاد همه میهمانها به سرعت خود را به حیات رساندند تا بچه را از چاه بیرون آورند در همین حال که اتاق ها خالی از میهمان شد، سقف اتاق فرو ریخت و بدین ترتیب میهمانها از آسیب محفوظ ماندند و از طرف دیگر کودک را سالم از درون چاه نجات دادند. (91)

در جرائد آمده بود مردی که دست و پایش را بسته بودند و در صندوق عقب ماشینی قرار داده بودند و به سرعت او را به بیرون شهر می بردند تا به قتل برسانند با تصادفی که در جاده پیش آمد هم رباپندگان دستگیر شدند و هم فرد ربوده شده نجات یافت .

گر نگهدار من آن است که من می شیشه را در بغل سنگ نگه می

داند ————— دارد

## 6- نجات به وسیله خواب

حضرت آیت الله حاج میرزا محمد علی شاه آبادی رحمته الله علیه که از علمای بزرگ تهران بود می فرمود: «در خواب دیدم با چند نفر در یک جایی نشسته ایم ، بچه ای هم نزد ما نشسته است و چون در نزدیکی ما پرتگاهی بود، من پیوسته مراقب بودم که آن بچه در آن پرتگاه نیفتند. در آن حال که من با اهل مجلس در صحبت بودم ، ناگهان بچه به همان پرتگاه افتاد و من از وحشت از خواب پریدم و به محض بیدار شدن در اطاق را باز کردم و داخل حیاط را نگریدم ؛ دیدم که بچه ای لب آب انبار ایستاده است . خواستم او را صدا بزنم که برگردد ناگهان در آب انبار افتاد؛ من سراسیمه دویدم و او را از غرق شدن نجات دادم . بعدا فهمیدم آن خواب و این بیداری از الطاف و سبب سازی خدایی بود که اگر یک لحظه دیرتر از خواب بیدار می شدم آن بچه در آب انبار خفه می شد.»<sup>(92)</sup>

## 7- نجات به وسیله امداد گران

در اثر زلزله شهرستان بم که بیش از دهها هزار نفر کشته شدند، عده ای پس از چند روز سالم از زیر آوار به وسیله امدادگران نجات یافتند. یکی از آنان پیرزنی 97 ساله بود که پس از 8 شبانه روز نجات یافت او به هنگام نجات گفت «خدا نجاتم داد».<sup>(93)</sup>

### سبب سازی در سفر

بسیار می شود افرادی که در طول سفر هیچ نوع هماهنگی و پیش بینی لازم را نکرده اند و خداوند تمام اسباب و شرایط لازم را فراهم نموده است و گاهی همه نوع هماهنگی و پیش بینی شده است اما شرایطی پیش آمده که با تمام آمادگی ها مسافر نتواند به مقصد برسد.

از خاطراتی که اینجانب (نگارنده) در این رابطه دارم این است که : در سال 1366 می خواستم برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان از تهران به شهر بوشهر سفر کنم ، حدود 700 تومان همراهم بود. به ترمینال جنوب رفتم ولی در اثر شلوغی نتوانستم بلیط بگیرم سوار اتوبوس قم شدم بلکه از قم برای بوشهر اتوبوس پیدا شود. ولی در قم نیز موفق نشدم تصمیم گرفتم به اصفهان بروم و از آنجا شاید بهتر وسیله پیدا شود. به اصفهان که رسیدم حدود 500 تومان از پولم باقی مانده بود اما هر قدر در ترمینال اصفهان تلاش کردم موفق به بلیط اتوبوس بوشهر نشدم ، بعضی از کارکنان ترمینال اصفهان به من گفتند تنها راه این است که به دروازه شیراز بروی بلکه در آنجا اتوبوسهای گذری شما را سوار کنند، حدود چهار ساعت نیز در دروازه شیراز معطل ماندم ، در لحظه ای که ناامید

شدم به نظرم رسید که متوسل به حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان علیه السلام شوم و از آنان کمک بخواهم . بعد از مدتی دیدم یک سواری به طرف من آمد و گفت : آقا کجا می روی ؟ گفتم : می خواهم بوشهر بروم . گفت من می خواهم سعادت شهر بروم ولی دلم می خواهد شما را برسانم . همین که آمدم سوار بشوم دو نفر که با من آشنا نبودند سوار ماشین شدند و گفتند: ما هم با این آقا هستیم . به سعادت شهر که رسیدیم ، همسفران ناشناس از آنجا به بعد گفتند: از اینجا به بعد شما مهمان ما هستید با آنها تا شهر شیراز رفته و آنها مرا تا دروازه کازرون بردند و کرایه نگرفتند و از کازرون تا برازجان و بوشهر نیز دیگران کرایه مرا حساب کردند بدون این که مرا بشناسند و خبری از شرایط من داشته باشند. شاید در طول زندگی ده ها بار برای اینجانب چنین اتفاقاتی روی داده است که همه آنها از فضل الهی است .

خداوند برای هدایت بشر زمینه های گوناگونی را قرار داده است . همچون فرستادن پیامبران ، کتاب های آسمانی ، بلاها، حوادث ، دوستان شایسته ، معلمان متعهد، همسر صالح و شایسته و...

بسیار اتفاق افتاده است که افرادی که به مسائل مذهبی شرایط روحی و ارزشی شان کاملا عوض شده است .

دختری بود که از نظر مذهبی و ارزشی در سطح پایین بسیار سبک و جلف بود و نصیحت و هشدار در او اثر نداشت مدتی گذشت ، جوانی با او ازدواج کرد. خانواده آن جوان بسیار با شخصیت و با فرهنگ بودند و به نماز و حجاب و دیگر ارزشهای دینی اهمیت می دادند. این وصلت آن دختر را متحول ساخت و باعث شد که آن دختری که اصلا به مسائل مذهبی اهمیتی نمی داد به نماز و حجاب و سایر مسائل دینی علاقمند گردد.

## سبب سازی در رزق و روزی

### کار و تلاش

گر چه روزی رسان خداوند است ، اما سنت الهی چنین مقرر شده که رزق بر اساس سعی و تلاش انسان باشد. لذا قرآن بهره انسان را متناسب با سعی او می شمرد و صریحا می گوید:

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)

و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست . (94)

و در آیه دیگر می فرماید:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا<sup>(95)</sup> وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ)

او کسی است که زمین را برای شما هموار (و مطیع) گردانید پس بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید.

راه روزی کسب و رنج است و تعب هر کسی را پیشه ای داد و طلب (96)

پیامبر ﷺ فرمود:

إذا اعسر احدكم فليضرب في الارض و يبتغي من فضل الله و لا يغم نفسه . (97)

هر گاه یکی از شما تنگدست شد پس در روی زمین حرکت کند و از فضل الهی بهره مند شود و خود را غمگین ننماید.

علی ؑ فرمود:

قد تكفل لكم بالرزق و امرتم بالعمل . (98)

خدا روزی شما را تضمین کرده و به کار و کوشش امر نموده است .



## چند نکته درباره رزق و روزی

1- مساله روزی بر اساس حساب دقیقی است که پروردگار درباره بندگان دارد. چرا که او نسبت به بندگان آگاه و بیناست او پیمانها و ظرفیت وجودی هر کس را می داند و طبق مصلحت به او روزی می دهد.

سوال - آیا مفهوم سخن فوق این نیست که هر گاه انسان فقیر و محروم است نباید دست و پای برای وسعت روزی کند. به احتمال اینکه خدا مصلحت او را در این دانسته است؟ پاسخ این است که گاهی کمبود روزی به خاطر سستی و تنبلی خود انسان است این کمبودها و محرومیتها خواست حتمی خداوند نیست. بلکه نتیجه اعمال اوست که دامنگیرش شده البته اگر انسان نهایت تلاش خود را به کار گرفت در عین حال درها به روی او بسته شد باید بداند در این امر مصلحتی بوده. نباید مایوس شود و بیتابی کند باید به تلاش خود ادامه دهد و تسلیم رضای خدا باشد. (103)

سوال - اگر برنامه تقسیم روزی حساب شده است چرا گروهی را می بینم که روزی فراوان دارند و طغیان می کنند و خداوند جلوی آنها را نمی گیرد؟ در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که گاهی گسترش روزی وسیله ای است برای امتحان و آزمایش در مال و ثروت خوشبختی نمی آورد و آگاهی ثروت یک نوع مجازات الهی است که خداوند بنده ای را گرفتار آن می سازد. (104)

سوال - در آیاتی از قرآن آمده است که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد گسترده و برای هر کس بخواهد تنگ می کند این تعبیر ممکن است این توهم را ایجاد کند که نظام روزی نظامی است که به کلی از دست انسان خارج است بنابراین اگر گروهی متنعم و گروه دیگر محرومند همه آنها خواست

خداست و کاری از ما ساخته نیست . پاسخ این است اگر در عوامل تنگی و گستردگی روزی بیندیشیم حقیقت روشن می شود زیرا مشیت الهی مفهومی اراده بی حساب و کتاب نیست بلکه اراده ای است آمیخته با حکمت .

حکمت خدا ایجاب می کند هر کس تلاش و کوشش بیشتری داشته باشد روزیش را گسترده تر گرداند (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) انسان بهره ای جز نتیجه تلاش و کوشش خود ندارد. (105)

2- خداوند از بنده اش غافل نیست و در هر شرایطی روزی او را می رساند در یک سفری که به شیراز رفته بودم به خدمت یکی از عرفای آن دیار رسیدم ، او خاطره ای را از شخصی به نام کوچک علی برایم تعریف کرد می فرمود: کوچک علی سالها برای عبادت به کوه نور شیراز می رفت و برای خود اتاقکی در بالای کوه ساخته بود و گاه چند روزی در میان آن می ماند او می گفت یکی از روزهای زمستانی که به بالای کوه رفته بودم برف سنگینی باریده بود توشه ام تمام شده بود سخت در مضیقه بودم از ترس حمله گرگها نمی توانستم به خانه برگردم کاملا مضطر شده بودم گفتم خدایا تو از بندگانت غافل نیستی خودت به فریادم برس . اندک زمانی گذشت ناگهان احساس کردم کسی در می زند گفتم کیستی ؟ گفت برایت توشه آورده ام در را باز کن .

در را باز کردم توشه ای که آورده بود تحویل گرفتم و از او تشکر کردم او گفت روز بعد کسی می آید و ظرف غذا را تحویل می گیرد اگر آمد ظرفهای غذا را به او بده . و من از بنده نوازی خداوند در شگفت بودم با خوشحالی از آن غذاها استفاده کردم . روز بعد جوان دیگری آمد در زد در را باز کردم ، او گفت آیا شب گذشته کسی برای شما چیزی آورد گفتم بلی جوانی بود برای من غذا آورد او گفت من آمده ام ظرف های غذا را ببرم . وقتی ظرفهای غذا را به



او تحویل دادم از او پرسیدم راستی با چه انگیزه ای آن جوان در شب گذشته در میان آن برف و سرما برایم غذا آورد او گفت : در منزل یکی از دوستان جمع بودیم همه نوع غذا و میوه در اختیار داشتیم صحبت از شجاعت به میان آمد و هر کسی خاطره ای را از خود تعریف می کرد تا این که مطرح شد چه کسی می تواند شجاعت خود را با رفتن پیش کوچک علی آزمایش کند. و چنین شد که آن جوان برای نشان دادن شجاعت خود آن غذا را برای شما آورد.

3- یکی از مسائلی که در رابطه با رزق و روزی مورد توجه باید قرار گیرد خلاقیت است که در تنگناهای زندگی می تواند راهگشا باشد. برخی از مردم با غفلت از این سرمایه در بحران های زندگی زانوی غم بغل می گیرند و دست از کار و تلاش می کشند در حالی که می توان با خلاقیت و ابتکار در هر شرایطی برای خود کار ایجاد کرد. افراد بسیاری بوده اند که وضعیت مطلوبی نداشته اند اما با خلاقیت توانستند ترقی نمایند در اینجا به چند نمونه از آن ها اشاره می شود.

- جوانی که از پیدا کردن کار مایوس شده بود با آوردن خاک در زیر زمین خانه خود به کشت قارچ مشغول شد و توانست بدین وسیله مشکل خود را حل نماید.

- جوانی که یک چشم خود را در زمان جنگ ایران و عراق در سال 1360 از دست داده بود با خاک اره و چسب چوب به تولید میوه های زینتی تجسمی پرداخت و از این طریق توانست برای خود خانه و زندگی فراهم نماید.

- افراد زیادی هستند که با کاغذهای باطله ماسک و اسباب بازی های گوناگون می سازند و از این طریق امرار معاش می کنند. در هر پایه تحصیلی و موقعیت اجتماعی می توان خلاق بود.

در این جا سوالی مطرح است که چگونه می توان خلاق بود، خلاقیت همیشه ذاتی نیست بلکه می توان به تناسب استعداد و شرایط خود آن را کسب نمود و برای بدست آوردن این ویژگی توجه به چند نکته لازم است :

الف - احساس نیاز و انگیزه ی کار زیرا تا چنین احساسی نباشد خلاقیت معنا پیدا نمی کند.

ب - اراده و جدیت برای داشتن کار

ج - مطالعه زندگی افراد که با خلاقیت زندگی خود را سر و سامان داده اند. چنین افرادی را می توان در هر سطحی و در هر شرایطی زندگی در میان هم سالان پیدا نمود.

4- روزی تنها به زرنگی نیست ، چه بسیار انسانهای ساده ای که از نظر مال و ثروت وضع بهتری از انسانهای زرنگ و زیرک دارند، پس نباید به زرنگی خود مغرور شد. بلکه به دست آوردن روزی علاوه بر زیرکی ، سعی و تلاش صحیح و از همه مهمتر به اتکا و توکل به خداوند مهربان نیازمند است . در حدیث قدسی خطاب به یکی از انبیاء آمده است :

اتدري لما رزقت الاحمق ؟ قال لا. قال الله ليعلم العاقل ان طلب الرزق ليس بالاحتیال . (106)

هیچ می دانی چرا انسان احمق و نادان را روزی می دهم ؟ عرض کرد: نمی دانم ، خداوند فرمود: برای آنکه انسان عاقل بداند که روزی بدست آوردن به زرنگی نیست .

5- خداوند متعال که خالق و رازق بندگان است دوست دارد که در همه حال ارتباط بنده با او قطع نشود و انسان همیشه متوجه ذات باری تعالی باشد، از این جهت خداوند با اسباب مختلف توجه بنده را به سوی خود جلب می کند.

از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود:

ابی الله ان یرزق عبده الا من حیث لا یعلم فان العبد اذا لم یعلم وجه رزقه  
کثر دعاوه . (107)

خداوند روزی بنده اش را از راهی را که نمی داند می رساند زیرا بنده زمانی  
که نداند از چه راهی روزیش می رسد دعایش زیاد خواهد شد اگر بنده راه  
روزی را بطور کامل می دانست از خداوند غافل می شد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که  
گرفتار فقر و تنگدستی شده بود. همسرش دائما او را به طلب رزق دعوت می  
کرد و او راهی را برای طلب رزق نمی یافت . با دل شکستگی برای طلب رزق  
به خدا پناه برد؛ در خواب به او الهام شد که دو درهم از مال حلال می خواهی  
یا دو هزار درهم از حرام .

گفت دو درهم از حلال می خواهم . به او الهام شد: از خواب برخیز، زیر  
سرت نهاده شده . از خواب بیدار شد دو درهم زیر سرش نهاده شده است آن دو  
درهم را برداشت و رفت بازار با یک درهم ماهی خرید و روانه منزلش شد.

چون به منزل رسید همسرش تا ماهی را در دست شوهرش دید نگاهی تندی  
به او کرد و سوگند یاد کرد که اصلا دست به آن نخواهد زد. مرد فقیر شکم  
ماهی را شکافت تا آن را پاک کند ناگهان دید دو دُر، در شکم ماهی است و آن  
دو درم را به چهل هزار درهم فروخت . (108)

در روایت دیگر آمده است امام باقر علیه السلام فرمود: در بنی اسرائیل عابدی بود  
که حرفه ای داشت و زندگی اش را اداره می کرد، روزی گرفتار تنگ دستی  
شد، همسرش لباسی که بافته بود به او داد تا آن را بفروشد و خرج زندگی کند.  
او هر جا آن لباس را برد کسی از او نخرید. آمد نزدیک دریا دید صیادی است

که ماهی های زیادی صید کرده آن لباس را به او داد و در عوض یک ماهی گرفت . ماهی را به خانه برد، چون شکم ماهی را شکافت ، دید در شکم آن یک لولو وجود دارد آن را به ده هزار درهم فروخت .<sup>(109)</sup> و با آن مشککش را حل کرد.

6- باید دانست که روزی به دست خداوند متعال است و آنچه مقدر هر موجودی است به او می رسد.

قرآن می فرماید:

(وَكَايِنَ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.)<sup>(110)</sup>

چه بسا جنبنده ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می دهد.

غم روزی را نخورید که روزی رسان خداست ، بسیاری از جنبندگانی که ذخیره غذایی هم ندارند هر روز از این خوان کرم ، روزی می خورند جالب است بدانید که در میان حیوانات و حشرات ، انواع کمی هستند که همچون مورچگان و زنبور عسل مواد غذایی خود را از صحرا و بیابان به سوی لانه خود حمل و ذخیره می کنند. بلکه هر روز که نو می شود به دنبال روزی خود می روند.

آنکه او از آسمان باران دهد	هم تواند که ز رحمت نان دهد
گر جهان را پر در مکنون کنند	روزی تو چون نباشد چون کنند
بر سر هر لقمه بنوشته عیان	که فلان بن فلان بن فلان
رزق از وی جو، مجو از زید و	مستی از وی جو، مجو از بنگ و
عم	خم
ای زغم مرده که دست از نان تهی	حق غفور است و رحیم ، این



ثانیا اگر انسانهایی حقوق دیگران را غضب کنند و روزی آنها را به ظلم از آنها بگیرند دیگر به عدم تامین روزی از ناحیه خدا نیست و به تعبیر دیگر علاوه بر مساله تلاش و کوشش وجود عدالت اجتماعی نیز شرط تقسیم عادلانه روزیها است و اگر گفته شود خداوند چرا جلو ظلم ظالمین را نمی گیرد می گوئیم اساس زندگی بشر بر آزادی اراده است تا همگی آزمایش شوند نه به اجبار و اکراه و گرنه تکامل صورت نخواهد گرفت .

ثالثا منابع زیادی برای تغذیه انسانها در همین کره خاکی وجود دارد که باید با هوش و درایت آنها را کشف و به کار گرفت و اگر انسان در این زمینه کوتاهی کند مقصر خود اوست . (112)

7- هرگز نباید تصور کرد که وسعت رزق دلیل بر محبت خدا و تنگی معیشت دلیل بر خشم و غضب اوست . زیرا در هر کاری حکمتی نهفته است گاه خداوند به وسیله روزی انسان را آزمایش می کند و اموال سرشار در اختیارش قرار می دهد.

8- هرگز نباید محرومیت های ناشی از تنبلی و سستی را به حساب تقسیم روزی از ناحیه خدا گذاشت .

9- حرام خوری موجب کمی رزق می شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

كثرة السحت يمحق الرزق ؛

کثرت حرام روزی را نابود می کند. (113)

10- خوش زبانی و خوش گویی موجب توسعه روزی می شود پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمود:

طيب الكلام يزيد في الارزاق ؛

خوش زبانی روزی را زیاد می کند.

امام سجاد علیه السلام فرمود: سخن خوب مال را زیاد و به روزی برکت می دهد و مرگ را به تاخیر می اندازد و انسان را محبوب اهل خود قرار می دهد. <sup>(114)</sup>

11- نیکی به خانواده موجب توسعه روزی می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

من حسن بره باهل بیته زید فی رزقه . <sup>(115)</sup>

کسی که با اهل خانه خود نیکی کند روزی اش زیاد می شود.

## ازدواج

یکی از سنت های الهی برای توسعه رزق ازدواج است قرآن می فرماید:  
(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا  
فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.) (116)

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست کارتان را؛ اگر فقیر و تنگ دست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است .

از پیامبر نقل شده است ﷺ فرمود:

اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم . (117)

همسر اختیار کنید که وجود او روزی شما را زیاد می کند.

و نیز فرمود:

التمسوا الرزق بالنكاح . (118)

به وسیله ازدواج روزی و رزق بطلبید.

پیامبر ﷺ فرمود: به مردان عزب خود زن دهید، زیرا با این کار خداوند اخلاق آنان را نیکو می گرداند و روزیشان را زیاد می کند و بر جوانمردیهای آنان می افزاید. (119)

امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی آمد خدمت پیامبر ﷺ و مشکلات مادی خود را مطرح ساخت ، حضرت فرمود:

«ازدواج کن تا مشکلاتت برطرف شود او نیز ازدواج کرد و خداوند به او

وسعت داد. (120)



بسیارند کسانی که در تجرید با فقر و تنگدستی زندگی می کردند و پس از ازدواج شرایط رفاه برایشان فراهم شده است . و در مثل گفته اند: زن و زندگی ، زیرا در حال تجرید، انسان انگیزه چندانی برای کار و تلاش و خانه و زندگی ندارد. ولی پس از ازدواج با دلبستگی به زندگی ، هم انگیزه کار و تلاش انسان بیشتر شده و هم سرمایه گذاری ، و توجه به خانواده افزایش می یابد. و از همه مهمتر خداوند عنایت ویژه ای به آنان نموده و با سبب سازی های فراوان زندگی آنان را تامین می نماید.

شخصی می گفت : وقتی از پدر و مادر خواستم که زمینه ی ازدواج مرا فراهم کنند، پدرم گفت : به چه امیدی می خواهی ازدواج کنی؟! نه شغلی داری و نه مدرک قابل ملاحظه ای! در جواب گفتم : تنها امید من به رحمت خداست ؟ اوست که روزی همه را می رساند و اوست که از پدر و مادرها خواسته است زمینه ازدواج فرزند جوانشان را فراهم کنند و وعده داده است که اگر آنان فقیر باشند، آنها را بی نیاز کند. این سخنان آنچنان به دل پدر و مادرم نشست که به زودی زمینه های ازدواج مرا فراهم کردند و طولی نکشید که خداوند همه کمبودهای زندگیم را برطرف نمود و امروز با تمام وجود به وعده های خداوند ایمان دارم و با همان باور و اعتقاد زمینه ی ازدواج فرزندانم را فراهم کردم و با تمام وجود سبب سازی خداوند را در زندگیم احساس می کنم .

درباره صاحب بن عباد<sup>(121)</sup> نوشته اند: هر روز یک دینار به اولین فقیری که برخورد می کرد، می داد. او به وکیل خرج خود سپرده بود که هر روز آن مبلغ را زیر بساط او بگذارد تا او از آنجا بردارد و صدقه بدهد. روزی دست به زیر بساط کرد، دید خالی است و وجه ، فراموش شده ، فال بد زد که مبادا اجل اش نزدیک شده باشد. دستور داد فرش و رختخواب و بساط و هر چه در آن اطاق

بود همه را بر داشته با او بردند تا اینکه به یک مرد ناینبایی رسیدند، صاحب بن عباد دستور داد همه آن اموال را به او بدهند. به او گفتند: اینها را تحویل بگیر. او گفت: من اول فقیر نبودم ولی اخیراً دستم از مال دنیا تهی شده است. دختری داشتم می خواستم او را شوهر بدهم از جهت جهیزیه او معطل مانده بودم و فکرم بجایی نمی رسید و مادرش که این زن باشد، اصرار داشت که هر طور شده جهیزیه دختر فراهم شود و من نمی توانستم تهیه کنم. ناچار گفتم: دستم را بگیر، ببر بیرون، شاید خداوند وسیله ای فراهم کند و خداوند چنین فراهم نمود. صاحب بن عباد وقتی ماجرای او را شنید سجده شکر به جای آورد و سپس سایر اسباب جهیزیه او را تهیه نمود. (122)

## صدقه دادن

یکی از عوامل توسعه رزق صدقه است قرآن می فرماید:

( **وَيُزِي الصَّدَقَاتِ** ) ؛

خداوند صدقات را افزایش (نمو) می دهد (123)

علامه طباطبایی در توضیح آیه فوق می فرماید: نمو کردن ، لازمه قهری صدقه است و از آن جدا شدنی نیست . چون موجب محبت و جذب قلوب می شود و امنیت را گسترش می دهد و دهها انسان را از رفتارهایی نذیر اختلاس ، دزدی و غضب باز می دارد و نیز موجب اتحاد و مساعدت بین مسلمانان می گردد و اینها موجب می شود که مال آدمی زیاد شود لذا پیامبر ﷺ می فرماید: (124)

تصدقوا فان الصدقه تزيد في المال . (125)

زیاد صدقه بدهید زیرا صدقه موجب ازدیاد مال می گردد.  
و نیز فرمود:

اکثرو من الصدقه ترزقوا؛

زیاد صدقه بدهید تا روزی داده شوید. (126)

علی عليه السلام فرمود:

هر گاه تنگ دست شدید با صدقه دادن با خدا معامله کنید. (127)

نیز امام صادق عليه السلام می فرماید:

استزلوا الرزق بالصدقه . (128)

با صدقه دادن اسباب نزول رزق را فراهم کنید.

روزی امام صادق علیه السلام به فرزند خود محمد فرمود: پسر جان ، از مخارج  
چقدر زیاد آمده . عرض کرد: چهل دینار. فرمود: آن را صدقه بده . او گفت : در  
این صورت دیگر چیزی نخواهد ماند. حضرت فرمود:

اما علمت ان لكل شیء ۛ مفتاحا و مفتاح الرزق الصدقه <sup>(129)</sup>

آیا نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است .

پس اینک چهل دینار را به عنوان صدقه بده . او امر امام را انجام داد. بیش  
از ده روز نگذشته بود که از محلی مبلغ چهار هزار دینار برای آن جناب رسید  
حضرت فرمود: پسر جان برای خدا چهل دینار دادیم خداوند چهار هزار دینار  
عوض آن را داد. <sup>(130)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نشسته بود،  
پیرمردی را دید که عبور می کند حضرت فرمود: این پیرمرد خارکن برای کردن  
خار به صحرا می رود، ولی می میرد. اصحاب بعد از چند ساعتی دیدند این  
پیرمرد بازگشت . عرض کردند: یا رسول الله چه شد که فرمودید بر نمی گردد!  
حضرت پیرمرد را صدا کرد، او نزدیک پیامبر آمد، حضرت فرمود: بار خار را بر  
زمین بگذار و باز کن . هنگامی که بار را باز کرد دیدند که مار بزرگی در میان  
است . حضرت فرمودند: مقدر بود این مار پیرمرد را بزند ولی صبح صدقه داد و  
این بلا را دفع کرد. <sup>(131)</sup>

حضرت عیسی علیه السلام عروسی را دیدند فرمودند: امشب شب خوشحالی اوست  
ولی روز بعد عزای او.

عده ای از منافقین که سخن او را شنیدند گفتند: ببینیم و تعریف کنیم . روز  
بعد دیدند که خبری که حضرت عیسی علیه السلام فرموده بودند محقق نشد لذا شروع  
به انتقاد از حضرت عیسی نمودند. او فرمود: برویم منزل او. به اتفاق به منزل

عروس رفتند. حضرت عیسیٰ علیه السلام به او فرمود: تو دیشب چه کاری انجام دادی . او گفت : شب عروسی که هر کسی کاری را به عهده گرفته بود، فقیری آمد تقاضای کمک کرد. کسی به او توجه نداشت لذا من مقداری به او صدقه دادم . حضرت فرمود: حال ، رختخواب او را کنار بنزید. دیدند یک مار بزرگ سیاهی در زیر رختخواب اوست که دم خود را به دهانش گرفته . حضرت فرمود به وسیله صدقه خطر را برطرف کرده ای . <sup>(132)</sup>

## میهمان نوازی

یکی از عوامل توسعه رزق مهمان است . روزی پیامبر ﷺ در جمع اصحابش فرمود:

إذا اراد الله بقوم خيرا اهدى اليهم قالوا و ما تلك الهدية قال : الضيف ينزل برزقه و يرتحل بذنوب اهل البيت . (133)

خداوند زمانی که بخواهد به قومی خیری دهد، هدیه ای به آنان می دهد. عرض کردند: آن هدیه چیست ؟ حضرت فرمود: میهمان است ، او با روزی خود وارد بر صاحب خانه می شود و با رفتن اش گناهان اهل خانه بخشیده می شود. گاهی انسان با خود فکر می کند که من خرج خود و خانواده خود را به سختی در می آورم ، چگونه می توانم خرج میهمان را هم بدهم و از او پذیرایی کنم ، اما با آمدن میهمان شرایط پذیرایی مهیا می شود که گاه خود در حیرت می ماند؛ بسیاری از کسانی که میهمان بیشتری دارند درآمد چندانی ندارند اما خداوند به نحوی مشکل آنها را حل می کند؛ گاهی قبل از آمدن مهمان و گاه با آمدن میهمان و گاهی بعد از رفتن مهمان . لذا علی عليه السلام فرمودند:

تنزل المعونه على قدر المونه (134)

کمک به میزان نیاز نازل می شود.

خلاصه اینکه خداوند رزاق است و گاه رزق خود را در خانه خود می دهد و گاه در خانه میزبان .

رزق ما با پای مهمان می رسد از      میزبان ماست آن کس می شود  
خـوان غـیب      مهمـان مـا

البته مهمان نوازی هر کس باید به میزان توانش باشد باید از اسراف و تبذیر دوری نماید. پیامبر ﷺ فرمود:

لا تتكلف للضعيف ما ليس عندنا و تقدم اليه ما حضرنا. (135)  
ما به خاطر مهمان (برای تهیه) چیزی که نداریم خود را به زحمت نمی اندازیم و آنچه داریم برابر مهمان قرار می دهیم .

شخصی حضرت علی عليه السلام را به میهمانی دعوت کرد، حضرت فرمود: با سه شرط می پذیرم : از بیرون خانه چیزی تهیه نکنی ، آنچه را که در خانه داری از ما دریغ نکنی ، بر خانواده خود سخت نگیری . آن شخص این شرایط را پذیرفت و حضرت دعوتش را اجابت کرد. (136)

## اخلاق نیکو

یکی از اسباب توسعه روزی اخلاق نیکو است زیرا مردم در هر کاری با کسی که اخلاق خوبی دارد بیشتر همکاری می کنند تا کسی که از اخلاق شایسته برخوردار نیست . امام صادق علیه السلام فرمود:

حسن الخلق یزید فی الرزق .

اخلاق نیکو روزی را زیاد می کند. <sup>(137)</sup>

پیامبر اکرم فرمود:

حسن الخلق من الدین و هو یزید فی الرزق . <sup>(138)</sup>

اگر عوامل موفقیت یک کاسب را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم خواهیم دید بخش عمده ای از عوامل موفقیت او مربوط به خوش اخلاقی و خوش رویی او است ، لذا قرآن مهم ترین عامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را خلق عظیم او می داند.

آنکه به اخلاق نکو خو گرفت      در دو جهان رتبه نیکو گرفت  
خلق و خدایش همه دارند دوست      فعل نکو زاده خلق نکوست



## تقوا و پرهیزگاری

تقوی و پرهیزگاری یکی از عوامل توسعه رزق محسوب می شود. تقوا یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می کند و به همین دلیل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تقوا را به عنوان یک دژ در برابر خطرات گناه شمرده است آنجا که می فرماید:

اعلموا عباد الله ان التقوى دار حصن عزيز؛

بدانید ای بندگان خدا تقوا دژی است مستحکم و غیر قابل نفوذ. <sup>(139)</sup>

قرآن می فرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)؛ <sup>(140)</sup>

بدانید که خدا با متقین است .

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) (١٤١)

هر کسی تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد.

و لو اءن اهل القرى ءامنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض .  
<sup>(142)</sup>

و اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان می آورند و تقوا پیشه می کردند بركاتی از آسمان بر روی آنها می گشودیم . <sup>(143)</sup>

درباره آیات فوق چند نکته قابل ذکر است :

1- بركات جمع برکت است به معنای ثبات و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبت پایدار اطلاق می گردد.

در برابر موجودات بی برکت که زود فانی و نابود می گردد.

2- ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می شود بلکه باعث می گردد که آنچه که در اختیار دارد بخوبی استفاده کند.

3- اگر ایمان و تقوا موجب نزول انواع برکات الهی است و نقطه مقابل آن باعث سلب برکات است چرا مشاهده می کنیم ملت‌های بی ایمان غرق ناز و نعمتند در حالی که جمعی از افراد با ایمان به سختی روزگار می گذرانند؟! پاسخ سوال فوق با توجه به دو نکته روشن می گردد.

الف - اینکه تصور می شود ملت‌های فاقد ایمان و تقوی غرق در ناز و نعمتند اشتباه بزرگی است اگر به درون این جوامع نفوذ کنیم و دردهای جانکاهی که روح و جسم آنها را درهم می کوبد از نزدیک ببینیم قبول خواهیم کرد که بسیاری از آنها از بیچاره ترین مردم روی زمین هستند بگذریم از اینکه همان پیشرفت نسبی آنان نتیجه بکار بستن اصولی همانند تلاش ، نظم ، حس مسئولیت است که در متن تعلیمات انبیاء قرار دارد. و از نظر قرآن داشتن سرمایه های مادی و وسایل تجملاتی دنیا به قدری در پیشگاه خداوند بی ارزش است که می بایست تنها نصیب افرادی بی ارزش همچون کفار و منکران حق باشد و اگر مردم کم ظرفیت و دنیا طلب به سوی بی ایمانی و کفر متمایل نمی شدند خداوند این سرمایه ها را تنها نصیب این گروه منفور می کرد<sup>(144)</sup> تا همگان بدانند مقیاس ارزش و شخصیت انسان به این امور نیست که البته امکانات مادی چیز بدی نیست مهم این است که به آنها به صورت یک ابزار نگاه شود نه یک هدف متعالی و نهایی .

ب - اینکه گفته می شود چرا جوامعی که دارای ایمان و تقوا هستند عقب مانده اند اگر منظور از ایمان و پرهیزگاری تنها ادعای اسلام و ادعای پایبند بودن به اصول تعلیمات انبیاء بوده باشد قبول داریم چون افرادی عقب مانده ایم

ولی می دانیم حقیقت ایمان و پرهیزگاری چیزی جز نفوذ آن در تمام اعمال و همه شئون زندگی نیست و این امری است که با ادعا تامین نمی گردد با نهایت تاسف امروز اصول تعلیمات اسلام و پیامبران خدا در بسیاری از جوامع اسلامی متروک یا نیمه متروک مانده است . و چهره این جوامع چهره مسلمانان راستین نیست اسلام دعوت به پاکی و درستکاری و امانت و تلاش می کند کو آن امانت و تلاش ، اسلام دعوت به علم و دانش و آگاهی می کند کو آن علم و آگاهی سرشار، اسلام مسلمانان را دعوت به قدرت و اقتدار می کند. آیا به راستی مسلمانان اقتدار دارند؟ و با این حال عقب مانده اند؟<sup>(145)</sup>

4- این ویژگی «تقوی» در هر شخصی باشد موجب محبوبیت او می شود. در اینجا به دو نمونه اشاره می نمایم .

شخصی بنام «رحیم اصغری» که به ژاپن سفر کرده بود در اثر تقوا و پاکی آنچنان تاثیری در محیط کارش گذاشت که صاحب شرکت مسلمان شد و او را سهامدار شرکت اش نمود. خانم «تویوکوکوانگو» از استان «ناگونوو» که صاحب یک شرکت تولیدی می باشد، درباره نحوه اسلام آوردن خود و مادرش گفت : قبلا از اسلام اطلاعی نداشتیم فقط اسم «الله» و «قرآن» را شنیده بودم ، اما از زمانی که آقای «رحیم اصغری» در شرکت من مشغول کار شد اطلاعات دقیقتری از این دین آسمانی به دست آوردم تا حدی که همراه مادرم به ایران آمدم و مسلمان شدیم وی افزود: وقتی رحیم را می دیدم که بر خلاف جوانهای هم سن خود به معنویت فکر می کند و نماز به جا می آورد یا روزه می گیرد. تعجب می کردم که چگونه یک جوان در چنان محیطی علاوه بر توجه به نماز، هنگام کار روزه هم می گیرد و غذا نمی خورد. علت را از رحیم پرسیدم . او عمل به دستورات اسلام و قرآن را دلیل دوری از گناه ذکر کرد و کم رفتار

ایشان بر من و مادرم تاثیر گذاشت و از اینکه رحیم باعث شد بین من و خدای واحد ارتباطی ایجاد شود بسیار خوشحالم و این وضعیت موجب شد تا من رحیم را به فرزندی خود قبول کنم و او همانند پنج فرزند دیگرم صاحب ارث و سهامدار شرکت نمایم و در دوره کهولت نیز سرپرستی خود را به پسرخوانده ام (رحیم) واگذار کرده ام .<sup>(146)</sup>

در یکی از پادگانهای آموزشی سربازی بود از یکی از روستاهای کرمان به جهت تقوا و پاکی که داشت ، محبوبیت ویژه ای بین فرماندهان پیدا کرد و همه از پاکی و تقوای او تعریف می کردند و او را به خانه خود دعوت می نمودند. در پایان خدمت سربازی در نامه ای به فرمانده اش نوشت : با اینکه من اهل روستا هستم و موقعیت اجتماعی خاصی ندارم میل دارم داماد شما بشوم . وقتی نامه دست فرمانده رسید او نامه را به دخترش داد تا خود تصمیم بگیرد. دختر بعد از مطالعه نامه و تحقیق درباره او گفت : به خاطر پاکی اش حاضرم همسر او بشوم . خانواده اش هم که شناخت کافی از آن جوان داشتند موافقت کردند.

## شکر

شکر عامل موثری در افزایش نعمت ها و الطاف الهی است به طوری که خداوند به صراحت در قرآن بدان اشاره کرده و فرموده است :

(لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ (147)

اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من اعطی الشکر اعطی الزیاده (148)

کسی که توفیق شکر یابد افزایش نعمت هم نصیب او خواهد شد.

شکر نعمتها آن است که هر چیزی در راه مشروع صرف شود نه در مسیر

حرام - شکر نعمت به این است که انسان آنرا از خدا بداند نه از اموال خود.

شکر نعمت ها در روایات به گونه هایی مختلف مطرح شده است .

امام صادق علیه السلام فرمود:

شکر النعمه اجتناب المحارم ؛ (149)

شکر نعمت ها به دوری از حرام و گناه است .

امام کاظم علیه السلام فرمود:

یادآوری کردن نعمت های الهی شکر محسوب می شود. (150)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

شکر نعمت ها به دوری از حرام و گناه است . (151)

و همچنین امام کاظم علیه السلام فرموده : یادآوری کردن نعمتهای الهی شکر

محسوب می شود. (152)

## مشکل گشایی

یکی دیگر از عوامل سبب سازی که موجب رفع مشکلات انسان می شود مشکل گشایی است . پیامبر ﷺ فرمود:

من قضی لمومن حاجه قضی الله له حوائج کثیره ادناهن الجنه (153)  
کسی که حاجتی از مومن برآورد، خداوند حاجات زیادی از او برمی آورد  
که کمترین آنها بهشت است .

و نیز فرمود:

ان الله فی عون المومن مادام المومن فی عون اخیه المومن (154)  
خداوند یاور مومن است تا زمانی که او یاور برادرش باشد.

## نذر

یکی از عوامل سبب سازی نذر است چنان که مادر حضرت مریم علیها السلام برای بچه دار شدن <sup>(155)</sup> نذر کرد و بچه دار شد و یا حضرت علی علیه السلام برای شفای فرزندان نذر کرد و آنها شفا یافتند. <sup>(156)</sup>

خانواده ای در ساختمان استیجاری مخروبه ای زندگی می کردند و از محیط و شلوغی در عذاب بودند، پدر خانواده نذر کرد که اگر خداوند به او خانه ای بدهد هر ساله برای امام حسین علیه السلام احسان بدهد. مدتی بعد صدا و سیما گزارشی از محل آن خانه از تلویزیون پخش کرد که با دیدن آن گزارش فرد خیری یک واحد آپارتمان برای آن خانواده خریداری نمود.

## دعا

دعا یکی از عوامل و زمینه های سبب سازی است .  
قرآن از پیامبرانی یاد می کند که آنها در سختی ها و بلاها به وسیله دعا  
توانسته اند از گرفتاری ها رهایی یابند در اینجا بر چند نمونه از آنها اشاره می  
نمایم .

(وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَيُّ مَسِّنِي الضَّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (157)

به یاد آور ایوب را هنگامی که پروردگار خود را خواند و عرضه داشت  
ناراحتی و درد و بیماری و مشکلات و گرفتاری به من روی آورده است و تو  
ارحم الراحمینی .

آیه بعد می گوید به دنبال این دعای ایوب خواسته اش را اجابت کردیم و  
رنج و ناراحتی او را برطرف ساختیم .

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ) (158)

و خانواده او را به او باز گرداندیم و همانندشان را به آنها افزودیم تا رحمتی  
از ناحیه ما بر آنها باشد و هم یادآوری و تذکری برای عبادت کنندگان .

2- ( وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿٨٩﴾ )

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ) (159)

زکریا را به یاد آور که در آن هنگام که پروردگارش را خواند و عرض کرد  
پروردگارا مرا تنها مگذار و (فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین  
وارثانی - ما دعای او را مستجاب کردیم و «یحیی» را به او بخشیدیم .



(إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ ﴿٩﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ ۚ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (160)

(به یاد آور) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک خواستید و او خواسته شما را پذیرفت . (و گفت :) من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سرهم فرود می آیند یاری می کنم . ولی خداوند، این را فقط برای خوشحالی و اطمینان قلب شما قرار داد وگرنه ، پیروزی جز از طرف خداوند نیست و خداوند عزیز و حکیم است .

و در آیه دیگری می فرماید:

(وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ...)

خداوند شما را در بدر یاری کرد. (161)

یکی از نکاتی که در مورد جنگ بدر از آیات الهی استفاده می شود تاثیر دعا و نیت صادق در تغییر سرنوشت انسان می باشد.

حضرت موسی عليه السلام پس از رفتن دختران شعیب به زیر سایه درختی پناه برد و در آن جا استراحت نمود و با خدا مناجات نمود و فرمود:

(فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. (162)

بارخدایا هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم .

خداوند متعال هم وسایل اجابت درخواست او را فراهم نمود. ناگهان دید حضرت شعیب دخترش را برای دعوت او فرستاده است و بدین وسیله هم غذا و هم وسیله استراحت او فراهم شد و هم زمینه ازدواج او.

علی عليه السلام می فرماید:

الدعاء مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح . (163)

دعا کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاری است .

امام حسین علیه السلام در عرفه می فرماید:

یا مقيض الركب ليوسف في البلد القفر و مخرجه من الجب .

ای فرود آورنده کاروان برای نجات یوسف در بیابان بی آب و بیرون آورنده او از چاه .

و جاعله بعد العبوديه ملكا يا راده على يعقوب بعد ان ابيضت عيناه من الحزن و قرار دهنده او بعد از بندگی به سلطنت ، ای برگرداننده یوسف به یعقوب پس از آنکه چشمانش از حزن و اندوه سفید شد.

یا کاشف الضر و البلوی عن ایوب و ممسک یدی ابراهیم عن ذبح ابنه .  
ای برطرف کننده زیان و بلا از ایوب و نگهدارنده دست ابراهیم از ذبح فرزندش .

یا من استجاب لذكريا فوهب له يحيى ولم يدعه فردا وحيدا.  
ای که مستجاب کرد برای زکریا و بخشید به او یحیی را و او را تنها نگذاشت

یا من اخرج يونس من بطن الحوت یا من فلق البحر لبني اسرائيل فانجاهم و جعل فرعون و جنوده من المغرقين .<sup>(164)</sup>

ای کسی که یونس علیه السلام را از شکم ماهی بیرون آورد و ای که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و نجاتشان داد و فرعون و لشکرش را از غرق شدگان قرار داد.

در تاریخ آمده است :

قوم یونس پس از آنکه نشانه های نزول عذاب الهی را مشاهده کردند، با راهنمایی مرد دانشمند و کاردانی که در میان آنها بود، همگی از شهر بیرون رفتند و به تضرع و دعا به درگاه خدا پرداختند و از کارهای نادرست خود ابراز

ندامت و پشیمانی کردند تا آنکه مشمول رحمت پروردگار قرار گرفتند و عذاب از آنها برداشته شد و بدین ترتیب تا فرا رسیدن اجل معین و قطعی به زندگی خود ادامه دادند. (165)

بدیهی است که عذاب یا برداشته شدن آن ، هر یک معلول و عوامل خاصی بوده است . پیروی نکردن آنان از پیامبر خدا ﷺ ، مخالفت با او عامل نزول عذاب الهی بوده است و استغفار و دعا و ابراز ندامت به درگاه خدا نیز عامل برداشته شدن عذاب بود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: امواج بلا را با دعا از خود برانید. (166)

## دعای پیرمرد گرفتار

پیرمردی مفلس و برگشته بخت	روزگاری داشت ، ناهموار و
هم پسر، هم دخترش بیمار بود	سخت
این دوا می خواستی آن یک	هم بلای فقر و هم ، تیمار بود
پزشک	این غذایی آه بودی ، آن
این غسل می خواست ، آن یک	سرشک
شوربا	این لحافش پاره بود، آن یک قبا
روزها می رفت بر بازار و کوی	نان طلب می کرد و می برد،
دست بر هر خود پرستی می	آبروی
گشود	تا پیشیزی بر پیشیزی میفزود
هر امیدی را روان می شد ز پی	تا مگر، پیراهنی بخشد به وی
شب بسوی خانه می آمد زبون	قالب از نیرو، تهی دل ، پر ز
روز سائل بود و شب بیمار دار	خون
صبحگاهی رفت و از اهل کرم	شرمسار
از دری می رفت حیران بر دری	کس ندادش نه پیشیز و نه درم
ناشمرده بر زن و کویی نماند	رهنمود، اما نه پایی نه سری
	دیگرش پای تکاپویی نماند



چون برای جستجو خم کرد سر  
سجده کرد و گفت کای رب و دود  
هر بلایی کز تو آید رحمتی است  
تو بسی ز اندیشه برتر بوده ای  
ز آن بتاریکی گذاری بنده را  
تیشه ، زان بر هر رگ و بندم زنند  
گر کسی را از تو دردی شد نصیب  
هر که مسکین و پریشان تو بود  
رزق ، زان معنی ندادندم خسان  
ناتوانی زان دهی بر تندرست  
زان به درها بردی این درویش را  
اندرین پستی ، قضایم زان فکند  
من به مردم داشتم روی نیاز  
دید افتاده یکی همیان زر  
من چه دانستم ترا حکمت چه بود  
هر که را فقری دهی آن دولتی است  
هر چه فرمان است خود فرموده ای  
تا ببیند آن رخ تابنده را  
تا که با لطف تو، پیوندم زنند  
هم سرانجامش تو گردیدی طیب  
خود نمی دانست و مهمان تو بود  
تا ترا دانم پناه بی کسان  
تا بداند کانچه دارد، ز آن تست  
تا که بشناسد، خدای خویش را  
تا تورا جویم ، تو را خوانم بلند  
گر چه روز و شب ، در حق بود باز

من بسی دیدم خداوندان مال  
بر در دو نان چو افتادم ز پای  
تو کریمی ، ای خدای ذوالجلال  
هم تو دستم را گرفتی ای خدای  
رشته ام بردی که تا گوهر دهی

( 167 )

## زمان امداد

هر چند خداوند همواره به تمام بندگانش امداد می‌رساند و جهان غرق در رحمت و لطف اوست ولی گاهی برای ایجاد رشد و انس و ارتباط با خود بندگان را تحت فشار حوادث و ناملایمات قرار می‌دهد و در همین شرایط نیز طبق لطف و مهربانی اش راههایی برای نجات و رهایی از مشکلات قرار داده یکی از آن دعا به هنگام اضطراب و ناامیدی است .

قرآن می‌فرماید:

(أَمِّنْ يُّجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) (168)

چه کسی دعای بیچارگان را به اجابت می‌رساند و رنج‌ها را برطرف می‌سازد؟

مفهوم دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون باشد آن هم از کسی که قدرتش بی پایان است ولی این درخواست نباید تنها از زبان انسان صادر شود بلکه باید از تمام وجود او برخیزد و زبان در این قسمت نماینده و ترجمان تمام ذات وجود انسان باشد تکیه بر مضطر به این دلیل است که یکی از شرایط اجابت دعا آن است که انسان چشم از عالم اسباب برگردد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد. همه چیز را از او بداند و حل هر مشکلی را از او بداند. در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی او بسته شد خداوند نور امید در دل انسان ایجاد می‌نماید و درهای رحمت را به روی او می‌گشاید. (169)

علی عليه السلام فرمود:

عند تناهي الشدة تكون الفرجة .

در اوج سختی ها گشایش ایجاد می شود. (170)

روزی ، مادری که علاقه ی زیادی به فرزندش داشت ، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و با ناراحتی گفت : «فرزندم به سفر رفته و علاقه ی شدیدی به وی دارم و تا کنون برنگشته است.» حضرت وی را به صبر فرا خواند. او نیز کمی آرام گرفت و رفت .

چندی بعد باز دوباره خدمت امام رسید و بار دیگر حضرت وی را به صبر فرا خواند. بار سوم که بازگشت ، به شدت اظهار ناراحتی کرد. و گفت : «مرا به صبر فرا می خوانی.» در حالی که طاقتم تمام شده است . حضرت به وی فرمود: به منزل برو! فرزندت آمده است» وی پس از این که به خانه رفت فرزند خود را دید خدمت حضرت باز گشت و پرسید: از کجا دانستید که فرزندم از سفر بازگشته است ؟

حضرت فرمود: «وقتی گفתי صبرم تمام شده است ، فهمیدم فرزندت آمده است زیرا وقتی صبر انسان تمام شود فرج فرا می رسد. (171)

بعد نومیدی بسی امیدهاست از پس ظلمت بسی

خورشیدهاست (172)



## موانع استجاب دعا

اهل بیت عصمت و طهارت - که مفسران قرآن کریم هستند - برای استجاب دعا موانعی را ذکر نموده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم .

### 1- غفلت قلب

دعا یعنی درخواست از خدای متعال برای برآورده ساختن حاجت باشد و طبیعی است که این ارتباط در صورتی موثر است که فقط ظاهر دعا مورد توجه نباشد، بلکه در باطن انسان توجه به خدا داشته باشد و فقط خدا را موثر در امور بداند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: اعلموا ان الله لا يقبل دعاء عن قلب غافل؛ بدانید که خداوند دعایی که از قلب غافل برخاسته باشد قبول نمی کند.

«(173)»

در واقع خدای متعال این گنه بندگان خود را تاءدیب و تربیت می کند تا از راه خطا بازگشته و مسیر صحیح هدایت الهی را در زندگی خود انتخاب کنند.

## 2- منافات داشتن با حکمت الهی

خدای متعال بر اساس حکمت خود، این عالم را طبق قوانین خاص اداره می کند و هیچگاه این قوانین را نقض نمی کند. بنابراین استجاب دعا باید از مسیر قوانین و سنن الهی جریان یابد و اگر دعایی نقض کننده این مطلب باشد، مستجاب نمی شود؛ زیرا خدای متعال فقط کریم نیست؛ بلکه حکیم نیز هست و هیچ صفتی از صفات او، صفت دیگرش را نقض نمی کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

ان الله سبحانه لا ینقض حکمته فلذلک لا یقع الاجابه فی کل دعوه ؛ <sup>(174)</sup>

خداوند سبحان حکمت خویش را نقض نمی کند بنابراین هر دعایی را مستجاب نمی سازد.»

## 3- عدم مصلحت

در ضمن شمارش علل گوناگونی که باعث می شود حاجات انسان سریعاً اجابت نشود، یکی از مهم ترین آنها این است که گاهی انسان از خداوند چیزهایی را درخواست می نماید و فکر می کند اجابت آن به نفع او می باشد؛ حال آنکه در واقع اجابت آن درخواست؛ به ضرر او است.

این سخن، اشاره به آیه 216 سوره «بقره» دارد که می فرماید:

(وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۗ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...)

چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است ... و همه اینها به خاطر جهل و یا محدودیت هایی است که در انسان وجود دارد.

#### 4- گناهان اجتماعی

گناهان اجتماعی - مثل ترک امر به معروف و نهی از منکر - باعث عدم اجابت دعا است . پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، بدترین شما بر شما چیره خواهند شد، آن گاه نیکان شما دست به دعا بر می دارند، ولی اجابت نمی شود.»

## خیر خواهی

خیر خواهی یکی از زمینه های سبب سازی است قرآن در آیاتی چند به این نکته اشاره دارد. در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می شود.»

1- (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ) (175)

هر کسی که عمل نیک انجام دهد برای او پاداشی بهتر از آن است .

2- (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) (176)

هر کسی کار نیکی به جا آورد ده برابر آن پاداش دارد.

دانشجویی خاطره جالبی داشت و می گفت : حدود یک سال پیش در محله و همسایگی ما خانواده ای بودند که خدا تنها یک دختر به آنها داده بود. پدرش مرحوم شده و مادرش هم پس از مدتی ازدواج کرد. سرپرستی این دختر که حدود هیجده سال از عمرش می گذشت به دایی هایش سپرده شد. دایی ها، آدم هایی بی مسئولیتی بودند و توجهی به این دختر جوان نداشتند.

او در کوچه و خیابان رها شد و سرپرست درست و حسابی هم نداشت ! من مدتی او را زیر نظر گرفتم ، دیدم جوان های محله سر راهش را می گیرند و مزاحمش می شوند. با خود گفتم : «فلانی غیرتت کو؟ جوانمردی ات کجاست ؟»

دلم می خواست او را از این وضع نجات دهم . تا اینکه بعد از مدتها فکر کردن بالاخره تصمیم گرفتم با او ازدواج کنم در حالی که آهی در بساط نداشتم . نه پولی نه کاری ، نه خانه و زندگی مرتبی ...

او هم نه ثروتی داشت که به آن دل ببندم و نه زیبایی و وجاهتی که چشمم را پر کند، هیچ ! خدا شاهد است فقط و فقط قصدم نجات او بود.

با پدر و مادرم موضوع را مطرح کردم ، آنان به شدت با آن مخالفت کردند، اما من که سرنوشت این دختر را تباه می دیدم ، نمی توانستم دست روی دست بگذارم و به سادگی از این ماجرا بگذرم ، هر چند خانواده ام طردم کنند. در یک محله مخروبه شهر یک زیر پله ای اجاره کردم و بعد از عقد، بی هیچ تشریفاتی او را به خانه بخت بردم !!

نه کسی ازدواج ما را تبریک گفت و نه کسی سر به خانه ما زد... چیزی نگذشت که همسرم به شدت مریض شد و من هم از طرفی در رشته مهندسی با بالاترین رتبه دانشگاه قبول شدم . دغدغه ورود به دانشگاه همزمان شد با بیماری این زن مظلوم که گوشه خانه افتاده بود و من پولی برای مداوایش نداشتم . ماجرا را به مسئول نهاد رهبری در دانشگاه در میان گذاشتم . او سخت متاثر شد و گفت : برو، با من در تماس باش ؛ من قول می دهم که خدا کار تو را جور می کند.

طولی نکشید مسئول نهاد مرا صدا زد و گفت : چند دقیقه پیش از وزارت خانه زنگ زدند که سیصد هزار تومان وجود دارد که می خواهند به دانشجویی بدهند که تازه ازدواج کرده و واقعا به این پول نیاز دارد. و بعد نامه ای نوشت و به دست من داد تا به تهران بروم و چک سیصد هزار تومانی را تحویل بگیرم .

آخر ترم یکدیگر را در صف دیدیم ، توی صف جلو آمدم و گفتم : حاج آقا؛ سیصد هزار تومان را گرفتم ، دویست و پنجاه هزار تومانش را بابت بدهی ام دادم ، و با پنجاه هزار تومانش هم دستی به سرو روی زندگی ام کشیدم . زخم کاملا خوب شد و مادر و پدرم هم ما را قبول کردند و در خانه راه دادند.

مادرم اگر دخترش را نبیند باکی نیست ، اما از این عروسش نمی تواند جدا شود! من هم درسم را می خوانم و امروز به لطف خدا هیچ مشکلی ندارم ...  
حاج آقا فقط یک نکته باقی مانده و آن اینکه شما چگونه قرص و محکم گفتید که خدا همه مشکلات مرا حل می کند؟!  
پاسخش لبخندی بود توام با رضایتمندی سپس گفت :  
جوان خدا با مرام تر از آن است که یک قدم برای بنده اش برداری و او ده قدم برای تو بر ندارد! این تازه یک قدم بود، منتظر نه قدم دیگرش باش .<sup>(177)</sup>

## نیکی به والدین

یکی از عوامل سبب سازی در زندگی ، احسان به والدین است قرآن در آیات متعددی می فرماید: **(وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)** (178)

نیکی به پدر و مادر برکات زیادی در زندگی انسان دارد یکی از آنها توسعه در رزق است پیامبر ﷺ فرمود:

من سره ان یمد له عمره و یبسط رزقه فلیصل ابویه . (179)

هر کس دوست دارد که عمرش طولانی و رزق و روزی اش فراوان گردد. پس به پدر و مادر خویش نیکی کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ان احببت ان یزید الله فی عمرک فسر ابویک (180)

اگر دوست داری که خداوند عمرت را زیاد کند پدر و مادرت را شاد گردان . شهید مطهری رحمته الله می گوید: گهگاه که به اسرار وجود خود و کارهایم می اندیشم ، احساس می کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود کرده ام و به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری علاوه بر توجه معنوی و عاطفی و با وجود فقر و مشکلات مادی در زندگی ام تا آنجا که تواناییم اجازه می داد از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت می کردم . (181)

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) می فرمود: اگر بنده در زندگی خود توفیقاتی داشته ام باید از نیکی هایی باشد که نسبت به والدینم کرده ام .

ایشان می فرمودند: «پدرم در سنین پیری به یک بیماری صعب العلاج چشمی مبتلا شده بودند. آن روزها در قم بودم و مرتب برای مداوای او به مشهد می رفتم و چون معالجه او در مشهد پیشرفتی نمی کرد، او را به تهران آوردم و دکترها نیز ما را مایوس کردند و گفتند: هر دو چشم ایشان علاج ناپذیر است. البته بعد از دو سال یک چشم ایشان معالجه شد و تا آخر عمر هم می دید، اما در آن زمان مطلقاً نمی دید و باید دستشان را می گرفتیم و راه می بردیم. لذا برای من غصه ای درست شده بود که اگر پدر را رها کنم و به قم بروم، ایشان مجبور خواهند بود در گوشه ای بنشینند که این برای من خیلی سخت بود. و ایشان با من یک انس بخصوصی داشت، با من دکتر می رفت و برایش آسان نبود که با دیگران به دکتر برود.

بنده وقتی نزد ایشان بودم، برایشان کتاب می خواندم و با هم بحث علمی می کردیم و از این رو با من مانوس بود. به هر حال، احساس کردم که اگر ایشان را در مشهد تنها رها کنم، ایشان به یک موجود معطل و از کار افتاده تبدیل می شود و این مساله هم برای او بسیار سخت بود و هم برای من و از طرفی رها کردن قم هم برای من غیر قابل تحمل بود؛ زیرا سعادت دنیا و آخرتم را در قم می دیدم.

روزی با یکی از دوستانم مساله را در میان گذاشتم، او تاملی کرد و گفت: شما برای خاطر خدا از قم دست بکش و برو در مشهد بمان؛ خدا دنیا و آخرت تو را می تواند از قم به مشهد منتقل کند. من یک تاملی کردم و دیدم عجب حرف خوبی است، بنابراین تصمیم گرفتم در مشهد بمانم و از پدرم پرستاری نمایم و اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، به اعتقاد ناشی از همان نیکی به پدر و مادرم بوده است. (182)



## نماز و رفع مشکلات

یکی از عوامل سبب سازی نماز است ، قرآن می فرماید:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) <sup>(183)</sup>

از صبر و نماز یاری جوئید.

مفسران بزرگ در تفسیر آیه فوق نوشته اند: رسول خدا ﷺ هر گاه با

مشکلی روبرو می شد از نماز و روزه مدد می گرفت . <sup>(184)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که غمی از غمهای دنیا به شما رو آورد، وضو

بگیرید و به مسجد بروید و دو رکعت نماز بخوانید و از پیشگاه خداوند رفع آن

اندوه را طلب نمایید. <sup>(185)</sup>

در این رابطه <sup>(186)</sup> مفاتیح الجنان نمازهای بسیاری را در رابطه با رفع

مشکلات نقل نموده است .

## استغفار

استغفار سبب جلب روزی و رحمت پروردگار می شود. حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ای که درباره استغاثه و طلب باران هنگام خشکسالی ایراد فرموده ، می فرماید: بدرستی که خداوند استغفار را وسیله ای دائمی برای فرو فرستادن روزی و موجب رحمت برای آفریدگان قرار داده و در ادامه فرمود:

استغفرو ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باءموال و

بنین ... (187)

از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و شما را با اموال و فرزندان کمک کند.

علی علیه السلام فرمود:

الاستغفار یزید فی الرزق ؛ (188)

استغفار موجب توسعه روزی می شود.

شخصی به نام ربیع می گوید: خدمت امام حسن علیه السلام بودم مردی آمد و از

خشکسالی شکایت کرد امام فرمود:

استغفار کن دیگری آمد و از فقر شکایت کرد حضرت فرمود: استغفار کن ،

سومی آمد به امام عرض کرد دعا کن خداوند پسری به من بدهد به او نیز

فرمود: استغفار کن .

ربیع می گوید: با تعجب به امام عرض کردم عده ای با مشکلات مختلف به

شما رجوع کردند و تقاضاهایشان را مطرح کردند و شما به همه آنها یک دستور

دادید. حضرت در پاسخ فرمود: آنچه از پیش خود نگفتم . این کلام خداست که  
به حضرت نوح فرمود:

( اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ... ) (189)

آیت الله بهجت در پاسخ به این سوال که برای رفع گرفتاریها چه کنم می  
فرمودند؛ زیاد استغفار کنید.

پیامبر ﷺ فرمود:

الا داوكم الذنوب و دواكم الاستغفار؛ (190)

درد شما گناهان است و درمانش استغفار است زیاد از روی اعتقاد کامل  
استغفار کنید تا گرفتاریهای شما برطرف شود.

شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد من فردی کثیرالمال هستم ولی فرزند  
دار نمی شوم آیا برای من چاره ای وجود دارد؟

حضرت فرمود: بله یک سال هر شب در آخر شب صد بار استغفار کن و اگر  
شبی انجام ندادی یا فراموش کردی قضای آن را در روز بجای آور چرا که  
خداوند در قرآن می فرماید:

( اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ... ) (191)

## انفاق و بخشش

یکی از زمینه های سبب سازی انفاق و بخشش است . در قرآن تعبیرات گوناگونی در مورد انفاق وجود دارد ما در اینجا فقط به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

1- (وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ) (192)

مثل آنان که اموال خود را برای خشنودی خدا تثبیت (ملکات انسانی در روح خود، انفاق می کنند مانند باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران های درشت به آن برسد، و میوه خود را دو چندان دهد.

2- (قُلْ إِنَّ رَبِّيَ يُبْسِطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (193)

هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید. عوض آن را می دهد (و جای آن را پر می کند) و او بهترین روزی دهنده است .

3- ( وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُفْسِدْكُمْ ) (194)

آنچه را از خوبی ها انفاق می کنید برای خودتان است .

این جمله می گوید منافع انفاق به خود شما بازگشت می کند. ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که منظور از بازگشت منافع انفاق به انفاق هم جنبه اخروی دارد و هم دنیوی ، انفاق موجب می شود روح گذشت و بخشش و نوع دوستی در انفاق کننده پرورش یابد و در حقیقت وسیله موثری برای تکامل روحی اوست و در ادامه آیه فوق قرآن می فرماید:

( وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ) (195)

و آنچه از خوبیها انفاق می کنند به شما داده می شود و به شما ستم نخواهد

شد.

## قرض الحسنه

یکی از اعمال نیکی که سبب رحمت الهی می شود، قرض دادن به مومنان نیازمند است علاوه بر اجر فراوان اخروی موجب افزایش رزق نیز خواهد شد.

قرآن می فرماید:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۗ وَاللَّهُ يَفْضِلُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.) (196)

کیست که به خدا «قرض الحسنه ای» دهد (و از اموالی که خدا به او بخشیده ، انفاق کند، تا آن را برای او، چندین برابر کند خداوند است که (روزی بندگان را) محدود یا گسترده می سازد و به سوی او بازگردانده می شوید. (و پاداش خود را خواهید گرفت).

جالب است که خداوند در این آیه به انسان یادآوری می کند که ای انسان! خداست که روزی شما را کم یا زیاد می کند، پس با خدا معامله کنید و اسباب خشنودی او را فراهم سازید تا او روزی شما را افزون کند. یکی از راههای خشنود کردن خدا قرض دادن به مومنان است که در واقع خداوند قرض دادن به مومنان را قرض دادن به خود حساب کرده است .

## بخشش گناهان

خداوند متعال به جهت رحمت و لطفی که بر بندگانش دارد زمینه هایی قرار داده است تا گناهان بندگانش را ببخشد. در این جا به چند نمونه از آنها اشاره می شود.

### 1- توبه

توبه و بازگشت بسوی خدا توام با پشیمانی از گناهان گذشته و تصمیم بر اجتناب از گناه در آینده یکی از عوامل بخشش گناهان است . قرآن می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

اوست که توبه را از بندگان خود می پذیرد و گناهان را می بخشد. (197)

### 2- کارهای نیک

قرآن می فرماید:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)

کارهای نیک ، آثار پاره ای از گناهان را از بین می برد. (198)

پیامبر ﷺ فرمود:

إذا عملت سيئة فاعمل حسنة تمحوها. (199)

هر گاه کار بدی کردی ، کار خوبی انجام بده که آن را پاک کند.

### 3- خوشخویی

یکی از نعمت های خداوند به انسان اخلاق خوب و خوشخویی است . که برکات زیادی را برای انسان ببار می آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ان حسن الخلق يذيب الخطيئه كما تذيب الشمس الجليد.

همانا خوشخویی گناه را می گدازد همچنان که آفتاب یخ را. <sup>(200)</sup>



#### 4 - فریادرسی ستمدیدگان

همان گونه که آه ستمدیده باعث نزول بلا بر ستمکاران می شود فریادرسی به ستمدیدگان باعث رفع بلا و بخشیده شدن گناهان است .

علی علیه السلام فرمود:

من كفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف : و التنفيس عن المكروب . (201)  
رسیدن به فریاد ستم دیده و زدودن غم اندوهناک از کفاره های گناهان بزرگ است .

#### 5- تقوی و پاکی

تقوا نوری است که باعث جدایی حق از باطل شده و گناهان انسان را می زداید.

قرآن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ...) (202)

ای اهل ایمان اگر پرهیزکار شوید، خدا به شما فرقان بخشد (دیده بصیرت) و گناهان شما را بپوشاند و شما را بیامرزد.

#### 6- عفو و گذشت

قرآن می فرماید:

(وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ .) (203)

دیگران را عفو کنید و از بدیها درگذرید. آیا دوست نمی دارید که خداوند گناهان شما را ببخشد.

## 7- نماز

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

ان الصلاة كفارة للذنوب . (204)

نماز کفاره گناهان است .

## 8- قرائت قرآن

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

يا سلمان عليك بقراءة القرآن فان قرائته كفارة للذنوب . (205)

ای سلمان بر تو باد به قرائت قرآن ، زیرا قرائت کفاره گناهان است .

## 9- قرض دادن

قرض دادن علاوه بر برکات مادی ، موجب بخشش الهی و خیر آخرت می شود.

قرآن می فرماید:

(إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ.) (206)

و اگر به خدا قرض نیکو دهید آن را برای شما مضاعف می سازد و شما را می بخشد.

## 10- خدمت به عیال

پیامبر ﷺ فرمود:

یا علی خدمه العیال کفارہ للکبائر. (207)

ای علی خدمت به همسر و خانواده کفارہ گناهان کبیره است .

## 11- نیکی به والدین

امام سجاد علیه السلام فرمود: روزی مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من گناهان زیادی انجام داده ام . آیا خداوند توبه مرا می پذیرد؟ حضرت از او پرسید: آیا پدر و مادرت زنده هستند .  
گفت : پدرم زنده است .

پیامبر فرمود: برو با پدرت به نیکی رفتار کن . وقتی آن مرد رفت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کاش مادرش زنده بود که در این صورت گناهانش زودتر بخشیده می شد. (208)

## صله رحم

یکی از عوامل سبب سازی در رزق و طول عمر صله رحم است .

امام حسین علیه السلام فرمود:

من سره ان ینساء فی اجله و یزاد فی رزقه فلیصل رحمه ؛

هر کسی که دوست دارد مرگش به تاخیر افتد و روزیش زیاد شود صله ی

رحم کند. (209)

مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله

بهترین عمل کدام است ؟ حضرت فرمود: اعتقاد داشتن به خداوند. عرض کرد:

بعد از آن چه چیزی بهتر است ؟ حضرت فرمود: صله ی رحم . عرض کرد: بعد

از آن کدام بهتر است ؟ حضرت فرمود: امر کردن به نیکی ها و باز داشتن از

زشتی ها.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

صلوا ارحامکم و ان قطعوکم

با خویشاوندان تان پیوند برقرار کنید اگر چه آنان از شما بریده باشند. (210)

در جای دیگر می فرماید:

صله الرحم مثره فی المال و منسأه فی الاجل (211)

صله رحم نعمت ها را فراوان و گرفتاری ها را برطرف می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

صله رحم اعمال بد را پاک و اموال را می افزاید و بلاها را دفع و حساب را

آسان و اجل را به تاخیر می اندازد. (212)

امام صادق علیه السلام فرمود:

صله الرحم و حسن الجوار يعمران الديار و يزيidan في الاعمار.  
صله ی رحم و نیکی به همسایگان سرزمین ها را آباد و عمرها را می افزایش  
امام صادق علیه السلام فرمود: من چیزی را به اندازه صله ی رحم موثر در افزایش  
عمر نمی شناسم ، گاه کسی که تنها سه سال به پایان عمرش باقی است ، صله  
ی رحم می کند و خداوند به برکت آن سی سال به عمر او می افزایش و عمر او  
را 33 سال می گرداند. (213)

امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی فرمود:  
نیکی کنید و صله ی رحم به جای آورید، پس خداوند مرگ شما را به تاخیر  
انداخته و به اموال شما برکت خواهد داد و همه امور شما را در طریق درست  
سامان خواهد داد. (214)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:  
من ضمن لی واحده ضمانت له اربعه یصل رحمه فیحبه اهله و یوسع علیه  
رزقه و یزید فی عمره و یدخله الله تعالی فی الجنة التي وعده . (215)  
هر که برای من یک چیز را ضمانت کند من چهار چیز را بر او ضمانت می  
کنم ، صله ی رحم کند تا اهلش او را دوست بدارند، روزی اش را توسعه دهد،  
عمرش را زیاد کند و او را به بهشت داخل کند.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: در بنی اسرائیل مرد  
صالح و مومنی بود که همسر صالح و شایسته ای داشت . این مرد یک شب در  
خواب دید که به او می گویند: خداوند عمر تو را دو قسمت کرده است ، قسمت  
اول عمرت را خداوند در رفاه و وسعت روزی قرار داده است و نصف دیگر را  
در مضیقه و تنگدستی ، کدام قسمت را اول می خواهی ؟ مرد گفت مرا زنی  
است صالح و شایسته ، او شریک زندگی من است مرا مهلت دهید تا با او در

این مورد مشورت کنم و بعد بیایید تا شما را خبر دهم که کدام قسمت را اول می خواهم . وقتی که صبح شد، مرد به زنش گفت در خواب این چنین دیدم او گفت : ای مرد در نصف اول حالت وسعت مالی را اختیار کن شاید خداوند به ما رحم کرد و نعمتش را به ما تمام کرد و ادامه داد. وقتی که شب دوم در خواب به او گفتند: کدام قسمت را اول اختیار کردی ؟ مرد گفت : قسمت رفاه و وسعت روزی را و بدین گونه نعمت ها به او اقبال کرد و وسعت مال فراوان پیدا کرد. وقتی که نعمت فراوان به دست آنها رسید، زنش گفت : ای مرد! از خویشاوندان و مستمندان صله ی مالی بجا بیاور و به وضع آنها رسیدگی کن و به آنها احسان کن و همسایه ها و برادرانت را فراموش مکن وقتی که نصف اول عمرش به پایان رسید مرد همان کسی را که در خواب دیده بود، دید و گفت : این خیرات و احسانهای شما مورد قبول خداوند عالم قرار گرفت و خداوند در تمام عمرت ، وسعت روزی و فراوانی نعمت را به تو مرحمت خواهد فرمود. <sup>(216)</sup>

عنان بن سریر می گوید: من و میسر خدمت امام صادق ع بودیم حضرت فرمود: ای میسر اجلت بیش از یک دفعه سر رسیده بود، خداوند تمام آن را به تاخیر انداخت . برای اینکه صله رحم می کردی . <sup>(217)</sup>

## توسل

توسل در لغت به معنای تمسک جستن به وسیله ای برای نیل به مقصود است .  
قرآن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا) <sup>(218)</sup>

ای مومنان پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله ای تحصیل کنید.  
با توجه به اطلاق آیه شریفه آیه ، معنایی وسیع و گسترده ای دارد و شامل هر آنچه که صلاحیت نزدیک کردن انسان به پیشگاه خداوند را دارد می شود، همانطوری که احسان و دستگیری از مستمندان وسیله تقرب به خداوند است استمداد به ارواح پیامبران و اولیاء الهی نیز وسیله تکامل و تقرب به خداوند است .

تمسک به اسباب و وسائل قرب به خداوند و تمسک به اولیای الهی به معنای اعتقاد به استقلال آنان در برابر خداوند در تاثیر گذاری و بر آمدن حاجات نیست ، بلکه توسل به اولیاء الهی به این معنا است که موثر حقیقی در عالم خداست ولی خداوند این اجازه را به اولیاء خود داده است که در درگاه الهی شفاعت کنند.

## فلسفه توسل به اولیای الهی

علت اینکه خداوند به پیامبران و اولیاء الهی چنین نقشی را داده تا مردم به آنان به عنوان واسطه و سبب بنگرند این است که اولاً: خداوند با این کار اولیای خود را در کانون توجه و اقبال مردم قرار داد. تا در عمل مردم با مراجعه به آنان و الگوگیری از آنان به طریق هدایت و سعادت دست یابند.

ثانیا: از آنجا که اولیای الهی انسانهایی مثل خود ما هستند به راحتی می توانیم با آنان رابطه عاطفی و نزدیک برقرار کنیم و همین ارتباط ما را به اسوه ها و الگوها نزدیک می کند و ما را در معرض هدایت بوسیله آنان قرار می دهد.



## شفا و درمان

شفا دهنده حقیقی خداوند متعال است که اسباب درمان و شفاء را برای بیمار فراهم می آورد و در فرازی از دعای کمیل آمده است :

یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء؛

ای کسی که اسمش دواء و ذکرش شفا است .

برای شفا بیمار او شرایط را آماده می سازد او به فکر انسان می آورد که به کدام پزشک مراجعه کند، او به فکر طبیب تشخیص مناسب و داروی مناسب را می دهد. توجه خداوند به بیمار گاهی به صدقه دادن است امام صادق علیه السلام فرمود:

داوو مرضاکم بالصدقه ؛ <sup>(219)</sup>

بیمارانتان را با صدقه درمان کنید.

مردی به امام کاظم علیه السلام از عیالواری و بیماری آنان شکوه کرد حضرت فرمود: صدقه بده هیچ چیز زودتر از صدقه به درگاه خدا پذیرفته نمی شود و برای بیمار دارویی سودمندتر از صدقه نیست . <sup>(220)</sup> و گاهی با عوامل دیگری چون دعا، نذر، قربانی کردن و... در اینجا به دو نمونه از سبب سازی خداوند برای شفای بیماران ذکر می نمائیم .

«اعتماد الاطباء» که طبیب مخصوص «ناصرالدین شاه» بود، نقل می کند که : «رکن الدوله» در زمانی که والی «مشهد» بود بیمار شد. از شاه طبیب خواست . شاه مرا با جمعی شتابان به مشهد فرستاد. در بین راه در روستایی توقف کردیم تا مختصر رفع خستگی نموده ، رد شویم . اهل روستا متوجه شده بودند که من طبیب شاه هستم ، لذا خواستند از وجود ما استفاده ای کرده باشند. این بود که

ناگاه دیدیم یک جنازه مشرف به مرگ را در منزل ما آوردند. من او را معاینه کردم ، دیدم بدنش باد کرده و قابل علاج هم نیست . من عذر خواستم که وقت معالجه اش گذشته ، در این بین چند نفر از اهالی «ایلات» از آنجا عبور می کردند، زنی از آنها پایین آمد و او را معاینه کرد و گفت «من چاره اش را می دانم ، بروید یک دیگ بزرگ با مقداری هیزم بیاورید» این را گفت و خودش به جانب کوه روان شد. من خنده ام گرفت با خود گفتم : عجب جهالتی در این روستا حکمفرماست ! او می خواهد مرده را روح بدهد. لذا من به منزل رفتم ، بعد از چند ساعت که بیرون آمدم ، دیدم بیمار خوب شده . نزدیک آمده دیدم که یک گیاهی از کوه چیده و جوشانیده ، آن را کاسه کاسه به گلوی مریض می ریزد. من چون دیدم که آن دارو این طور اثر درمانی دارد، فوری فرستادم مقداری از آن را آورده ، جوشانده و آبش را گرفتم و چند شیشه از آن را با خود برداشتم ، وقتی که وارد مشهد شدم ، از قضا دیدم که ناخوشی «رکن الدوله» نیز از همان ناخوشی مرد است ، پس از آن جوشانده را به خورد آن دادم و بهبود یافت . معلوم شد که معالجه قطعی او همان جوشانده بوده و خداوند وسایلس را بی مقدمه فراهم کرد.

مرحوم آیت الله حاج سید احمد زنجانی نقل نموده است :

دکتر حسین خان علوی که زمانی رئیس یکی از بیمارستانهای قم بود نقل کرد: در اطراف دلیجان سگ هاری چند نفر را گاز گرفته بود. من برای پیش گیری از آثار آن عازم آنجا بودم ، وسط راه نزدیکی دهی ، ماشینم مشکل پیدا کرد، و مجبور شدم که برای اصلاح آن ، دو سه ساعت همان جا توقف کنم ، برای استفاده از وقت ، اهالی آن آبادی را خبر کردم که اگر کسی بیمار باشد به من مراجعه کند. چند نفری مراجعه کردند، از جمله دختری بود که سخت

بیماری «باد سرخ» مبتلا شده بود، چاره آن هم منحصر به سرم ضد باد سرخ بود. که من هم آن را نداشتم و مرض مهلتش نمی داد که او را به شهر برسانم . من جعبه دوا را باز کردم که شاید یک چیز مناسبی پیدا کنم ، از حسن تقدیر دیدم که در جعبه سرم «ضد حصبه» اشتباهاً یک دانه «سرم ضد باد سرخ» گذاشته اند! از این ماجرا فهمیدم که این خراب شدن اتومبیل ما و اشتباه دارو ساز همه ، خواست خدا بود که در نتیجه آن این دختر جوان از مرگ نجات یابد! (221)

## اصلاح رابطه خود با خدا

ارتباط با خدا موجب می شود بسیاری از گرفتاریها برطرف شود علی عاشق

فرمود:

من اصلاح بینة و بین الله اصلاح الله ما بینة و بین الناس . (222)

کسی که رابطه خود و خدای خویش را سامان دهد خداوند رابطه او و مردم را سامان خواهد بخشید.

## فصل سوم : سبب سوزی

### سبب سوزی

گاهی انسان در عالم اسباب غرق شده و آنها را مستقل می پندارد که خیال می کند این آثار و خواص از خود موجودات است و از آن مبدا هستی که این آثار مختلف را به این موجودات بخشیده غافل می شود. با بودن اسباب دلشاد و با نبودن آن ها اندوهناک می شود، در این هنگام خداوند برای بیدار ساختن بندگان دست به سبب سوزی می زند اسبابی را که در عالم ماده ضرب المثل هستند مانند - آتش در سوزندگی و کارد در برنده گی - از کار می اندازد تا معلوم شود اینها از خود چیزی ندارند و اگر رب جلیل اراده کند از کار می افتد.

(223)

علی علیه السلام می فرماید:

عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم<sup>(224)</sup>

خداوند را به وسیله فسخ شدن تصمیم ها و گشوده شدن گره ها، و نقض اراده ها شناختم .

اگر قدرتی مافوق نبود، بشر هر چه اراده می کرد انجام می داد، اینکه از تصمیم اش منصرف می شود دلیلش آن است که مسخر قدرتی برتری می باشد و نیز معلوم می شود انسان بر همه جهات کارهایش احاطه ندارد و آگاهی و قدرتش محدود است .

از این رو سلاطین و حکام جور با وجود قدرت ظاهری و فراهم بودن اسباب در صدد کشتن و از بین بردن انبیاء و مومنین و آثار آنان بر می آمدند

ولی پروردگار آن اسباب را ملغی می فرمود. فرعون از همان ابتدا می خواست که نطفه حضرت موسی علیه السلام منعقد نشود و پس از ولادت تصمیم گرفت او را بکشد. اما در هر مرحله خداوند توطئه های او را خنثی ساخت .

چنانچه در سال ولادت حضرت خاتم الانبیاء ابرهه از طرف نجاشی با لشکر انبوهی از فیل سواران برای خراب کردن کعبه به سمت مکه معظمه حرکت کردند، آنان با توجه به تواناییهای خود اطمینان داشتند که به اهداف خود خواهند رسید. ولی خداوند اسباب شان را ملغی فرمود و هر چه کردند که فیلهای وارد مسجدالحرام شوند، موفق نشدند. از طرف دیگر مرغان کوچکی که جثه آنها به اندازه پرستو بود و در حالی که هر یک سه دانه سنگ ریزه به منقار و پاهاى خود گرفته بودند بالای سر لشکر سایه انداختند و بر سر هر یک از آنها یک دانه از همان سنگ ریزه ها می انداختند و آنها را می کشتند بدین ترتیب تمام لشکر ابرهه هلاک شدند <sup>(225)</sup> و نیز تبع که یکی از پادشاهان جهان گشایی یمن بود ضمن یکی از لشکرکشیها وارد مکه شد و قصد داشت کعبه را ویران کند. بیماری شدیدی به او دست داد که اطباء از درمان او عاجز شدند. در میان ملازمان او جمعی از دانشمندان بودند و رئیس آنها حکیمی بود به نام «شامول» او به تبع گفت: بیماری تو به خاطر سوء نیت درباره خانه کعبه است و هر گاه از این فکر منصرف گردی و استغفار کنی شفا خواهی یافت .

تبع از تصمیم خود بازگشت و عزم کرد خانه کعبه را محترم دارد و هنگامی که بهبودی یافت پیراهنی از برد یمانی بر کعبه پوشاند. این لشکرکشی و مساله پوشاندن پیراهن کعبه در قرن پنجم میلادی اتفاق افتاده و هم اکنون در شهر مکه محلی است که دار التباعه نامیده می شود. <sup>(226)</sup>

امام صادق علیه السلام درباره داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

هنگامی که حضرت ابراهیم را بالای منجیق گذاشتند و می خواستند او را در آتش بیفکنند، جبرئیل به ملاقاتش آمد و پس از سلام گفت: آیا نیازی داری که به تو کمک کنم؟ ابراهیم در جواب گفت: آری اما به تو نه!  
جبرئیل به حضرت ابراهیم پیشنهاد کرد (حال که از من کمک نمی طلبی) پس از خدا نیازت را بخواه.

ابراهیم گفت همین قدر که از حال من آگاه است کافی است. (227)

چون رها از منجیق آمد خلیل	آمد از دربار عزت جبرئیل
گفت هل لک حاجه یا مجتبی	گفت اءما منک یا جبریل
لا من ندارم حاجتی از هیچ کس	با یکی کار من افتاده است و بس
گفت با او جبرئیل ای پادشاه	پس ز هر کس باشدت حاجت
بخواه	بخواه
گفت اینجا هست نامحرم مقال	علمه بالحال حسبی بالسؤال
گر سزاوار من آمد سوختن	لب ز دفع او بیاید دوختن
می تواند آتشم گلشن کند	شعله ها را شاخ نسترون کند
من نمی خواهم جز آنچه خواهد	حال من می بیند و می داند او

(228)

او

و سرانجام برای اینکه کار خود را به خدا واگذاشت و به او اعتماد کرد، آتش اثر سوزندگی خود را از دست داد و بر او گلستان شد: قرآن می فرماید:

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ؛) (229)

و ما گفتیم ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.

آری کسی که تا این حد بر خدا توکل کند خداوند متعال نیز او را از گرفتاری ها و سختی ها نجات می دهد و آتش را تبدیل به گلستان می کند. در اینجا به چند نمونه از عوامل سبب سوزی اشاره می شود:

## 1- کفران نعمت

نادیده گرفتن نعمت یکی از عوامل سبب سوزی است .

قرآن می فرماید:

(وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) <sup>(230)</sup>

و اگر کفران کنید، عذاب من شدید است .

کفر در اصل به معنای پوشانیدن چیزی است و از آنجا که شخص ناسپاس در واقع سعی در پوشانیدن ارزش نعمت دارد به عمل او کفران نعمت می گویند. کفران نعمت به شکل های مختلفی است . گاه به دور ریختن نعمت است و گاه به فراموش کردن خدا به هنگام روی آوردن به نعمتها و گاه به بهره گیری انحرافی از نعمت های خدا. <sup>(231)</sup>

کفران نعمت موجب زوال نعمت می شود زیرا می دانیم خداوند حکیم است و بی حساب چیزی را به کسی نمی بخشد و بی جهت چیزی را از کسی نمی گیرد آنها که ناسپاسی می کنند با زبان حال می گویند ما لایق این نعمت نیستیم . حکمت خداوند ایجاب می کند که این نعمت را از آنان بگیرد همچون باغبانی که درختان خشک و آفت زده باغ را از بین می برد.

قرآن درباره قوم سبا می فرماید: آنان قومی بودند که خداوند انواع نعمتها را به آنان بخشید، ولی آنان راه کفران نعمت را در پیش گرفتند و نعمتهای خدا را ناچیز شمرده و عمران و آبادانی و امنیت را ساده انگاشتند و از یاد حق غافل



شدند و مست نعمت گشتند و شکر خداوند را بجا نیاوردند تا اینکه خداوند به وسیله سیل وحشتناک و بنیان کن سرزمین آباد آنها را به ویرانه ای مبدل ساخت و نعمت های خود را از آنان گرفت و آنان چنان پراکنده شدند که ماجرای زندگی آنها درس عبرتی برای جهانیان شد. <sup>(232)</sup>

قرآن برای آنها که ناسپاسی نعمت می کنند مثلی زده است :

(وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.) <sup>(233)</sup>

خداوند (برای آنان که کفران نعمت کردند) مثلی زده است : منطقه آبادی را که امن و آرام و مطمئن بود، و همواره روزیشان از هر جا می رسید اما نعمت های خدا را ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.

برخی از مفسرین گفته اند: مثل فوق مربوط به گروهی از بنی اسرائیل است که در منطقه آبادی می زیستند و بر اثر کفران نعمت گرفتار قحطی و ناامنی شدند.

و برخی دیگر احتمال داده اند که مثل فوق درباره قوم سبا باشد که در سرزمین آباد «یمن» می زیستند و در هر حال مثل فوق حکایت از وجود یک واقعیت عینی خارجی می کند و هشدار است برای همه افراد و ملت‌هایی که غرق نعمت های الهی هستند تا بدانند هر گونه اسراف و تبذیر و تضييع نعمتها جریمه دارد، جریمه ای بسیار سنگین و هشدار است به آنها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله دانه‌ها می ریزند، هشدار است به آنها که برای سفره ای که سه چهار نفر میهمان بر سر آن دعوت شده اند معادل غذای بیست نفر از غذاهای رنگین تهیه می کنند و حتی باقیمانده آن را به مصرف انسانهای گرسنه نمی رسانند. <sup>(234)</sup>

## 2- گناه و عصیان

گناه عامل بروز مصائب دنیوی و اخروی است . خداوند بندگان گنهکار را به کمبود میوه ها، جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج های خیرات مبتلا می کند. (235)

قرآن می فرماید:

(فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (236)

آنان که فرمان خدا را مخالفت می کنند باید بترسند از این که فتنه ای دامن شان را بگیرد یا عذابی دردناک به آن ها برسد.

علی علیه السلام می فرماید: از گناهان دوری کنید زیرا بندگان به سبب گناه از روزی محروم می شوند. (237)

در جایی دیگر فرمود:

و ایم الله ما كان قوم قط في غض نعمه من عيش فزال عنهم الا بذنوب  
اجترحوها لان الله ليس بظلام للعبيد.

به خدا سوگند از هیچ ملتی نعمتی گرفته نشده مگر به واسطه گناهایی که مرتکب شدند زیرا خداوند هرگز به بندگان ستم روا نمی دارد. (238)

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

یا بن آدم اذا رایت ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیه فاحذره . (239)

ای فرزند آدم هنگامی که ببینی پروردگارت پی در پی نعمت هایش را بر تو می فرستد در حالی که تو معصیت او را می کنی بترس (که مجازات سنگینی در انتظار توست !)

در سال 1356 با تفاق خانواده سفری به همدان داشتم (نگارنده)، راننده مینی بوس وقتی چند کیلومتر از تهران دور شد ضبط را روشن کرد و نوار موسیقی گذاشت از او خواهش کردم موسیقی را خاموش کند او هم خواهش مرا پذیرفت و ضبط را خاموش کرد. اما لحظه ای بعد یکی از مسافران که به شدت طرفدار موسیقی بود از راننده مینی بوس خواست که نوار موسیقی را بگذارد. راننده همین که دید موسیقی طرفدار دارد دوباره نوار موسیقی را گذاشت و دیگر هر قدر از او خواهش کردم خاموش کند توجهی نکرد دیگر راهی نداشتم نه می توانستم پیاده شوم و نه می توانستم در مینی بوس بمانم ، سخت ناراحت بودم . از خداوند کمک خواستم حدیث نفسم چنین بود: خدایا تا جایی که می توانستم با گناه برخورد کردم ولی بیش از این نتوانستم . ناگهان دیدم یک الاغی که آرام کنار جاده نشسته بود و گویا به دنبال ماموریتی بود از جا برخاست و به سرعت خود را به سپر مینی بوس زد، مینی بوس سپرش کج شد و شیشه جلوی آن شکست . راننده مقداری با این وضع حرکت کرد ناگهان جفت لاستیک عقب مینی بوس پنجر شد. مینی بوس متوقف شد و موسیقی خاموش شد. تمام مسافران آهسته می گفتند: آقا دعا کرد. راننده ، دیگر به ما نگاه نمی کرد ولی بعد از عوض کردن لاستیک مینی بوس دیگر موسیقی نگذاشت حتی سر خود را تا شهر همدان بلند نکرد. همه حساب کار خود را کردند و بدین وسیله امداد الهی را به چشم دیدم .

مرحوم آیت الله انواری نقل می کردند: در یکی از روستاهای همدان ثروتمندی بود به نام «شریف خان» و او معصیت می کرد و می گفت: می خواهم خدا بداند که یک بنده عاصی دارد. او دچار اعتیاد و فقر شد تا حدی که همسر او از او طلاق گرفت و با خانی دیگر «بنام اسد الله» ازدواج کرد. شریف خان که دچار فقر و اعتیاد شده بود در کوچه و خیابان دنبال لقمه نانی می گشت به در خانه اسد الله رسید در زد اسد الله خان آمد در را باز کرد شریف خان گفت: به همسرت بگو آیا نان خشکی دارید به من بدهید.

سوال: اگر گناه موجب سلب نعمت می شود چرا جمعی از ستمگران و افراد گناهکار و آلوده غرق در نعمت اند؟

پاسخ: از بعضی از آیات قرآن استفاده می شود که گاهی سبب سازی خداوند برای عذاب و مجازات است لذا گاهی به این گونه افراد نعمت فراوانی می دهد و هنگامی که غرق لذت سرور و دلبستگی شدند ناگهان همه چیز را از آنها می گیرد تا حداکثر شکنجه را در این دنیا ببیند، زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفهی بسیار ناراحت کننده است و قرآن می فرماید:

(فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ). (240)

(آری) هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت ها) را به روی آنها گشوده ایم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آنها بستند)، ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)، در این هنگام، همگی مایوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد).

گاه ثروت زیاد مایه بلا و عذاب جان صاحبان آنها شده و هر گونه آرامش و استراحت را از آنها می گیرد، چنانچه قرآن می فرماید:

(فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ) <sup>(241)</sup>

فزونى اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتى فرو نبرد؛ خداى متعال مى خواهد  
آنها را به اين وسيله در زندگى دنيا عذاب کند. دور نماى زندگى آنان دل انگيز  
است اما اگر از نزديک نگاه کنيم مى بينيم از خودشان بدبخت تر خودشانند.

### 3- استکبار

یکی از عوامل سبب سوزی استکبار است ، قرآن قارون را مظهر استکبار در بعد ثروت می داند او که همکار و خزانه دار فرعون بود بعد از نابودی فرعونیان مقدار عظیمی از ثروت و گنجهای آنان به دست اش رسید و بعد از پیروزی حضرت موسی بر فرعونیان برای حفظ موقعیت خود به ظاهر ایمان اختیار کرد و به سرعت تغییر چهره داده خود را در صف قاریان تورات و آگاهان بنی اسرائیل جا زد. روزی حضرت موسی علیه السلام به قارون گفت : خداوند به من فرمان داده است که حق نیازمندان را از مالت بگیرم . قارون هنگامی که از کم و کیف زکات باخبر شد و با یک حساب ساده فهمید، چه مبلغ هنگفتی را باید در این راه پردازد سر باز زد و برای تبرئه خویش به مبارزه با موسی برخاست : او به مردم گفت : موسی می خواهد اموال شما را بخورد. دستور نماز آورد پذیرفتند. امور دیگر را نیز پذیرفتند. آیا زیر بار این دستور او می روید که اموالتان را به او بدهید. او فضا را آنچنان آلوده کرد که بتواند شخصیت حضرت موسی علیه السلام را زیر سوال ببرد. او ثروت اش را در برابر قومش به نمایش گذاشت و آنان را تحقیر کرد بطوری که بسیاری از آنان گفتند ای کاش ما هم مانند او بودیم ، و در این شرایط بود که خداوند او و اموالش را در زمین فرو برد. (242)

#### 4- احتکار

یکی از عوامل سبب سازی احتکار است علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

كل حكره تضر بالناس و تغلى عليهم فلا خير فيها <sup>(243)</sup>

هر گونه احتکار و نگهداری اموال که بر ضرر مردم باشد و موجب افزایش

قیمت‌ها گردد خیری در آن نیست .

در جمله دیگر فرمود:

المحتكر محروم <sup>(244)</sup>

محتکر از رحمت خدا محروم است .

و نیز فرمود:

الاحتكار داعيه الحرمان <sup>(245)</sup>

احتکار موجب محرومیت می شود.

شخصی نقل می کرد زمانی که در شهر قم آب لوله کشی نبود آب انبارشان را هر از گاهی بوسیله جویهایی که از جلو خانه ها عبور می کرد پر می کردند. از هر خانه یک راه آبی برای پر کردن آب انبارها قرار داده بودند که به هنگام نیاز از آن استفاده می شد و هنگامی که آب انبار را پر از آب می کردند، راه آن را می بستند. در چنین زمانی شکر، گران شد. کاسبی سود جو، برای آنکه بتواند سود بیشتری ببرد آب انبار خانه خود را خالی کرد و کاملاً خشک نمود تا شکر در آن انبار بگذارد و پس از مدتی گران تر بفروشد. او آب انبار را پر از شکر نمود. مدتی گذشت مسئول جیره بندی آب که به او میر آب می گفتند به او گفت شما آب انبار را پر کرده ای گفت : خیر؛ نیازی هم نیست به پر کردن آن . میر آب به خاطر دلسوزی ، خود سرانه راه آب انبار او را باز کرد آب جوی را به

طرف آب انبار هدایت کرد. آب انباری که پر از شکر بود پر از آب شد و او که در انتظار گران شدن شکر بود با اطلاع یافتن ورود آب به آب انبار و خیش شدن شکرها سکتته کرد و مرد.



## 5- دوری از یاد خدا

یکی از عوامل سبب سوزی دوری از یاد خدا است . هر چند امکانات مادی و زمینه های شادی و آرامش طبیعی برای شخص فراهم باشد. قرآن می فرماید:

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى). (246)

و هر کس از یاد من رو گردان شود زندگی تنگ و سختی خواهد داشت .

گاه می شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می شود و دست به هر کاری می زند، با درهای بسته روبرو می گردد، حتی گاهی پول و درآمد زیادی دارد اما گره هایی در زندگی او ایجاد می شود که به راحتی نمی تواند بگشاید.

اصولا تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی و عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است . چنین روحیه ای موجب حرص و بخل می شود و رابطه و پیوندها را بر محور منافع شخصی استوار می گرداند. نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا در نخستین ریاست جمهوریش به این واقعیت اعتراف کرد و گفت : ما گرداگرد خویش زندگانیهای تو خالی را می بینیم و در آرزوی ارضاء شدن هستیم ولی هرگز ارضاء نمی شویم . (247)

## 6- عاق والدین

یکی از عوامل سبب سوزی عاق والدین است بسیار می شود افرادی که تلاش و کوشش بسیاری می کنند ولی چون عاق والدین هستند به جایی نمی رسند. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

العقوب یعقب القله و یؤدی الی الذله . <sup>(248)</sup>

آزار رساندن به پدر و مادر، اندکی برخورداری از نعمت ها را در پی دارد و به خواری و ذلت می انجامد.

جوانی از ثروتمندان مدینه پدر پیری داشت ، احسان به او را ترک کرد و او را از مال خود محروم ساخت . خداوند متعال اموالش را از او گرفت و فقر و تنگدستی و مرض به او رو آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای کسانی که پدر و مادرها را آزار می رسانید از حال این جوان عبرت بگیرید. <sup>(249)</sup>

## 7- ربا خواری

یکی از زمینه های سبب سوزی ربا و بهره است . قرآن تندترین تغییرات را برای ربا خواری آورده که همان جنگ با خداست و می فرماید:

(يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا) (250)

خداوند ربا را نابود می کند.

رباخوار ثروتی را که از راه ربا بدست می آورد حاصل دست رنج طبقه زحمت کش است او بدین وسیله بذر دشمنی و کینه را در دل آنان می پاشد و امنیت و مصونیت را از آنان سلب می کند و موجب می شود تا به شکل های گوناگون از آنان انتقام بگیرد. و آنان که به دنبال رباخواری می روند فکر می کنند بدین وسیله برای خود آسایشی فراهم می کنند در حالی که هم خود آسایش و آرامش ندارد و هم مالشان همواره در معرض خطر است و از نظر شرعی نیز صاحب بهره و سود مالشان نیستند و در حقیقت خود را آزار می دهند و مالشان رشد نمی کند و گاهی در اثر حرص و ولعی که به اضافه شدن مال و ثروت خود دارند گرفتار افراد حریص تر از خود می گردند و سرمایه خود را از دست می دهند. همسر یکی از رباخواران بزرگ می گفت : شوهرم که به دنبال سود و بهره بیشتر سرمایه اش بود یکی از دوستانش به او گفت : چون من در کار واردات از خارج هستم می توانم سود بیشتری به تو بدهم و او صد میلیون تومان سرمایه اش را به طمع سود بیشتر در اختیار او گذاشت ، چند ماهی از او سود می گرفت اما ناگهان ارتباط قطع شد و تمام سرمایه اش از دست رفت .

## 8- رشوه خواری

یکی از بلاهای بزرگی که همواره دامنگیر بشر بوده و هست موضوع رشوه خواری است که یکی از بزرگترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست و سبب می شود قوانین که قاعدتا باید حفظ منابع طبقات ضعیف باشد به سود طبقات نیرومند بشود. زیرا زورمندان همواره قادرند با نیروی خود از منافع دفاع کنند و این ضعفا هستند که باید منافع و حقوق آنها در پناه قانون حفظ شود.

بدیهی است اگر باب رشوه گشوده شود قوانین نتیجه معکوس خواهد داد، زیرا آنان قدرت بیشتری بر پرداختن رشوه و در نتیجه قوانین بازیچه آنها خواهد شد و فساد و بی عدالتی و تبعیض در همه سازمانها نفوذ خواهد کرد و از قانون عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند لذا در اسلام رشوه خواری با شدت هر چه تمام تر مورد تقبیح قرار گرفته و محکوم شده است و یکی از گناهان کبیره محسوب می شود قرآن می فرماید:

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) (251)

اموال یکدیگر را به ناحق در میان خود مخورید.

پیامبر فرمود:

لعن الله الرشى و المرتشى و الساعى بينهما؛ (252)

خداوند گیرنده و دهنده رشوه و آن کس را که واسطه میان این دو است از رحمت دور گرداند.

نکته قابل توجه این است که زشتی رشوه گاه سبب می شود که با پوشش ها و عناوین دیگری انجام گیرد. رشوه خوار و رشوه دهنده از نامهایی مانند: هدیه ، تعاون ، حق حساب ، حق الزحمه ، انعام استفاده می کنند ولی روشن است این

تغییر نامها به هیچ وجه تغییری در ماهیت آن نمی دهد و در هر صورت پولی که از این طریق گرفته می شود حرام و نامشروع است .

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه ای محکوم کرده است در تاریخ زندگی پیامبر ﷺ آمده است که به او خبر دادند یکی از فرماندارانش رشوه ای در شکل هدیه پذیرفته حضرت بر آشفت و به او فرمود: چرا آنچه که حق تو نیست می گیری او در پاسخ با معذرت خواهی گفت : آنچه گرفتم هدیه بود. پیامبر ﷺ فرمود: اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه می دهند؟ سپس دستور داد هدیه را از او پس گرفتند و در بیت المال قرار دادند. و وی را از کار برکنار کردند. (253)

## 9- پرداختن زکات

یکی از عوامل سبب سوزی پرداختن زکات است که موجب می شود تلاشها به نتیجه مطلوب نرسد و یا دچار آفت و بلا شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

ما ضاع مال فی بر و لا بحر الا بتضییع الزکاه ؛ (254)

هیچ مالی در خشکی یا دریا تلف نمی شود مگر به خاطر آنکه زکات آن پرداخت نشده .

و در سخن دیگر فرمود:

حصنو اموالکم بالزکاه ؛

اموال خود را از طریق پرداخت زکات بیمه کنید. (255)

## 10- ظلم و ستم

ظلم و ستم از گناهانی است که موجب سبب سوزی می شود و ظالم را به نابودی و ذلت خواهد کشید. قرآن در آیاتی چند می فرماید: چه بسیار آبادی هایی که در اثر ظلم و ستم نابودشان کردیم .<sup>(256)</sup>

و در آیه ای دیگر می فرماید: خداوند به آنها ستم نکرد ولی آنان به خویش ستم نمودند.<sup>(257)</sup>

پیامبر فرمود:

ان اعجل الشر عقوبه البغی<sup>(258)</sup>

ستم شری است که کیفرش سریعتر از هر شری است .

هر ظلم و ستمی که انسان می کند در درجه اول به خویش باز می گردد و خانه خویش را قبل از خانه دیگران ویران می سازد چرا که گام اول ظلم ویرانگری ملکات درونی و صفات برجسته خود انسان است و از این گذشته بنیاد ظلم در هر جامعه ای برقرار شود سرانجام به خانه ظالم بر می گردد و به او آسیب می رساند. امام صادق علیه السلام فرمود:

من ظلم مظلومه اخذبها فی نفسه او فی ماله او فی ولده<sup>(259)</sup>

کسی که مرتکب ظلمی شود از او یا مال اش یا فرزندش انتقام گرفته می شود.

ای بسا ظلمی که بینی در کسان      خوی تو باشد در ایشان ای فلان  
اندر ایشان تافته هستی تو      از نفاق و ظلم و بد مستی تو  
آن تویی و آن زخم ، بر خود می      بر خود آدم تار لعنت می زنی

زنی  
 در خود آن بد را نمی بیند عیان  
 ورنه دشمن بودی خود را بجان  
 حمله بر خود می کنی ای ساده  
 همچو آن شیری که بر خود حمله  
 مـــــرد  
 کـــــرد  
 چون به قعر خوی خود اندر رسی  
 پس بدانی از تو بود آن ناکسی

(260)

## 11- بخل و امساک

یکی از عوامل سبب سوزی بخل و امساک است .

قرآن می فرماید:

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ  
 لَّهُمْ) (261)

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را که خدا از فضل خویش به آنان داده  
 انفاق نمی کنند گمان نکنند این کار به سود آنهاست . بلکه برای آنها شر است .

و در آیه ای دیگر می فرماید:

اما من بخل و استغنی و کذب بالحسنى ، فسئیره للعسرى ؛ (262)

اما کسی که بخل ورزد و (از این رو) بی نیازی طلبد و پاداش نیک الهی را  
 انکار کند به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم .

علی ع فرمود: از بخیل ، بدبخت در شگفتی به سرعت سوی فقری پیش  
 می رود که از آن می گریزد و غنا و بی نیازی را که می طلبد، از دست می دهد

در دنیا فقیرانه زندگی می کنند و در آخرت باید حساب اغنیاء را بپردازد. (263)

پیامبر ص فرمود:

اقل الناس راحة البخیل ؛ (264)

آرامش و آسایش بخیل از تمام مردم کمتر است .

در زمان پیامبر ﷺ مردی از انصار به نام ثعلبه که در آغاز مرد بسیار تهی دستی بود و همیشه آرزو داشت که روزی ثروتمند شود. به همین خاطر به اصرار فراوان از پیامبر تقاضا کرد که برای او دعا کند تا مال فراوانی به دست آورد.

پیامبر ﷺ به او فرمود: داشتن مقدار کم که بتوان حقش را ادا کنی بهتر از مقدار زیاد است که توانایی اداء حقش را نداشته باشی یعنی با زندگی ساده ات شاد و شاکر باشد ولی او گفت با خدا عهد می کنم اگر ما را از فضل خود بهره مند سازد به طور قطع صدقه خواهیم داد. (265)

سرانجام پیامبر ﷺ برای این مرد پرادعای کم ظرفیت بنا به اصرار خودش دعا کرد. چیزی نگذشت که به برکت دعای پیامبر ﷺ ثروت زیادی بدست آورد و روز به روز فزونی یافت . صاحب دامهای زیادی شد و کارش بسیار رونق گرفت . اما هنگامی که آیه زکات نازل شد به او ابلاغ کردند که باید مقدار کمی از این مال را به عنوان زکات در اختیار نیازمندان بگذاری . آن مرد بخیل کم ظرفیت پیمان خود را با خدا و پیامبر ﷺ به دست فراموشی سپرد و از پرداخت مقدار ناچیز زکات خودداری ورزید و رویاروی پیامبر قرار گرفت و عاقبت به روزگار سیاهی افتاد و تمام سرمایه اش را از دست داد.

در زمان های دور پیرمردی در سرزمین یمن زندگی می کرد که پنج فرزند داشت . (266) او باغ و بستان بزرگ و ملکی داشت که هنگام برداشت محصول فقیران و تهی دستان به باغ او می آمدند و بهره می بردند. وقتی پدر از دنیا رفت پسران او مالک باغ شدند و تصمیم گرفتند از میوه و ثمره باغ به مستمندان چیزی ندهند، زمان برداشت محصول فرا رسید آنان با خود گفتند: فردا صبح بی



سر و صدا به باغ می رویم و به سرعت محصول را جمع می کنیم و تا تهیدستان از شروع برداشت محصول باخبر شوند ما کار را تمام کرده و آن را به خانه و انبار آورده ایم . آنان بدون آنکه توجه کنند که نعمت ها همه از خداست و خداوند در محصول آنان برای فقرا سهمی قرار داده است ، با این تصمیم شب خوابیدند تا صبح زود به باغ بروند.

همان شب آتش الهی باغ را سوزاند به گونه ای که صبحگاهان وقتی آنان به باغ رسیدند فکر کردند اشتباه آمده اند آنان با دیدن آن صحنه از غفلت به در آمدند و هشیار شدند و به اشتباه خود پی بردند و گفتند منزه است پروردگار ما همانا ما ستمکاریم<sup>(267)</sup> و به گناه خود اقرار کردند و تصمیم گرفتند راه راست و خردمند پدر خود را در پیش گیرند.<sup>(268)</sup>

## امتحان و آزمایش الهی

گاهی هیچ یک از عوامل فوق در سبب سوزی نیست بلکه صرفاً آزمایش الهی است . خداوند انسان را با بلاها و مصیبتها و نیز با خوشیها و نعمت ها در این دنیا مورد امتحان و آزمایش قرار می دهد، آیات زیادی از قرآن گواه این مطلب است از جمله می فرماید:

(وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ  
وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) <sup>(269)</sup>

قطعا همه شما را با چیزی از ترس ، گرسنگی ، و کاهش در مالها و جانها و میوه ها آزمایش می کنیم .

## فواید و آثار امتحانات الهی

آزمایشهای الهی و امتحانات او آثار و برکات بسیاری در پی دارد که به چند مورد مهم آنها اشاره می شود.

### الف : پرورش روح استقامت و پایداری

بلاها و حوادث ناگوار روح مقاومت و پایداری را در انسان زنده می کند، علی علیه السلام فرمود: درخت بیابانی چوبش سخت تر و درختان کنار جویبار پوستشان نازک تر است . درختانی که با باران سیراب می شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوام تر است .<sup>(270)</sup>

### ب : تنبیه و آگاهی

یکی از آثار آزمایشات الهی تنبیه و آگاهی است . رفاه دایمی و غرق شدن در مواهب زندگی مایه غرور و سبب غفلت از ارزشهای اخلاقی است . زندگی آرام و فارغ از هر نوع فراز و نشیب و خالی از هر نوع طوفان و حوادث تکان دهنده کاملاً خواب آور است . در حالی که حوادث ناخوشایند و ناگوار موجب کاهش غرور و بیداری از غفلت است . قرآن بلاها را مایه بیداری معرفی می کند و می فرماید:

(ولقد اخذنا آل فرعون بالسنین ونقص من الثمرات لعلهم یذکرون)<sup>(271)</sup>

و براستی قوم فرعون را به خشکسالی و کمبود میوه ها گرفتار کردیم ، تا شاید متذکر شوند.

علی علیه السلام فرمود:

اذا اراد الله بعبد خيرا فاذنب ذنبا اتبعه بنقمه و يذكره استغفار (272)

هر گاه خداوند نسبت به بنده ای اراده خیری داشته باشد. پس آن بنده گناهی کند به دنبال آن گرفتاری پیش می آورد تا استغفار را بیادش آورد.

آری حوادث ناخوشایند. اخطارهای الهی است و سبب می شود که انسان در زندگی خود و رفتارهای خویش تجدید نظر کرده راه درست و صحیح را پیشه خود سازد.

گر مراقب باشی و بیدار تو یعنی هر دم پاسخ کردار تو

### ج : پاکسازی گناهان

از دیگر آثار بلاها و سختیها پاکسازی گناهان انسان است . علی علیه السلام فرمود:

الحمد لله الذی جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنتهم لتسلم بها طاعاتهم و يستحقوا علیها ثوابها. <sup>(273)</sup>

سپاس خدایی را که پاک کردن گناهان شیعیان ما را در دنیا به وسیله ای رنج و محنت آنها قرار داد تا بدین وسیله طاعتشان سالم بماند و بر طاعات استحقاق ثواب یابند.

### د: ترفیع درجه

گاهی بلاها و حوادث تلخ زندگی برای دست یافتن به مقامات و درجات برتر و عالی است ، گرفتاریها و رنج و بلای انبیاء، ائمه ، اولیاء، از این طریق قابل توجیه است . امام صادق علیه السلام فرمود:

انه لیکون للعبد منزله عندالله فما ینالها الا باحدی خصلتین اما بذهاب ماله او ببلیه فی جسده . <sup>(274)</sup>

به راستی برای بنده مومن در پیشگاه الهی مقام و منزلی است که بدان دست نمی یابد مگر با یکی از دو خصلت یا از بین رفتن مال او و یا گرفتاری در جسم (بیماری و نقص عضو).

## ه: تکامل و پویایی

دانشمندان اخلاق سختی ها و مشکلات طبیعی را سبب تکامل و پویایی انسان می دانند زیرا انسان گرفتار، همواره به فکر چاره جویی است و سعی می کند از استعداد های نهان خود، یاری جسته و آن را در جهت رهایی از سختی ها و گرفتاری ها به کار برد. بسیاری از اختراعاتی که امروز آنها را می بینیم روزی برای رهایی از مشکلات و سختی ها ساخته شده اند. انسان، راحت طلبی و آسایش را دوست دارد به همین دلیل گاهی از هستی بخش غافل می شود؛ از این رو خداوند متعال او را به سختی ها و مشکلات گرفتار می کند تا از خواب غفلت بیدار شده و به سوی خدا روی نماید. از طرف دیگر این شداید و بلاها، به مثابه کوره ای است که جسم و روح انسان را آب دیده می کند.

و: خداگرایی

انسان در بلا و گرفتاری تمام توجه اش به سوی مبدئی است که مشکلات او را حل کند. البته این توجه و استمداد از خداوند مراتبی دارد که می توان گفت بازتاب چهار حالت روانی انسان است که هر کدام یک نوع عکس العمل به هنگام بروز مشکلات است .

1- دعای پنهانی .

2- تضرع ، ناله و فریاد.

3- توجه خالصانه به خدا و او را موثر واقعی دانستن .

4- شکر گذاری به هنگام نجات از سختیها.

حقیقت فوق از آیات زیر استفاده می شود.

1- ( وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ. ) (275)

هنگامی که رنج و زیانی به مردم برسد، پروردگار خود را می خوانند و توبه کنان به سوی او باز می گردند؛ اما همین که رحمتی از خودش به آنان بچشاند، بناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند.

2- ( قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. ) (276)

بگو چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا رهایی می بخشد؟ در حالی که او را (آشکارا) و در پنهانی می خوانید؛ (و می گویند): اگر از این خطرات و ظلمتها ما را رهایی بخشد؛ از شکرگزاران خواهیم بود.

3- ( قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ )

بگو خداوند شما را از اینها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می بخشد باز هم شما برای او شریک قرار می دهید. و راه کفر را می پویید. (277)

4- ( فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ. ) (278)

هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانید (و غیر او را فراموش می کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می شوند.



## نکته ها

- 1- آیات فوق اشاره به یک اصل کلی می نمایند که انسان در سختی ها و گرفتاریها، آنجا که دستش از وسایل عادی کوتاه می شود ناگهان به فطرت اصلی خویش باز گشته و نور خداشناسی در اعماق قلبش شعله ور می گردد.
- 2- ظلمت و تاریکی گاهی جنبه حسی دارد؛ یعنی نور به کلی قطع شده یا آنچنان ضعیف می شود که انسان جایی را نمی بیند یا به زحمت می بیند؛ گاهی جنبه معنوی یعنی همان مشکلات و گرفتاریها و پریشانیهایی که عاقبت آنها تاریک و نامعلوم است ، به عنوان مثال هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی ، نابسامانیهای فکری و انحرافات و آلودگیهای اخلاقی که عواقب شوم آنها قابل پیش بینی نیست ظلمت محسوب می شود.
- 3- ظلمت و تاریکی ذاتا هولناک و توهم انگیزه است زیرا حمله بسیاری از جانوران درنده و دزدان و جانیان در پرده تاریکی صورت می گیرد و سفر دریایی و خشکی در شب وحشتناک است .
- 4- در چنین لحظاتی انسان غیر از خود و نور تابناکی که در اعماق جاننش می درخشد و او را به سوی مبدا نجات بخش می خواند، همه چیز را فراموش می کند.
- 5- انسان در وحشت ظلمت و تاریکی از خداوند استمداد می خواهد، گاهی آشکارا و با تضرع و خضوع و گاهی پنهانی در درون دل و جان .  
انسان در حال گرفتاری فوراً به خدا وعده داده و با آن مبدا نجات بخش عهد و پیمان می بندد: «اگر مرا از خطر برهانی به طور قطع شکر نعمتهای تو را انجام خواهم داد و جز تو دل نخواهم بست .»

6- هنگامی که گرفتاری انسان برطرف شد از خداوند غافل می شود. قرآن می فرماید: هنگامی که به انسان زیان و ناراحتی رسد، ما را در هر حال: در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است می خواند! اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است. (279)

بنابراین؛ طبیعت انسان چنین است مگر اینکه تربیت یافته مکتب انبیاء باشد که به طور مستمر و همیشگی به یاد خدا بوده و جهان را پرتوی از ذکر و یاد خدا بداند.

7- قطع شدن اسباب مادی روح خدایابی را در انسان شکوفا می کند و انسان معبود خود را در زندگی احساس می کند.

8- همیشه برای هر کس مشکل موجود بزرگترین مشکل است.

9- انسان ناسپاس و بد قول است و به تعهدات خود در برای خدا بی وفاست.

10- آنان که دعا و نیایش موسمی دارند کارشان بی ارزش است. (280)

علامه طباطبایی می فرماید: انسان به طور کلی عادت دارد در برابر مصائب و گرفتاریها دست به دامن قدرتی بزند که می تواند او را نجات دهد و برای اینکه بتواند به خواست خود برسد، وعده می دهد که اگر به خواسته اش رسید آن وعده را انجام دهد. مانند مسائل و نیازهای اجتماعی که طرفینی است آدمی چیزی می دهد و چیزی می ستاند انسان این عادت را در مورد توسل به خدا هم به کار می برد با اینکه خدا از احتیاج منزّه است. انسان طبق فطرت خود احساس می کند که تنها وسیله ای که قادر به رفع گرفتاری و اندوه می باشد خدای سبحان است. اوست که تمام امور را انجام می دهد و اگر در مقابل

نعمتهایی که به انسان عنایت نموده ، کوتاهی نماید دیگر استحقاق نجات ندارد. لذا برای اینکه استحقاق بدست آورد و دعایش مستجاب شود با خدای خود عهد می بندد که از این به بعد شکرش را بجا آورد. اما متأسفانه برای بسیاری از این افراد این حالات پر ارزش همانند برقی زودگذر است که صرفاً در زمان شداید و سختیها پیدا می شود؛ اما چون با آگاهی آمیخته نیست ، پس از مدتی با برطرف شدن مشکلات به خاموشی می گراید و انسان به پیمان و وعده خود باقی نمی ماند. (281)

## پی نوشت ها

- 1- اعراف ؛ 58
- 2- بحارالانوار، ج 2، ص 90
- 3- فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی، ص 297
- 4- نحل ؛ 65
- 5- بقره 22
- 6- سجده، 27،
- 7- نور، 43
- 8- روم ، 48
- 9- واقعه ؛ 68 - 70
- 10- تفسیر نمونه ص 234 و 256
- 11- واقعه ؛ 71 و 72
- 12- واقعه ؛ 63 و 64
- 13- انبیاء ؛ 76؛ صافات ، 75
- 14- انبیاء، 83
- 15- صافات ، 114
- 16- مریم ، 22
- 17- مریم ، 24
- 18- یوسف ؛ 54؛ و قال الملک ائتونی به استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین
- 19- قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم ، یوسف ، 55
- 20- توبه ، 71، 160 / نساء، 10، 130 / شوری ، 51
- 21- پیام قرآن ، آیت الله مکارم ، جلد 4، ص 135. در قرآن آیاتی وجود دارد که به این سخن معنا دلالت دارد مانند سوره سجده ، آیه 7 و سوره نمل آیه 88
- 22- پیام قرآن ، آیت الله مکارم : ج 4، ص 137
- 23- تفسیر نمونه ، ج 2، ص 369
- 24- طاقدیس ، ملا احمد نراقی ، ص 337

- 25- رعد، 11
- 26- تفسیر نمونه ، ج 7، ص 207
- 27- شوری ، 31
- 28- تفسیر مثنوی ، ج 6، ص 173
- 29- روزنامه جمهوری اسلامی 18/10/81
- 30- مومن ، 51
- 31- تفسیر نمونه ، ج 20، ص 130
- 32- توبه ، 25 و 26
- 33- آل عمران 160
- 34- محمد، 7
- 35- حج ، 40
- 36- انفال 9/
- 37- آل عمران ، 151 - احزاب ، 26
- 38- انفال ، 10
- 39- انعام ، 12
- 40- اعراف ، 156
- 41- نازعات ، 5
- 42- تفسیر نمونه ، ج 1، ص 363
- 43- انعام ، 61
- 44- نهج البلاغه ، خطبه اول
- 45- تفسیر نمونه ، ج 22، ص 308
- 46- زمره ، 42
- 47- سجده ، 11
- 48- نازعات ، 1
- 49- نازعات ، 3
- 50- آل عمران ، آیه 122
- 51- یوسف ، آیه 67، ابراهیم ، آیه 12
- 52- طلاق ؛ 3

- 53- مجموعه آثار شهید مطهری ، ج 1، ص 413
- 54- اخلاق در قرآن ، آیت الله مکارم شیرازی ، ج 2، ص 264؛ اخلاق شبر، ص 275
- 55- العلم بان المخلوق و لا یضر و لا ینفع و لا یعطی و لا یمنع و استعمال الیاءس من الخلق فاذا كان العبد كذلك لم یعمل لاحد سوى الله و لم یرج و لم یخف سوى الله و لم یطمع فی احد سوى الله فهذا هو التوکل . بحارالانوار، ج 71، ص 138
- 56- مستدرک الوسایل ، ج 11، ص 217
- 57- ره توشه ، ص 410، محمد تقی مصباح مرکز آموزش امام خمینی ، سفینه البحار، ماده مرض ، ج 2 جامع السعادات ، ج 3، ص 228
- 58- جامع السعادات ، ج 3، ص 228
- 59- نساء 120
- 60- اخلاق در قرآن ، ج 2، ص 268، آیت الله مکارم شیرازی
- 61- گندم و هر دانه ای که با آن نان بپزند.
- 62- زمر، آیه 39
- 63- جمعه ، آیه 10
- 64- مثنوی طاقدیس ، ملا احمد نراقی ، ص 102
- 65- تفسیر نمونه ، ج 24، ص 239
- 66- توبه ، آیه 129
- 67- غررالحکم ، ج 5، ص 4250
- 68- غررالحکم ، ج 5، ص 4250
- 69- آل عمران ، ص 172
- 70- غررالحکم ، ج 2، ص 414
- 71- مکارم الاخلاق ، ص 468
- 72- المیزان ، ج 4، ص 72
- 73- شورا، 36
- 74- احزاب ، 48
- 75- آل عمران ، 159
- 76- تفسیر نمونه ، ج 10، ص 297
- 77- بحارالانوار، ج 71، ص 251.

- 78- بحار الانوار، ج 71، ص 251.
- 79- یوسف ؛ 64
- 80- طارق ؛ آیه 4
- 81- انعام ؛ 61
- 82- رعد؛ 11
- 83- تفسیر نمونه ، ج 10، ص 144. برهان ، ج 2، ص 283
- 84- قصص ، آیه 7
- 85- تفسیر ابوالفتح رازی ، ج 8، (ص) 21
- 86- الکلام یجر الکلام ، ج 1، ص 279
- 87- روزنامه جام جم : 27/8/81
- 88- داستانهای شگفت ، ص 203، داستان شماره 19
- 89- روزنامه اطلاعات 14/5/83
- 90- مجله خواندنیهای سال ، ش 15، ص 22 ص 29
- 91- الکلام یجر الکلام ، ص 25
- 92- الکلام یجر الکلام ، 110
- 93- روزنامه جمهوری اسلامی ، 14/10/82
- 94- نجم ، 39
- 95- ملک ، آیه 15
- 96- مولوی
- 97- مستدرک ، ج 13، ص 7
- 98- نهج البلاغه ، خطبه 114، قصار 16
- 99- نهج البلاغه ، خطبه ، 185. انظر الى النمله
- 100- فروع کافی ، ج 5، ص 84
- 101- فردوسی
- 102- دیوان حافظ
- 103- تفسیر نمونه ، ج 20، ص 434 سوره شوری ، آیه 31
- 104- تفسیر نمونه ، ج 20، ص 434 سوره شوری ، آیه 31
- 105- نجم ، 39 - طلاق ، 2، پیام قرآن ، ج 2، ص 359

- 106- ميزان الحكمة؛ ج 2، ص 1062
- امام صادق عليه السلام فرمود: ان الله وسع ارزاق الحمقى ليعتبر العقلاء و يعلموا ان الدنيا ليس ينال ما فيها بعمل و لا حيله بحار الانوار ج 103، ص 34.
- 107- سفينه البحار، ج 1، ص 519
- 108- وسائل الشيعه ، ج 17، ص 360
- 109- وسائل الشيعه ، ج 17، ص 360
- 110- عنكبوت ، آيه 60
- 111- خصال ، ص 122
- 112- پیام قرآن ، ج 2، ص 358
- 113- بحار الانوار، ج 73، ص 314
- 114- وسائل الشيعه ، ج 8، ص 52
- 115- بحار الانوار، ج ، ص 104
- 116- نور، آيه 32
- 117- وسایل الشيعه ، ج 14، ص 7
- 118- مستدرک ، ج 14، ص 173
- 119- ميزان الحكمة ، ج 5، ص 215
- 120- کافی ، ج 5، ص 330.
- 121- او از وزرای دانشور و مقتدر آل بويه بود.
- 122- الكلام يجر الكلام ، سيد احمد زنجاني ، ص 246
- 123- بقره ، آيه 276
- 124- الميزان ، ج 2، ص 642
- 125- وسائل الشيعه ، ج 6، ص 257
- 126- ميزان الحكمة ، ج 7، ص 3039
- 127- نهج البلاغه ، فيض ، ص 1200
- 128- بحار الانوار، ج 78، ص 60
- 129- کافی ، ج 4، ص 9
- 130- کافی . ج 4، ص 9
- 131- بحار الانوار، ج 4، ص 121



- 132- بحار الانوار، ج 4، ص 92
- 133- بحار الانوار، ج 75، ص 460
- 134- من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 418
- 135- محجبه البیضاء ج 3، ص 29
- 136- بحار الانوار، ج 75، ص 451
- 137- مستدرک، ج 8، ص 425
- 138- تحف العقول، ص 275
- 139- نهج البلاغه، خ 157
- 140- بقره 4
- 141- طلاق، آیه 3-2
- 142- اعراف، آیه 96
- 143- فرهنگ آفتاب، ج 8، ص 435، تقوا راز گشایش در تنگناها.
- 144- زخرف؛ 33، اگر تمکن کفار از مواهب مادی سبب نمی شد که همه مردم گمراه شوند ما برای کافران خانه هایی قرار می دادیم یا سقف هایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند...تفسیر نمونه، ج 1، ص 58
- 145- تفسیر نمونه، ج 6، ص 268
- 146- جمهوری اسلامی، 1/9/80
- 147- ابراهیم، آیه 7
- 148- بحار الانوار، ج 71، ص 40
- 149- کافی 2، ص 95، بحار الانوار، ج 48، ص 42
- 150- بحار الانوار؛ ج 94، ص 318
- 151- کافی ج 1، ص 95، بحار الانوار، ج 48، ص 42
- 152- بحار الانوار، ج 94، ص 218
- 153- بحار الانوار، ج 4، ص 312
- 154- بحار الانوار، ج 4، ص 312
- 155- آل عمران، آیه 35
- 156- سوره دهر، با توجه به شان نزول آیه اطعام .
- 157- انبیاء؛ آیه 83

- 158- ص 322، سوره انبياء آيه 84، ج 13، ص 480
- 159- انبياء، 90 - 89
- 160- انفال، آيه 9 و 10
- 161- آل عمران، آيه 3
- 162- قصص، آيه 24
- 163- بحارالانوار، ج 93، ص 231
- 164- دعای عرفه، مفاتيح الجنان، ص 493
- 165- يونس، آيه 98
- 166- نهج حکمت، 146
- 167- پروين اعتصامي .
- 168- تمل؛ 62
- 169- تفسير نمونه، ج 1، ص 642
- 170- ميزان الحکمه، ج 10، ص 456
- 171- ارشاد القلوب، ج 1، ص 150
- 172- مثنوی معنوی، دفتر سوم، بيت 2925
- 173- ميزان الحکمه، ج 2، ص 875
- 174- ميزان الحکمه، ج 2، ص 876
- 175- قصص، آيه 84
- 176- انعام، 160
- 177- حسين سروقامت، مجله پرسمان، اسفند 1380، ش 7
- 178- بقره؛ 83، نساء؛ 36، انعام؛ 151، اسراء، 23
- 179- بحارالانوار، ج 71، ص 85
- 180- امالی طوسی، ص 245
- 181- سرگذشتهای ویژه از زندگی استاد مطهری
- 182- مجله ندای جمعه، ش 2، ص 10؛ مجله بشارت، ص ...
- 183- بقره، آيه 45
- 184- مجمع البيان، ذيل مورد بحث
- 185- مجمع البيان، ج 1، ص 100

- 186- اقبال الاعمال ، نوشته سيد بن طاوس
- 187- نوح ، آيه 12 - 10 و سوره هود، ص 52 و 53
- 188- بحارالانوار، ج 93، ص 277
- 189- مجمع البيان ، ج 10، ص 458. تفسير نمونه ، ج 24، ص 237، ذيل آيه 3 طلاق .
- 190- ميزان الحكمه ، ج 7، ص 248
- 191- مجمع البيان ، ج 10، ص 458
- 192- بقره ، 265
- 193- سبا، 39
- 194- بقره ؛ 272
- 195- بقره ؛ 272
- 196- بقره ، 245
- 197- شوری ؛ 25
- 198- هود، 114
- 199- ميزان الحكمه با ترجمه ، ج 4، ص 1910
- 200- ميزان الحكمه با ترجمه ، ج 4، ص 1910
- 201- نهج البلاغه ، قصار 26
- 202- انفال ، 29
- 203- نور، 22
- 204- استبصار، ج 3، ص 12
- 205- استبصار، ج 3، ص 12
- 206- تغابن ، 17
- 207- استبصار، ج 3، ص 12
- 208- مستدرک الوسائل ، ج 15، ص 179
- 209- ميزان الحكمه ، ج 4، با ترجمه ص 84
- 210- وسائل الشيعه ، ج 16، ص 175
- 211- نهج البلاغه ، خ 110
- 212- ميزان الحكمه ، مترجم ، ج 4، ص 84
- 213- مستدرک الوسائل ، ج 15، ص 246

- 214- بحار الانوار، ج 48، ص 25
- 215- بحار الانوار، ج 74، ب 74، ح 16
- 216- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 399
- 217- بحار الانوار، ج 74، ص 84
- 218- مائده، 35
- 219- ميزان الحكمه، ج 7، ص 3038
- 220- ميزان الحكمه، ج 7، ص 3038، مترجم .
- 221- الكلام يجز الكلام، ج 1، ص 279
- 222- بحار الانوار، ج 4، ص 379
- 223- تفسير نمونه، ج 13، ص 447
- 224- نهج البلاغه، قصار 250
- 225- گناهان كبيره، شهيد دستغيب، ج 1، ص 71
- 226- تفسير نمونه، ج 21، ص 196
- 227- مجمع البيان؛ ج 4، ص 55. لما اجلس ابراهيم فى المنجنيق و اعدوا ان يرموا به فى النار  
اءتاه جبرائيل عليه السلام فقال : اسلام عليك يا ابراهيم و رحمه الله و بركاته الك حاجه فقال اءما اليك  
فلا؛
- 228- نراقى، مهدي، مثنوى طاقدیس، ص 309. 310
- 229- انبياء، 69
- 230- ابراهيم، 7
- 231- تفسير نونه، ج 16، ص 434، ج 10، (ص) 345
- 232- تفسير نمونه، ج 18، ص 59، سوره سبا، آيه 15
- 233- نحل، آيه 112
- 234- نمونه، ج 11، ص 435
- 235- اعراف، 96
- 236- نور، 63
- 237- ميزان الحكمه، ج 2، ص 995
- 238- نهج البلاغه، خ 188
- 239- نهج البلاغه، قصار 25

- 240- انعام . 44
- 241- توبه ، 55
- 242- تفسیر نمونه ، ج 16،165؛ نظیر این داستان در سوره کهف ، آیه 32 و نمل آیه 16 آمده است
- 243- مستدرک ، ج 13،ص 274
- 244- غررالحکم ، ج 1،ص 19
- 245- غررالحکم ، حدیث 256
- 246- طه ، 124
- 247- تفسیر نمونه ، ج 13،ص 328
- 248- بحارالانوار، ج 71،ص 84
- 249- بحارالانوار، ج 2،ص 213
- 250- بقره : 276
- 251- بقره ، 188 و در آیه 29 سوره نساء نظیر این آمده است .
- 252- مستدرک ، ج 17،ص 335
- 253- تفسیر نمونه ، ج 2،ص
- 254- کافی ، ج 3،ص 505
- 255- بحارالانوار، ج 93،ص 130
- 256- حج / 45
- 257- نحل ، 33
- 258- کافی ، ج 2،ص 372
- 259- کافی ، ج 2،ص 332
- 260- مشنوی ، دفتر دوم
- 261- آل عمران ، 180
- 262- لیل ، 8 تا 10
- 263- غررالحکم ، ج 4،ص 346. حدیث 6280
- 264- بحارالانوار، ج 70،ص 300
- 265- توبه و منهم من عامر الله لئن اتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحین اخلاق در قرآن  
جلد 2، آیه الله مکارم ،ص 362

- 266- و به نقلی ده فرزند. اخلاق در قرآن ، ج 2، ص 362
- 267- سوره قلم ، 29
- 268- مجمع البیان ، ج 10، ص 38
- 269- بقره ، 155
- 270- نهج البلاغه ، نامه 45
- 271- اعراف ، 130
- 272- کافی ، ج 2، ص 452
- 273- بحار الانوار، ج 64، ص 232
- 274- کافی ، ج 2، ص 426، باب الاعتراف بالذنوب
- 275- روم ، آیه 33
- 276- انعام ، آیه 63
- 277- انعام ، آیه 64
- 278- عنکبوت ، آیه 65
- 279- یونس ، آیه 12
- 280- یونس آیه 12
- 281- المیزان فارسی ، ج 7، ص 213، تفسیر نمونه ، ج 5، ص 280، پیام قرآن ، ج 3، ص 103

## فهرست مطالب

2	پیشگفتار.....
4	فصل اول : کلیات.....
4	مفهوم سبب.....
5	علل و اسباب ، از دیدگاه قرآن.....
11	حکمت خداوند.....
12	آثار تربیتی اعتقاد به حکمت خداوند.....
14	مشیت الهی.....
16	نقش انسان ها در سبب سازی و سبب سوزی.....
18	بخت ، شانس و اتفاق.....
20	امداهای الهی.....
24	رحمت الهی.....
25	نقش فرشتگان در سبب سازی.....
26	فصل دوم : سبب سازی.....
26	زمینه های سبب سازی.....
26	توکل و اعتماد به خداوند.....
28	مفهوم توکل.....
29	توکل و اسباب.....
34	حکایت عارف خانه نشین با زن خود.....
37	توحید و توکل.....
38	ارکان توکل.....
41	درجات توکل.....

44	آثار توکل
53	محافظت از جانها
55	1- محبت
59	2- نجات به وسیله حیوان
62	3- نجات به وسیله افراد
64	4- نجات به وسیله پیاده کردن از هواپیما
65	5- نجات به وسیله حادثه
66	6- نجات به وسیله خواب
67	7- نجات به وسیله امداد گران
69	سبب سازی در رزق و روزی
71	چند نکته درباره رزق و روزی
80	ازدواج
83	صدقه دادن
86	میهمان نوازی
88	اخلاق نیکو
89	تقوا و پرهیزگاری
93	شکر
94	مشکل گشایی
95	نذر
96	دعا
100	دعای پیرمرد گرفتار
103	زمان امداد
105	موانع استجاب دعا
108	خیر خواهی



111	..... نیکی به والدین
113	..... نماز و رفع مشکلات
114	..... استغفار
116	..... انفاق و بخشش
118	..... قرض الحسنه
119	..... بخشش گناهان
124	..... صله رحم
127	..... توسل
128	..... فلسفه توسل به اولیای الهی
129	..... شفا و درمان
132	..... اصلاح رابطه خود با خدا
133	..... فصل سوم : سبب سوزی
133	..... سبب سوزی
136	..... 1- کفران نعمت
138	..... 2- گناه و عصیان
142	..... 3- استکبار
143	..... 4- احتکار
145	..... 5- دوری از یاد خدا
146	..... 6- عاق والدین
147	..... 7- ربا خواری
148	..... 8- رشوه خواری
149	..... 9- نپرداختن زکات
150	..... 10- ظلم و ستم
151	..... 11- بخل و امساک

154.....	امتحان و آزمایش الهی
155.....	فوائد و آثار امتحانات الهی
161.....	نکته ها
164.....	پی نوشت ها
175.....	فهرست مطالب